



جمهوری اسلامی ایران
مدیریت حوزه علمیه استان قم
رساله علمی سطح سه

تأثیر شیطان در فرد و جامعه

راهنما: استاد سید شرف‌الدین ملک‌حسینی

مشاور: استاد محمدباقر مرتضوی‌نیا

محقق: وحید نجفی

سال ۱۳۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مدتی در اندیشه تبدیل این رساله به کتاب بودم، اما با توجه به وضعیت آشفته نشر و بی اقبالی نسبت به کتاب، برای آنکه از محتوای این کتاب استفاده شود، بهتر دیدم آن را در فضای نت منتشر سازم.

این رساله از چند جهت می تواند قابل توجه قرار گیرد:

۱- موضوع شیطان که همگان نسبت به آن کنجکاوی و سوالاتی دارند.

۲- رویکرد کلامی در این موضوع، بر خلاف اکثر نوشته هایی که با این عنوان، صرفا به مباحث اخلاقی پرداخته اند.

۳- پرداختن به دایره مسائلی متنوع و بیان نسبتا کامل در هر کدام از آنها

۴- نگاه به ابعاد غیر فردی تاثیرات شیطان و بررسی تاثیرات شیطان در اجتماع

۵- مطالبی بکر که با این نوع بیان در جای دیگری مطرح نشده (با حداقل بنده ندیده ام).

همچنین مسائلی در سطح وسیع در جامعه مطرح شده بود مثل بحث ظاهر شدن شیطان در شکل یک آدم و فریب یک انسان، که در بعضی سریال های مناسبی به تصویر کشیده شد، و بنده هیچ بررسی دقیقی نسبت به آن مسائل ندیده بودم، و در اینجا سعی نمودم مساله را از زاویه بیان آیات و روایات بررسی نمایم.

یکی از مسائل بسیار قابل توجه در این رساله، طرح مساله نقش کلیدی شیطان در ایجاد و نشر شبهات دینی است که این مطلب به این شکل تاکنون مطرح نشده بود. هر چند زمینه هایی برای طرح آن وجود داشت.

همچنین بعضی از مباحث آخر الزمانی نیز طرح شده است که با توجه به فضای جامعه می تواند مورد توجه قرار گیرد.

امیدوارم این نوشته نقشی هر چند کوچک در ارتقای معرفت دینی ایفا نماید.

وحید نجفی - رمضان ۱۴۳۶ - تیرماه ۱۳۹۴

چکیده:

در بخش اول رساله ابتدا بحثی درباره لغت شیطان بیان شده سپس مطالب تمهیدی دیگری جهت ارائه مطالب اصلی ارائه می گردد. از جمله: معرفی مصادیق شیطان، بیان زندگی نامه ابلیس، تبیین توانایی های شیاطین جنی در علم و تمثل، بیان رابطه شیطان و نفس اماره (جهت ضابطه مندی مباحث)، تبیین اختیار انسان (جهت جلوگیری از شبهات احتمالی) و در نهایت بحثی از خصائص ویژه جامعه تا چرایی بحث مجزا از تاثیرات شیطان در جامعه روشن شود.

در بخش دوم که بخش اصلی رساله است؛ تاثیرات شیطان از چهار زاویه مورد بررسی قرار می گیرد: به لحاظ متاثر، نوع، واسطه و میزان موفقیت. بحث متاثر به دو بخش فرد و جامعه تقسیم می شود و تاثیرات مختلفی از دیدگاه فردی و اجتماعی در این بخش بیان می شود. از جمله تاثیرات بر فرد تاثیرات در جان روح، تاثیرات در بدن و تاثیرات در اموال و اولاد است و تاثیرات بر جامعه در پنج بخش مورد بررسی قرار می گیرد. و نقش شیطان در بدعت ها و انحراف ها، ساماندهی جنود کفر، ایجاد ابزار گمراهی، ایجاد اختلاف و تفرقه اثبات شده و تاثیر او در وحی ابطال می شود. سپس در بخش انواع تاثیرات، تاثیرات را از زاویه غیبی یا شهودی بودن، مادی یا مجرد بودن، سطحی یا عمیق بودن، مورد بحث قرار می دهیم. پس از آن در بحث واسطه تاثیرات شیطان، به جنود شیطانی و مراحل مختلف اهداف شیطان و برنامه ریزی های او اشاره می کنیم. در انتها نیز دوران های متفاوت تاریخی را از جهت میزان موفقیت شیطان مد نظر قرار داده، و دوران قهر و غلبه شیطان یا افول و شکست او را به نظاره می نشینیم.

۱	مقدمه
۵	بخش اول: مفاهیم و کلیات
۵	فصل اول: واژه‌شناسی
۵	گفتار اول: لغت شیطان
۷	فصل دوم: کلیات
۷	گفتار اول: شیطان در اصطلاح
۱۴	گفتار دوم: ابلیس
۱۶	گفتار سوم: تمثیل شیطان
۲۱	گفتار چهارم: علم شیطان
۲۳	گفتار پنجم: شیطان و نفس اماره
۲۵	گفتار ششم: اختیار انسان
۲۶	گفتار هفتم: جامعه
۲۹	بخش دوم: تاثیر شیطان
۲۹	فصل اول: به لحاظ متاثر
۲۹	گفتار اول: تاثیر در فرد
۲۹	(۱) تاثیر در روح
۴۴	(۲) تاثیر بر بدن
۵۱	(۳) تاثیر بر اموال و اولاد
۵۵	گفتار دوم: تاثیر در جامعه
۵۵	(۱) بدعتها و انحرافها
۶۴	(۲) ساماندهی جنود کفر
۷۰	(۳) ایجاد ابزار گمراهی
۷۴	(۴) ایجاد تفرقه و اختلاف
۷۸	(۵) دستبرد به وحی
۹۱	فصل دوم: به لحاظ نوع
۹۱	گفتار اول: تاثیر غیبی یا شهودی
۹۲	گفتار دوم: تاثیر مادی یا مجرد
۹۲	گفتار سوم: تاثیر سطحی یا عمیق
۹۴	فصل سوم: به لحاظ واسطه
۹۴	گفتار اول: واسطه در فاعلیت
۹۵	گفتار دوم: واسطه در وصول به هدف
۹۹	فصل چهارم: به لحاظ میزان موفقیت
۹۹	گفتار اول: شیطان در حضیض
۱۰۹	گفتار دوم: شیطان در اوج
۱۱۱	خاتمه:

مقدمه

موضوع رساله

تأثیر شیطان در فرد و جامعه موضوع مد نظر این رساله است که با رویکردی کلامی، امکان تأثیرگذاری شیطان در حیطه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته و تأکید ویژه‌ای بر فعالیت‌های شیطان در عرصه اجتماع خواهد شد.

اهمیت موضوع

اهمیت سعادت انسانی و ممانعت شیطان از تحقق این امر و نیاز به آگاهی برای حرکت صحیح، به خوبی اهمیت این تحقیق را هویدا می‌سازد. خصوصاً در زمانی که سخنان بسیاری از تأثیرات شیطان در عرصه رسانه و فیلم‌های ماورائی و مباحث آخر الزمانی، و ... رایج شده و حق و باطل در هم آمیخته است. و اختلاط آن‌ها زمینه ساز گمراهی می‌شود.

اهداف رساله

شناخت دقیق‌تر نقش شیطان در جهان هستی و اتفاقات منتسب به او، خود عاملی در جهت تقویت ایمان به غیب است و در عصری که عطش بشر به معنویت، زمینه ساز عرضه آثار انبوه رسانه‌ای از ماوراء شده است، جدا کردن پندارهای باطل از حقایق، اقدامی ضروری است. که یکی از سرفصل‌های این بحث، نقش شیطان و توانایی‌های او می‌باشد. علاوه بر آنکه داغ شدن مباحث مهدویت و نقش شیطان در آخرالزمان و شیطان‌پرستی، نیاز جدی به تحقیقی درباره توانایی‌ها و میزان تأثیرات شیطان ایجاد می‌کند. همچنین حضور دین در صحنه مدیریت اجتماع، نیازمند تبیین‌های دقیق از تأثیر نیروهای ماورائی در اجتماع می‌باشد. تا دیدگاه‌های دینی منقح، پشتوانه‌ای برای اجرای احکام و ضوابط دینی گردند. خصوصاً که در نگاه متدینین غالباً انسجام جنود شیطانی و برنامه‌های بلند مدت آنها مد نظر قرار نگرفته است. و این‌ها اغراضی هستند که ما را به سمت این تحقیق کشانده و امیدواریم گامی هر چند کوچک در این راه برداریم. علاوه بر اینکه این تحقیق در بعضی مسائل کلامی زاویه نگاه‌های جدیدی باز می‌کند، مسائلی نظیر عصمت و جایگاه امام و ...

پیشینه تحقیق

علامه طباطبائی در این زمینه می‌فرماید: "موضوع ابلیس نزد ما امری مبتذل و پیش پا افتاده شده که اعتنایی به آن نداریم، ... باید دانست که این موضوع موضوعی است بسیار قابل تأمل و شایان دقت و بحث، و متأسفانه تا کنون در صدد بر نیامده‌ایم که ببینیم قرآن کریم در باره حقیقت این موجود عجیب ... چه می‌گوید. ... اهمال و کوتاهی مفسرین در این موضوع

جدی و حقیقی (است).^۱ سخن علامه در این موضوع، گواهی بر عدم وجود فعالیت جدی در این عرصه است. مطالبی که درباره شیطان عرضه شده، یا بیشتر جنبه اخلاقی و خطابی دارد، یا اینکه جامعیتی در نگاه کلامی ندارند. مثلاً درباره افسانه غرائق رساله مفصل و مطلوبی نوشته شده^۲، اما تحقیقی که به ابعاد مختلف تأثیرات شیطان پردازد، یافت نشد. و به نظر می‌رسد که عدم بحث کافی در این زمینه، تبعاتی در جامعه علمی ایجاد کرده است. مسائلی نظیر اظهار نظرهای سست (مثل آنچه در بحث تمثیل خواهد آمد)، عبارات خامی که ظاهرشان با حقیقت نمی‌سازد (مثل عباراتی که فعالیت شیطان را در وسوسه خلاصه می‌کنند)، یا حتی نوعی تضاد در گفتار بزرگان که در آینده به مواردی از آن اشاره خواهیم کرد.

سؤالات اصلی و فرعی

سؤال اصلی که این رساله در صدد پاسخ‌گویی بدان است میزان و چگونگی تأثیر شیطان در فرد و جامعه است. که برای رسیدن به پاسخ این مساله، به سوالات متعدد دیگری خواهیم پرداخت. سوالاتی نظیر:

ابلیس کیست؟

شیطان به چه موجوداتی گفته می‌شود؟

تمثیل شیطان به چه معناست؟

علم شیطان به چه میزان است؟

رابطه شیطان با نفس اماره چیست؟

تأثیرات شیطان چگونه با مختار بودن انسان قابل پذیرش است؟

شیطان چگونه هدف اصلی خود در گمراهی انسان را تعقیب می‌کند؟

چرا معصومین از اغواء شیطان استثناء شده‌اند؟

آیا شیطان بر علم انسان‌ها تأثیر می‌گذارد؟

آیا شیطان در بیماری‌های روحی و جسمی موثر است؟

۱- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق، ج ۸، ص ۳۶

۲- ر.ک: کاظمی، علی، رساله عدم دخالت شیطان در وحی از دیدگاه تاریخ کلام و قرآن، راهنما: معرفت، محمدهادی، دانشگاه قم، مرکز

آیا شیطان نقشی در بدعت‌گزاری دارد؟

مدیریت شیطان برای منحرف کردن جامعه چگونه محقق می‌شود؟

آیا شیطان در عالم تکوین تاثیر گذار است و چیزی ایجاد می‌کند؟

آیا شیطان می‌تواند به وحی دستبرد زند؟

آیا شیطان همیشه از دیده‌ها پنهان است؟

چرا در بعضی موارد تاثیر شیطان سطحی و در بعضی موارد عمیق است؟

آیا شیطان در انجام فعل و رسیدن به هدف واسطه‌هایی دارد؟

آیا جنود شیطانی در دوران مختلف، دچار فراز و فرود می‌شود؟

و

شیوه تحقیق^۱

در نگارش این رساله از احادیث بسیاری استفاده شده است، اما برای آنها بررسی سندی انجام نگرفته، چرا که حتی بر فرض اثبات صحت یک خبر، در مباحث کلامی نمی‌توان به دلیل صحت حدیث به آن اتکا کرد، از همین رو در هر قسمت سعی کرده‌ایم، ابتدا با دلایل عقلی و استناد به اصول غیر قابل تردید، صحت یا عدم صحت امری را بررسی نموده و سپس روایات را به عنوان شاهد ذکر کنیم.^۲

در ترجمه آیات قرآن از ترجمه آیت الله مکارم شیرازی استفاده کرده‌ایم و در ترجمه روایات غالباً از ترجمه‌های منتشر شده بهره برده‌ایم.

برای نقل مطالب دیگران سعی کرده‌ایم، مطلب را با قلم خویش نوشته تا انسجام متن بیشتر شود از همین رو بسیاری از پاورقی‌های مربوط به سخن دیگران به صورت "رجوع کنید" ثبت شده است.

۱- بسیاری معتقدند فرضیه تحقیق مربوط به علوم تجربی می‌باشد و در علوم انسانی جایگاه چندانی ندارد. به همین دلیل در اینجا فرضیه‌ای ارائه نکرده‌ایم.

۲- ظاهراً شیوه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان برای استفاده از روایات به همین شکل است.

مفاهیم و کلیات

فصل اول: واژه‌شناسی

گفتار اول: لغت شیطان

فصل دوم: کلیات

گفتار اول: شیطان در اصطلاح

گفتار دوم: ابلیس

گفتار سوم: تمثیل شیطان

گفتار چهارم: علم شیطان

گفتار پنجم: شیطان و نفس اماره

گفتار ششم: اختیار انسان

گفتار هفتم: جامعه

بخش اول: مفاهیم و کلیات

فصل اول: واژه‌شناسی

گفتار اول: لغت شیطان

درباره لغت شیطان مباحث متعددی وجود دارد؛ که در این بحث به سه موضوع می‌پردازیم: "اصالت آن در زبان عربی"، "ماده اصلی آن" و "تطور معنایی آن"

اصالت کلمه "شیطان"

اقوال مختلفی در اصالت کلمه "شیطان" وجود دارد: "عبری"، "یونانی"، "سریانی" و... اما با توجه به استعمال این کلمه در زمان جاهلیت می‌توانیم بگوییم که از واژه‌های اصیل عربی است. از جمله افرادی که در نام گذاری آنها از این کلمه استفاده شده است^۱، این افراد می‌باشند: شیطان بن بکر بن عوف در زمره اجداد علقمه، عاهان بن شیطان، شیطان بن حارث.

همچنین در نام‌گذاری بعضی از قبایل نیز از این کلمه استفاده شده است. مثل: بنو شیطان یکی از عشیره‌های قبیله بنی‌کنده و برای یکی از شاخه‌های بنی‌تمیم.

ماده اصلی کلمه "شیطان"

با پذیرش اصالت این لغت در زبان عربی، نوبت به بحث ریشه اصلی این کلمه می‌رسد که در این باره دو قول رایج وجود دارد: ۱- شطن که معنای اصلی آن دور بودن است.^۲ ۲- شیط که معنای اصلی آن سوختن است.^۳ شطن درباره طناب بلند، چاه عمیق، جنگ طولانی، خانه دور، آرزوی طولانی و... استعمال شده است^۴ و در احادیث نیز این استعمال‌ها را می‌بینیم:

۱- ر.ک: انسیه عسگری، معنا شناسی نوین از واژه شیطان، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۶۴، ص ۴۵

و مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش، ج ۶، ص ۶۰

۲- ر.ک: فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دوم، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۲۳۷

و ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۲۳۸

و طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سوم، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۲۷۲

۳- ر.ک: لسان العرب، ج ۷، ص ۳۴۰

۴- ر.ک: التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۶۰

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: وَوَصَلَ بِالْمَوْتِ أَسْبَابَهَا، وَجَعَلَهُ خَالِجاً لِأَشْطَانِهَا، و برای مرگ، اسباب و وسائلی فراهم ساخت، و با مرگ، رشته‌های زندگی را در هم پیچید.

همچنین در حدیث دیگری آمده است:

کل (ذی) هوی شَاطِرٌ فِی النَّارِ^۲ هر کس هوای دور و دراز دارد، در آتش است.

با توجه به این جوهر معنایی برای واژه، گفته‌اند شیطان به موجودی می‌گویند که: از صلاح و خیر دور باشد. و این معنا در حدیثی از امام عسگری (ع) نیز آمده است:

شیطان آن موجودی است که از هر خوبی دور است.^۳

شیط نیز به معنای سوختن و هلاک شدن است. که ارتباط معنایی این ریشه با معنای معهود شیطان در جنس آن که از آتش است می‌باشد. یا چون تمرد شیطان هلاکت او را به دنبال دارد، به او شیطان گفته‌اند. یا اینکه چون شیطان از خشم می‌سوزد، به او شیطان گفته شده است.^۴

البته غالباً ریشه شطن را ترجیح داده‌اند^۵ و یکی از دلایل آن این است که اگر شیطان از شیط می‌بود، جمع آن نیز «شیاط» یا «شَیَاطِی» می‌شد، در حالی که در متون ادبی به ندرت واژه شیطان بر اوزان نامبرده جمع بسته شده است.^۶

تطور معنایی واژه شیطان

و سخن از تطور معنایی کاربرد چندانی در بحث ما ندارد. چون آخرین مرحله تطور معنایی را همزمان با نزول قرآن دانسته‌اند.^۷ در نتیجه بحث تطور معنایی، تأثیری در فهم متون دینی ندارد.

۱- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، صبحی صالح، اول، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق، خطبه ۹۱، ص ۱۳۴

۲- ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، چهارم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ ش، ج ۲، ص ۴۷۵

۳- امام عسگری (ع)، حسن بن علی، التفسیر المنسوب إلی الإمام الحسن العسکری علیه السلام، اول، انتشارات مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۶: (وَ الشَّيْطَانُ هُوَ الْجَبِيدُ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ

۴- ر.ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، دوم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق، ج ۶۰، ص ۲۶۹: گفته‌اند بمعنی سوخته از خشم است زیرا چون بنده خدا را اطاعت کند از خشم بسوزد.

۵- ر.ک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، اول، دارالعلم الدار الشامیه، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ق، ص ۴۵۴

۶- ر.ک: انسیه عسگری، معنا شناسی نوین از واژه شیطان، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۶۴، ص ۴۵

۷- ر.ک: همان

فصل دوم: کلیات

گفتار اول: شیطان در اصطلاح

در بحث پیشین "شیطان" را از منظر لغوی مد نظر قرار دادیم و روشن گشت که شیطان به معنای "هر موجود دور از خیر و صلاح" است. در ادامه بحث به بررسی استعمالات مختلف این واژه در قرآن و حدیث می‌پردازیم، تا گامی دیگر در روشن شدن موضوع رساله برداشته شود.

با بررسی موارد مختلف استعمال این واژه به نظر می‌رسد که تمام استعمالات، در سه دسته جای می‌گیرند: ابلیس، ذریه ابلیس و انسان‌های شرور

۱- ابلیس

در داستان خلقت انسان، موجودی به نام ابلیس وجود دارد که از دستور الهی تمرد کرده و به حضرت آدم (ع) سجده نمی‌کند. و از درگاه الهی مطرود می‌شود. سپس بنای دشمنی با آدم و ذریه او می‌گذارد و سوگند یاد می‌کند تا آنها را گمراه کند. قرآن مجید ماجرا را بدین شکل نقل می‌کند:

وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ * قَالَ مَا مَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ * قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّغِيرِينَ * قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * قَالَ فِيمَا أُغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَاتَبْنَهُمْ مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ^۱ ما شما را آفریدیم سپس صورت بندی کردیم بعد به فرشتگان گفتیم: «برای آدم خضوع کنید!» آنها همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده کنندگان نبود. * (خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل!» * گفت: «از آن (مقام و مرتبه‌ات) فرود آی! تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!» * گفت: «مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می‌شوند مهلت ده (و زنده بگذار!)» * فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی!» * گفت: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می‌کنم!» * سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!

۱- سوره اعراف: ۷، آیات ۱۱ تا ۱۷

تردید وجود ندارد که قرآن از همین موجود (ابلیس)، به شیطان تعبیر کرده است. چون در مقاطع دیگری، در بیان همین داستان به جای استفاده از واژه "ابلیس" از واژه "شیطان" استفاده کرده است. به عنوان نمونه می‌فرماید:

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ^۱ پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و (در این هنگام) به آنها گفتیم: «همگی (به زمین) فرود آید! در حالی که بعضی دشمن دیگری خواهید بود. و برای شما در زمین، تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود.»

۲- ذریه ابلیس

در آیات متعددی شیطان به صورت جمع استعمال شده است. و چون این آیات در سیاق بیان اهداف ابلیس و اعمال او قرار دارد، روشن می‌شود که منظور از این شیاطین، یاوران ابلیس است. به عنوان نمونه می‌فرماید:

يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ^۲ ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریبد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد! چه اینکه او و همکارانش شما را می‌بینند از جایی که شما آنها را نمی‌بینید (اما بدانید) ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند!

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ^۳ جمعی را هدایت کرده و جمعی (که شایستگی نداشته‌اند)، گمراهی بر آنها مسلّم شده است. آنها (کسانی هستند که) شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند!

حتی در بعضی از احادیث تمرد از دستور سجده بر آدم را منحصر به ابلیس نکرده است و همراهانی نیز برای او ذکر کرده است. حضرت علی (ع) می‌فرماید:

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۳۶

۲- سوره اعراف: ۷، آیه ۲۷

۳- سوره اعراف: ۷، آیه ۳۰

فَسَجِدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ وَ قَبِيلَهُ اعْتَرَتْهُمْ الْحَمِيَّةُ^۱ همه سجده کردند جز ابلیس و عشیره‌اش که تعصب دامانشان را گرفت.

و قطعا بعضی از این یاوران ابلیس، از جنس خود او، و ذریه او هستند. همچنان که قرآن به این مطلب اشاره کرده است:

وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا^۲ به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس (که از جن بود) و از فرمان پروردگارش بیرون شد آیا (با این حال)، او و فرزندان‌اش را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید، در حالی که آنها دشمن شما هستند؟! (فرمانبرداری از شیطان و فرزندان‌اش به جای اطاعت خدا، چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران.

همچنین در حدیثی امام باقر (ع) جنود ابلیس را به ذریه ابلیس معنا می‌کنند.^۳ بنابراین بعضی از استعمالات این واژه به ذریه ابلیس اشاره می‌کند.

درباره ذریه ابلیس نیز روایات فراوانی نیز وجود دارد که علامه طباطبایی در جمع بندی آن روایات می‌فرمایند:

«در مساله ذریه ابلیس و کثرت آنها چیزی جز این در دست نیست که ذریه ابلیس بسیارند و همه از خود او منشعب شده‌اند، اما این انشعاب از راه تناسلی است که ما داریم و یا راه تخم‌گذاری و جوجه‌کشی است و یا به نحوی دیگر است برای ما معلوم نیست، و مانند بسیاری از چیزها راهی برای فهم آن نداریم. بله، در بین روایات چند روایت دیده می‌شود که دلالت دارند بر اینکه "ابلیس با خودش ازدواج می‌کند و تخم می‌گذارد و جوجه در می‌آورد، و یا برای ابلیس دو ران و یک عضو تناسلی نر و ماده است، که خودش با خود جفت شده و در هر روز ده بچه می‌زاید، و بچه‌هایش همه نرند و در بین آنان ازدواج و توالد و تناسل نیست." و لیکن هیچیک از این روایات قابل اعتماد نیست، زیرا یا مرسل است و یا مقطوع است و یا موقوف، آن هم در مثل این مطالبی که در آن جز به آیه محکمه و یا حدیث متواتر و یا حدیث همراه با قرینه قطعی نمی‌توان اعتماد نمود. حتی اگر این روایات با ظاهر قرآن هم منطبق می‌شد ممکن بود به این وسیله تصحیح شود، و لیکن مفاد هیچیک از آنها با قرآن منطبق

۱- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۱۳، ح ۴۱، ذیل سوره حجر

۲- سوره کهف: ۱۸، آیه ۵۰

۳- ر.ک: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، چهارم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۱، ح ۱، باب جُنُودِ إِبْلِيسَ ذُرِّيَّتُهُ

مِنَ الشَّيَاطِينِ

نیست»^۱

۳- انسان های شرور

مطابق آیاتی از قرآن کریم، بعضی از انسان های شریر نیز شیطان خوانده شده‌اند:

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا ۗ وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ ۚ وَمَا يَفْتَرُونَ^۲ اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم آنها بطور سری (و درگوشی) سخنان فریبنده و بی‌اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می‌گفتند و اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند (و می‌توانست جلو آنها را بگیرد ولی اجبار سودی ندارد). بنابراین، آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار!

بنابراین استعمال واژه شیطان در این سه دسته روشن است. اما یک استعمال دیگر نیز باید مورد بررسی قرار گیرد و آن معنای عامی است که می‌تواند شامل هر موجود موذی گردد. و مثلاً اشاره به میکروب‌ها داشته باشد.

شیطان به معنای هر موجود موذی

این گونه استعمال با توجه به معنای لغوی و ریشه "شیطان" امری عجیب نیست. تا آنجا که مجمع‌البحرین، هر موجود سرکش را شیطان می‌خواند.^۳ اما استعمال آن در قرآن مورد تردید است و تنها شاهدی که بعضی به آن استناد کرده‌اند، آیه ذیل می‌باشد:

طَلَعُهَا كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ^۴ شکوفه آن مانند سرهای شیاطین است.

در این آیه بعضی منظور از شیطان را نوعی مار دانسته‌اند.^۵ و بعضی آن را نوعی گیاه دانسته‌اند.^۶ اما بعضی شیطان در این آیه را متفاوت با استعمالات قبلی معنا نکرده‌اند چنان که علامه طباطبایی، در وجه تشبیه فرموده‌اند: «میوه درخت "زقوم" را به سر شیطانها تشبیه کرده و این بدان عنایت است که: عوام از مردم شیطان را در

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۶۲

۲- سوره انعام: ۶، آیه ۱۱۲

۳- رک: مجمع‌البحرین، ج ۶، ص ۲۷۲: کل عات متمرّد من الجن و الإنس و الدواب شیطان

۴- سوره صافات: ۳۷، آیه ۶۵

۵- رک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۵۴: كَأَنَّهُ رُؤْسُ الشَّيَاطِينِ [الصافات / ۶۵] قیل: هی حیة خفیفة الجسم

۶- رک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، اول، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش، ج ۱۹، ص ۷۲: (بعضی گفته‌اند: یک نوع گیاه بد

چهره است چنان که در کتاب "منتهی الارب" آمده است: "رأس الشیطان" یا "روس الشیاطین" گیاهی است.)

زشت‌ترین صورتها تصویر می‌کنند، هم چنان که وقتی بخواهند عکسی از فرشته‌ای بکشند، او را در زیباترین صورت ترسیم می‌کنند، و هر زیبای دیگر را به فرشته تشبیه می‌نمایند.^۱

اما در روایات موارد متعددی وجود دارد که احتمال چنین استعملی را زیاد می‌کند. که در ذیل به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱- رسول خدا (ص) می‌فرماید: دستمال گوشت را در خانه جا ندهید چون خوابگاه شیطان است، خاک‌روبه را پشت در جا ندهید که جایگاه شیطان است.^۲

۲- رسول خدا (ص) می‌فرماید: در خانه‌هایتان را ببندید سر ظرف‌هایتان را بپوشید، و بند مشک‌هایتان را خوب بکشید که شیطان نه پرده بر دارد نه بند مشک باز کند.^۳

۳- رسول خدا (ص) می‌فرماید: بر کوهان هر شتر شیطانی است او را برای خود زیون و خوار کنید.^۴

۴- امام علی (ع) می‌فرماید: بر بینی هر اسبی شیطانی است چون کسی از شما خواهد دهنه بر آن زند نام خدا را ببرد.^۵

۵- امام صادق (ع) می‌فرماید: جامه‌هاتان را در شب تا کنید که اگر باز بمانند شیطان آنها را بیوشد.^۶

۶- رسول خدا (ص) می‌فرماید: خانه شیطان در خانه شما همان خانه عنکبوت است.^۷

۷- امام صادق (ع) می‌فرماید: سرپا ننوش، در آب ایستاده ادرار مکن، گرد گور مگرد (کنایه از تخلی)، در خانه تنها مباش، با یک لنگه کفش راه مرو، زیرا شیطان به بنده خدا در یکی از این حالات شتابنده‌تر است فرمود: دردی به کسی در یکی از این احوال رسد از او به آسانی جدا نشود جز آنکه خدا عزّ و جلّ خواهد.^۸

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۴۰

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، اول، انتشارات داوری، قم، ۱۳۸۵ش، ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۲۳، باب ۳۸۵ نوادر الع

۳- بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۰۴، ح ۳۰، باب ۳ إبلیس لعنه الله و قصصه و بدء خلقه و مکایده و مصایده ...

۴- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دوم، انتشارات جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۲۹۰، ح ۲۴۸۴، باب ما جاء فی الإبل

۵- همان، ج ۲، ص ۲۸۴، ح ۲۴۶۰، باب الخیل و ارتباطها و أول من ركب

۶- الکافی، ج ۶، ص ۴۸۰، ح ۱۱، باب النوادر

۷- الکافی، ج ۶، ص ۵۳۲، ح ۱۱، باب النوادر

۸- بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۶۱، ح ۱۳۹، باب ۳ إبلیس لعنه الله و قصصه و بدء خلقه و مکایده و مصایده ...

۸- رسول خدا (ص) می‌فرماید: مباد بر زین سرخ سوار شوی که از آن ابلیس است.^۱

۹- رسول خدا (ص) می‌فرماید: هیچ یک از شما موی شارب و زهار و زیر بغلش را بلند نکند زیرا شیطان این مواضع را مخفیگاه قرار داده و به وسیله موی آنها خود را مستور می‌نماید.^۲

این روایات خصوصا در عصر علم‌زدگی تجربی، سبب شده که معنای عام مذکور مقبولیت بیشتری بیابد. و در مقابل کسانی که باوری به عالم غیب ندارند، شیطان به میکروب و امثال آن معنا شود. اما به نظر می‌رسد مصادیق این روایات بی‌ارتباط به سه دسته ذکر شده نیستند و نمی‌توان آن‌ها را به عالم مادی محدود کرد و گفت که به علت عدم شناخت میکروب در اعصار گذشته، از میکروب به شیطان تعبیر شده است. چرا که شواهدی از عینیت همین استعمال‌ها با سه معنای ذکر شده وجود دارد. به عنوان نمونه، بحث پوشیدن لباس توسط شیطان در روایاتی به جن نسبت داده شده است و نشان می‌دهد که همین مطالب نیز درباره ابلیس و ذریه اوست:

رسول خدا (ص) می‌فرماید: هنگامی که یکی از شما لباسش را در می‌آورد باید بسم الله بگوید تا جن آن را نپوشد چه آنکه اگر بسم الله گفته نشد جن آن را می‌پوشد تا صبح گردد.^۳

همچنین در روایتی بعضی از حیوانات در اصل نوعی جن شمرده شده‌اند.

رسول خدا (ص) می‌فرماید: خدا جن را پنج دسته آفریده ۱- چون باد در هواء ۲- مارها ۳- کژدم‌ها ۴- حشرات زمین، ۵- مانند آدمیزاده که حساب و عقاب دارند.^۴

این روایت به خوبی می‌تواند بعضی از روایات ذکر شده و ارتباط واژه شیطان در آن، با سه دسته ذکر شده را تبیین کند.

و در روایتی دیگر پاکیزگی به دوری از گناه گره زده شده است:

امام صادق (ع) می‌فرماید: هر کس سر خود را با برگ سدر بشوید خداوند هفتاد روز وسوسه شیطان را از او دور می‌فرماید و هر کس خداوند نسبت به او چنین فرماید گناه نمی‌کند و هر کس گناه نکند به بهشت می‌رود.^۵

۱- علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۳، باب ۵۷ ۵۷ باب العلة التي من أجلها لا يجوز للرجل أن يتختم بخاتم حديد و ...

۲- همان، ج ۲، ص ۵۱۹، ح ۱، باب ۲۹۲ العلة التي من أجلها لا يجوز تطويل شعر الشارب

۳- همان، ج ۲، ص ۵۸۳، ح ۲۳، باب ۳۸۵ نوادر العلل ...

۴- بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۶۶، ح ۱۵۱، باب ۳ إبليس لعنه الله و قصصه و بدء خلقه و مكايده و مصايده ...

۵- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضة الواعظین و بصيرة المتعظین، اول، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ش، ج ۲، ص ۳۰۸، باب مجلس فی ذکر الآداب و اشیاء شتی

این روایت نیز نشان می‌دهد، که نباید امور مادی را بی‌ارتباط با عوالم غیب ببینیم، و همان مسائل مادی، می‌توانند در ارتباط با ابلیس و جنود او، معنا بیابند.

بنابراین سه استعمال قطعی است. و این سه استعمال درباره دو نوع مطرح شده است. جن و انسان. چرا که ابلیس و ذریه او همگی از جنیان می‌باشند. البته عده‌ای معتقدند که ابلیس از فرشتگان بوده، اما مشهور با این نظر مخالف است و ادله متعددی درباره جن بودن ابلیس ارائه می‌کنند.^۱

و با توجه به اینکه در شناخت افعال و کارکردهای انسان، ابهام چندانی وجود ندارد، در بحث ماهیت‌شناسی شیطان بررسی‌ها را معطوف به شناخت جن خواهیم کرد.

۱- ر.ک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۱۸۹

گفتار دوم: ابلیس

پرکاربردترین استعمال واژه شیطان درباره ابلیس است. ابلیس موجودی است که در ابتدا مشهور به حارث^۱ بوده و سالیان سال قبل از انسان خلق شده و در زمین فرمانروایی می‌کرد. تا اینکه خدای متعال اراده نمود انسان را خلق کند و ساکنان قبلی زمین (نسناس) را نابود کرده و ابلیس نیز به اسارت درمی‌آید و به آسمان‌ها برده می‌شود.

امام صادق (ع) می‌فرماید: خدا پیش از آدم در زمین خلقی آفرید که ابلیس حکمران آنها بود، آنان سرکشی کردند و یاغی شدند و تباهی نمودند و خون ریختند و خدا فرشته‌ها را فرستاد. و فرشتگان آنها را کشتند و ابلیس را اسیر کردند و او را به آسمان بالا بردند و ابلیس به همراه فرشته‌ها بود و خدا را عبادت میکرد، تا خدا آدم را آفرید.^۲

حضرت علی (ع) می‌فرماید: چون خدا تبارک و تعالی خواست به دست خود خلقی آفریند، پس از هفت هزار سال که از دوران جن و نسناس در زمین گذشته بود... خدا فرمود: من می‌خواهم به دست خود خلقی آفرینم و از نژادش پیغمبران و مرسلین و بنده‌های خوب و امامان مهتدین بسازم و آنان را در زمین خلیفه بر خلق خود نمایم و نسناس را از زمین خود بر اندازم و زمین را از وجودشان پاک کنم و پریان پلید نافرمان را از نزد خلقم و نیکانم به دور کنم و در هوا و اطراف زمین جا دهم تا همسایه نژاد آفریده‌ام نباشند و میان پریان و خلقم پرده کشم تا نژاد آفریده‌ام پری را نبینند و با آنها همنشین و آمیخته نباشند.^۳

ابلیس سالیان طولانی در آسمان به عبادت مشغول شده به گونه‌ای که داخل در صف ملائک می‌شود. اما در این زمان نیز هیچ کار و کرامتی در آسمان نداشت.^۴ و اینکه او داخل در صف ملائک می‌شود، به مثابه همان است که منافقین داخل در صف مسلمانان هستند.^۵

۱- ر.ک: ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، محمدی شاهرودی، دوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۲۸، ح ۱، باب معنی ابلیس: امام رضا علیه السلام: أَنْ اسْمَ إِبْلِيسَ الْحَارِثُ

۲- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، سید طیب موسوی جزایری، چهارم، دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۳۶
۳- همان، ج ۱، ص ۳۶

۴- ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۳، باب حدیث نوح ع یوم القیامه امام صادق (ع): لَمْ یَكُنْ بِلِي شَيْئًا مِنْ أَمْرِ السَّمَاءِ وَلَا كِرَامَةٍ

۵- ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۱۲، ح ۱، باب فی ذکر المنافقین و الضلال: أُرَائِتَ مَا نَدَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ قَوْلِهِ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلْ فِي ذَلِكَ الْمُنَافِقُونَ مَعَهُمْ قَالَ الصَّادِقُ ع نَعَمْ وَالضَّلَالُ وَكُلُّ مَنْ أَقْرَبَ بِالِدَعْوَةِ الظَّاهِرَةِ وَكَانَ إِبْلِيسُ مِمَّنْ أَقْرَبَ بِالِدَعْوَةِ الظَّاهِرَةِ مَعَهُمْ

عبادت او نیز همراه خودپسندی و تکبر بوده است و حقیقت عبودیت را به همراه نداشته است.^۱ تا اینکه تعصب^۲ و کفر درونی^۳ شیطان در ماجرای دستور سجده بر آدم آشکار می‌شود و شیطان از درگاه الهی رانده شده^۴ و کمر به دشمنی با بنی آدم می‌بندد.

قال فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَهُمْ أَجْمَعِينَ^۵ گفت: «به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد.»

قال فَبِمَا أَغَوَّيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ * ثُمَّ لَأَنْتَبِهَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ^۶ گفت: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو، در برابر آنها کمین می‌کنم * سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!»

در مقابل عبادتی که شیطان انجام داده بود، خدای متعال به او مهلتی طولانی می‌دهد.^۷ و برای انجام نیات پلیدش، امکاناتی نیز دریافت می‌کند. حضرت علی(ع) در بیان ماجرا این گونه می‌فرماید:

خدا فرمود: هر چه از دنیا می‌خواهی از من بخواه تا در پاداش عبادت بدهم. اول خواهشش این بود که تا روز جزا زنده بماند، خدا فرمود: به تو دادم، گفت: به فرزندان آدم مسلط کن، فرمود: مسلط کردم، گفت: مرا در آنها روان کن چون خون در رگ، فرمود: روان کردم، گفت: برای آنها هیچ نوزادی نیاید جز که برای من دو تا بیاید، و من آنها را بینم و آنها مرا نبینند، و من برای آنها به هر صورتی خواهم درآیم، فرمود: همه را به تو دادم، گفت: پروردگارا بیغزا برایم، فرمود: برای تو و نژادت در سینه‌های آنان وطن ساختم، گفت: پروردگارا مرا بس.^۸

۱- ر.ک: طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، اول، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۷، باب احتجاجه ع علی زندیق جاء مستدلا علیه بأی من القرآن متشابهة: قال امیرالمومنین (ع): سَجَدَ سَجْدَةً وَاحِدَةً أَرْبَعَةَ أَلْفِ عَامٍ وَلَمْ يُرِدْ بِهَا غَيْرَ زُخْرَفِ الدُّنْيَا وَالتَّمَكِينِ مِنَ النَّظَرَةِ

۲- ر.ک: الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸، ح ۶، باب العصبیة: قال الصادق (ع): فَاسْتَخْرَجَ مَا فِي نَفْسِهِ بِالْحَمِيَّةِ وَالْفُضْبِ

۳- ر.ک: سوره بقره: ۲، آیه ۳۴: وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ

۴- ر.ک: سوره حجر: ۱۵، آیه ۳۴: قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ

۵- سوره صاد: ۳۸، آیه ۸۲

۶- سوره اعراف: ۷، آیات ۱۶ و ۱۷

۷- ر.ک: بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، اول، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۵۸۶۶، ذیل سوره الحجر (۱۵):

الآیات ۳۶ الی ۳۸: قال الصادق (ع) «إن إبليس عبد الله في السماء الرابعة في ركعتين ستة آلاف سنة، و كان من إنتظار الله إياه إلى يوم الوقت المعلوم بما سبق من تلك العبادة.»

۸- بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۷۵، ح ۱۶۱، باب ۳ إبليس لعنه الله و قصصه و بدء خلقه و مکایده و مصایده

گفتار سوم: تمثیل شیطان

بعد از شناخت موارد استعمال واژه شیطان برای شناخت ماهیت آنها، به بعضی از مباحث معطوف به ماهیت جنیان می‌پردازیم. و برای تحقق این امر، به توانایی‌های آنان اشاره می‌کنیم که از جمله این مباحث بحث تمثیل شیاطین است. "تمثیل" در اصل از ماده "مثول" به معنای ایستادن در برابر شخص یا چیزی است، و "تمثیل" به چیزی می‌گویند که به صورت دیگری نمایان گردد.^۱ و موارد متعددی در قرآن و روایات برای آن بیان شده است.

قرآن تمثیل فرشتگان برای حضرت ابراهیم (ع)^۲، تمثیل جبرائیل^۳ برای حضرت مریم^۴ تمثیل دو برادر برای حضرت داوود^۵،^۶ تمثیل فرشتگان برای حضرت لوط (ع)^۷ را نقل می‌کند، همچنان که از تمثیل شیطان در روز بدر^۸ سخن می‌گوید:

وَ إِذْ زَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِئْتَانِ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكُمْ إِنِّي أرى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ^۹ و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آنها [مشرکان] را در نظرشان جلوه داد، و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد! و من، همسایه (و پناه‌دهنده) شما هستم!» اما هنگامی که دو گروه (کافران، و مؤمنان مورد حمایت فرشتگان) در برابر یکدیگر قرار گرفتند، به عقب برگشت و گفت: «من از شما (دوستان و پیروانم) بیزارم! من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید من از خدا می‌ترسم، خداوند شدید العقاب است!

البته صراحتی که در بیان تمثیل فرشتگان در بعضی موارد^{۱۰} وجود دارد، در این آیه وجود ندارد، و این امر سبب

۱- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۷

۲- ر.ک: سوره هود: ۱۱، آیات ۶۹ و ۷۰ همچنین سوره الذاریات: ۵۱، آیه ۲۴ تا ۳۷

۳- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۶ «تقریباً همه مفسران معروف، روح را در اینجا به جبرئیل فرشته بزرگ خدا تفسیر کرده‌اند.»

۴- ر.ک: سوره مریم: ۱۹، آیات ۱۶ تا ۲۲

۵- ر.ک: سوره ص: ۳۸، آیات ۲۱ تا ۲۴

۶- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۹۴

۷- ر.ک: سوره هود: ۱۱، آیات ۷۷ تا ۸۱

۸- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ۹۸ و مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۴۴

۹- سوره انفال: ۸، آیه ۴۸

۱۰- ر.ک: سوره مریم: ۱۹، آیه ۱۷: فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا

شده عده‌ای تمثیل شیطان را مساله‌ای غیر قابل قبول بدانند. و با انکار تجسم شیطان، در واقع هر نوع تمثیل شیطان را انکار کنند.

یکی از محققان می‌گوید:

«اینکه گمان کنیم شیطان می‌تواند به صورت انسان‌های شناخته شده مجسم شود و با انسان رابطه برقرار کند و دستورالعمل صادر کند دیدگاهی باطل است»^۱

محقق دیگری علیرغم توجه به متون دینی در این موضوع می‌گوید:

«در هیچ جای قرآن اشاره‌ای به بحث تجسم شیطان به ویژه ابلیس نشده و این مساله از آموزه‌های مسیحیت است. ... مخاطب این نکته را دریابد و بین بیان تمثیلی و تمثّل فرق بگذارد... منظور استاد جوادی (در بحث تمثیل شیطان) آن است که یک انسان واقعی در باطن، نفس شیطانی یا ملکوتی پیدا می‌کند.»^۲

البته مساله انکار تمثیل شیطان، همیشه در بین متفکران مطرح بوده و باز بودن راه تاویل متون دینی، مسیر این گونه اختلاف نظرها را هموار کرده است. و آیه مرتبط به این مساله نیز به راحتی تاویل شده است و گفته‌اند:

«این کار از طریق وسوسه‌های باطنی صورت گرفته است، او با وسوسه‌های خویش و استفاده از صفات منفی و زشت شیطانی مشرکان، اعمالشان را در نظرشان جلوه داد و به آنها چنین وانمود کرد که نیروی شکست‌ناپذیری در اختیار دارند، و یک نوع پناهگاه و اتکاء باطنی در آنها تولید کرد. اما پس از مجاهده سرسختانه مسلمانان و حوادث اعجاز آمیزی که سبب پیروزی آنها گردید آثار این وسوسه‌ها از دل آنان بر چیده شد، و احساس کردند که شکست در برابر آنها قرار گرفته و هیچ تکیه گاهی برای آنها نیست بلکه کيفر و مجازات سختی از طرف خدا در انتظار آنهاست.»^۳

مخالفت با تمثیل نیز منحصر به تمثیل شیطان نیست بلکه بعضی به طور کلی با تمثیل مخالف هستند و دلایلی برای ممکن نبودن تمثیل بیان می‌کنند. که عمده آن منافات پذیرش تمثیل، با اعتماد به درک حسی است.^۴ اما از منظر علامه طباطبایی، اشکال بی‌اعتمادی به ادراکات حسی، تنها با پذیرش امکان تمثیل رخ نمی‌نمایاند. و این اشکال (بی‌اعتمادی به ادراکات حسی)، حتی برای کسانی که به عوالم غیب باور ندارند، نیز می‌تواند مطرح

۱- http://www.tebyan.net/religion_thoughts/articles/miscellaneous/2007/10/23/50329.html - حجت الاسلام عباس معلمی

۲- <http://www.edalatkhahi.ir/000937.shtml> - حجت الاسلام صابر اکبری جدی

۳- تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۲۰۱: تفسیر نمونه مطلب را به نقل از دیگران نقل کرده و اعتقاد خود نویسنده نیست.

۴- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۷

شود. بنابراین تلاش برای رفع اشکال با نادر نشان دادن تمثیل یا بیان اینکه این امر مخصوص انبیاء است،^۱ مشکلی را حل نمی‌کند. خصوصاً که فرض رخداد پدیده‌ای نادر، می‌تواند در هر موقعیت مشخصی، مطرح شود.

بنابراین برای حل اشکالِ خدشه در اعتماد به ادراکات حسی، باید راهی دیگر پیموده شود. علامه یکی از جواب‌های مطرح در این زمینه را این‌گونه تبیین می‌کنند که: حس، محسوس خارجی را درک نمی‌کند بلکه تصویری از آن می‌یابد و تحمیل درک حسی بر محسوس خارجی کار فکر است. بنابراین بدهت محسوسات، با خطا در بعضی موارد، از بین نمی‌رود و اشتباه در تحمیل حکم حس بر محسوس، باید با نظیر تجربه و علم از بین برود. همان‌گونه که در کوچک دیدن شی دور، مایل دیدن مستقیم، متحرک دیدن خورشید و نظیر آن روی می‌دهد.

و خطا در درک محسوس، همان‌گونه که می‌تواند ناشی از ساختار حس باشد می‌تواند تحت تاثیر عوامل داخلی یا خارجی روی دهد. مانند اینکه ترس شدید می‌تواند سبب ایجاد تصاویر خوفناک در ذهن شود.^۲ و تمثیل نیز می‌تواند یکی از عوامل خارجی ایجاد کننده اشتباه در درک حسی باشد.

بنابراین استبعاداتی که در مساله تمثیل شیطان مطرح شده و آن را سبب بر هم خوردن نظام اجتماع و سلب اعتماد به ادراکات حواس و نظیر آن مطرح کرده‌اند، قادر به انکار اصل تمثیل شیطان نیست و نمی‌تواند مبنایی برای تاویل آیات و روایات فراوان در این‌باره باشد.

از این‌رو علامه طباطبایی با اشاره به روایات تمثیل شیطان می‌فرمایند:

«روایات امر ممکنی را اثبات می‌کند نه امر محالی را، و در مباحث علمی صرف استبعاد دلیل شمرده نمی‌شود، و تجسم‌های برزخی هم خیلی نادر و نوظهور نیست، پس هیچ موجبی برای اینکه در انکار آن اصرار بورزیم نیست. البته در اثبات آن هم نمی‌شود اصرار کرد و لیکن ظاهر آیه با اثبات آن بهتر می‌سازد.»^۳

اما باید به این مساله توجه کرد که حقیقت تمثیل شیطان چیست؟ درک صحیحی از تمثیل می‌تواند بین موافقین و مخالفین تمثیل، وحدت نظر به وجود آورد. و شاید عده‌ای از مخالفین تمثیل، حتی با دیدن عبارت موافقین تمثیل اصلاً احساس اختلاف نظر نکنند. به عنوان نمونه، علامه طباطبایی که از موافقین تمثیل شیطان است، می‌فرمایند:

۱ - مطلب حجت الاسلام معلمی در روزنامه تهران امروز

۲ - ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۸

۳ - المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۱۰۹

« شیطان تنها در افکار، آنهم در بعضی از موارد تسلط دارد و بس، و اگر هم در روایتی داشت شیطان مجسم شده و چیزی را ساخته یا ساختن آن را به بشر یاد داده بیش از این دلالت ندارد که برای فکر بشر مجسم شده، و در فکرش تصرف کرده باشد.»^۱

بنابراین در این جا به بحثی درباره حقیقت تمثیل می‌پردازیم:

تمثیل مصادیق متعددی دارد: تمثیل اعمال انسان در قبر و قیامت، تمثیل مال و فرزند در هنگام مرگ^۲ تمثیل دنیا به شکل دختری زیبا،^۳ تمثیل‌هایی که در عالم رؤیا دیده می‌شوند و تمثیل فرشته و شیطان که محل بحث ماست.

معنای تمثیل در این موارد این نیست که یک شیء دچار تحول شده و صورت و سیرت آن تبدیل شده است.^۴ بلکه منطبق با معنای لغوی تمثیل، در حواس و ادراک شخص بیننده مثال، متمثل شده به صورتی غیر از صورت اصلی خویش در می‌آید. که این صورت، مطابق با انس بیننده و غرض از تمثیل است. بدون اینکه هیچ تغییری در وجود خارجی متمثل شده ایجاد شود.^۵

و اینکه مشهور شده دلیل تمثیل فرشته و اجنه در لطافت جسم آنهاست، مطلبی است که هیچ دلیل عقلی یا نقلی برای آن وجود ندارد.^۶ و بهتر است دلیل آن را با تبیین رابطه عوالم با یکدیگر بیابیم. و با توجه به قوس صعود و نزول به شکل هر موجود در عالم دیگر توجه کنیم. چون بین علت و معلول رابطه رقیقت و حقیقت وجود دارد. که سیر از جانب معلول به سمت علت، قوس صعود را نشان می‌دهد و سیر از جانب علت به معلول، قوس نزول را شکل می‌دهد. و همانگونه که در قوس نزول، روح به نفوس و اجسام و اعراض، تنزل می‌کند، در قوس صعود امر به عکس شده و این گونه روشن می‌شود چگونه اعمالی که عرض هستند در عالم دیگر به شکل جوهر متمثل می‌شوند.

و اگر بخواهیم تبیین همین مساله را در عالم علم نشان دهیم باید به قوس نزولی وحی و الهام اشاره کنیم که در ابتدا امری کلی و مجرد بوده و سپس به عالم خیال رفته و مثالی می‌شوند و بعد از آن به صورت حسی در

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۲

۲- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۷

۳- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۷

۴- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۳۷

۵- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۷ و ج ۱۷، ص ۱۳

۶- ر.ک: همان، ج ۱۷، ص ۱۳

می آیند. و در قوس صعود، علم حسی به عالم خیال رفته و بعد از آن به عالم عقل رفته و کلی و مجرد می شود.^۱ با توجه به این تبیین روشن می شود که چرا مشاهده جبرائیل از جانب پیامبر (ص) انواعی داشته که بعضی از آن ها تحملش سنگین بوده و در مواردی نیز بسیار عادی بوده است. چرا که مشاهده صورت واقعی جبرائیل در عالم بالاتر، با مشاهده صورت مثالی او در عالم پایین تر متفاوت است. و اتصال به عوالم بالاتر، انسان را از عالم مادی دور می کند و این مساله می تواند تبعاتی بر جسم تحمیل کند!

همچنین شاید بتوانیم با توجه به این تحلیل رمز عدم تمثل فرشته به شکل سگ و خوک، و تمثل شیطان به شکل های پلید را نیز دریابیم. چون عوالم از یکدیگر بریده نبوده و تناسبات بین عالم بالاتر و عالم پایین تر محفوظ می ماند.

۱- ر.ک: طالقانی، نظر علی، کاشف الأسرار، اول، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳ ش، ج ۲، ص ۵۶۳

گفتار چهارم: علم شیطان

با توجه به آیات قرآن به هیچ عنوان نمی‌توان شیطان و جن را مطلع از علم غیب دانست، چون علم غیب مخصوص خدای متعال است و او نیز تنها به رسولانی که مورد رضایت او هستند، بهره‌هایی از آن را می‌دهد:

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا * إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ ۗ دَانَايِ غَيْبِ اَوْسْت و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده است.

و تلقی مطلع بودن جنیان از غیب، مطلبی است که فساد آن برای خودشان نیز آشکار شده است: **فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ**^۲ هنگامی که (پیکر سلیمان) بر زمین افتاد جنیان فهمیدند که اگر از غیب آگاه بودند در عذاب خوارکننده باقی نمی‌ماندند!

با این حال شیاطین از اموری آگاهی دارند، که از منظر ما علم غیب محسوب می‌شوند. و اگر به رمز غیبی بودن یک مساله دقت کنیم، وجه جمع بین این مطلب و آنچه در آیات بیان شده، روشن می‌شود. علامه طباطبایی می‌فرماید:

«سبب حقیقی اختصاص علم غیب به خدای تعالی این است که غیر او هر چه باشد وجودش محدود است، و ممکن نیست که از حدش بیرون شده و به آنچه که خارج از حد او و غایت از او است آگاه شود.»^۳

بنابراین با توجه به اینکه علم غیب، به معنای آگاهی نسبت به اموری است که از حواس پنهان می‌باشند.^۴ می‌توانیم ببینیم که چرا شیاطین از اموری آگاه هستند که اطلاع از آن‌ها برای ما غیب به شمار می‌آید. در واقع شیاطین توانایی‌هایی بیش از توانایی انسان دارند و می‌توانند از آن برای اطلاع عادی بیشتر استفاده کنند. به عنوان مثال شیاطین می‌تواند به عمق آب‌ها فرو روند،^۵ در زمانی بسیار کوتاه به فاصله‌های دور دسترسی داشته باشند،^۶ به آسمان‌ها رفته و اخبار آن را بشنوند^۷ و ... بنابراین میزان علمی که در نزد جنود شیطانی وجود دارد،

۱- سوره الجن: ۷۲، آیات ۲۶ و ۲۷

۲- سوره سبأ: ۳۴، آیه ۱۴

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۳۷۲

۴- ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۱۶

۵- ر.ک: سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۸۲: وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَن يَغْوُونَ لَهُ

۶- ر.ک: سوره نمل: ۲۷، آیه ۳۲: قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنَّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ

۷- ر.ک: سوره الجن: ۷۲، آیه ۹: أَنَا كُنَّا نَقْعُدُ مِنْهَا مَقَاعِدَ لِلسَّمْعِ و حدیث امام صادق (ع) که می‌فرمایند: جن بر سه گروه‌اند، گروهی با فرشتگان هستند، گروهی در آسمان پرواز می‌کنند و گروهی به شکل سگ‌ها و مارها هستند. (ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، اول، دفتر انتشارات اسلامی جامعه

مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۱۹۲)

مربوط به توانایی‌های وجودی جن می‌باشد. که بعضی از آن‌ها را در اختیار کاهنان نیز قرار می‌دهند و به این طریق آنان نیز از غیب با خبر می‌شوند.

امام صادق (ع) می‌فرماید:

« حوادث ظاهری که در زمین رخ می‌دهد را شیطان بدان عالم است و هموست که به غیبگو و کاهن می‌گوید، و او را از وقایعی که در منازل و اطراف رخ می‌دهد با خبر می‌سازد. و نسبت به اخبار آسمانها نیز اطلاع از طریق شیاطینی است که در آنجا سرگرم به استراق سمع می‌باشند.»^۱

البته روشن است که توانایی دسترسی به اخبار آسمانها، مربوط به دوران قبل از اسلام است، و بعد از تولد رسول اکرم (ص) این توانایی را از دست داده‌اند:

وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ* وَحَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ* إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ^۲ ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای بینندگان آراستیم* و آن را از هر شیطان رانده شده‌ای حفظ کردیم* مگر آن کس که استراق سمع کند (و دزدانه گوش فرا دهد) که «شهاب مبین» او را تعقیب می‌کند (و می‌راند)

علامه مجلسی نقل می‌کند که:

«چون شیاطین نشانه‌هایی که در زمین پدید شده بود دیدند و چون فرو آمدن فرشته‌ها و تیر زدن به شیاطین برای آنها ناشناخته آمد، همه نزد ابلیس گرد آمدند و گفتند آسمان را بر ما بستند و با شهاب سوزان ما را می‌زنند، گفت: جستجو کنید، البته امری در دنیا رخ داده، برگشتند و گفتند: ما چیزی ندیدیم، ابلیس گفت: من خودم دنبال آن روم، و میان مشرق تا مغرب گردید و به حرم رسید، دید پر است از فرشته‌ها و جبرئیل تیغ به دست بر در حرم است. ابلیس خواست در آن درآید و جبرئیل به او بانگ زد، که گمشو ای ملعون و از سوی حرا آمد به مانند گنجشک خردی و گفت: ای جبرئیل از تو پرسشی دارم، گفت: چیست؟ گفت این حادثه چیست؟ و چرا شما در دنیا جمع شدید؟ گفت: این پیغمبر این امت است که زاده شده و او پایان پیغمبران و برتر از آنها است»^۳

از همین رو امام علی (ع) می‌فرماید: کهنات برداشته شد و دیگر پیشگوئی نیست.^۴

۱- الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۳۳۹، باب احتجاجات امام صادق (ع)

۲- سوره حجر: ۱۵، آیات ۱۶ تا ۱۸

۳- بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۴۱، ح ۸۷، باب ۳ ابلیس لعنه الله و قصصه و بدء خلقه و مکاید

۴- همان، ج ۶۰، ص ۲۸۰، ح ۱۶۸، باب ۳ ابلیس لعنه الله و قصصه و بدء خلقه و مکاید

گفتار پنجم: شیطان و نفس اماره

در شناخت شیطان باید دقت کرد که برای کشف آثار شیطان و شناخت عملکرد آن نمی‌توانیم به نحو آئی نظر کنیم به این معنا که هر جا اثری از گمراهی و ضلالت یافتیم آن را مستند به شیطان کنیم. چون همان گونه که شیطان تاثیرات فراوانی در این زمینه دارد، عامل موثر دیگری به نام نفس اماره نیز وجود دارد. و در متون دینی به هر دو عامل اشاره شده است. قرآن در یک جا از کسانی سخن می‌گوید که نفس را به الوهیت گرفته‌اند^۱ و در جای دیگر، از عبادت شدن شیطان سخن می‌گوید.^۲

همچنین در ادعیه و روایات نیز به تاثیر هر دو اشاره شده است. در مناجات شاکین از مناجات خمسه عشر، پس از شکایت از نفس اماره و بدکاری‌های آن، به شکایت از شیطان می‌پردازد. و اعمال متفاوتی را به این دو نسبت می‌دهد.^۳ و در هشدارهای توجه به دشمن، هر دو عامل مد نظر قرار گرفته‌اند.^۴

البته این دیدگاه که این دو به طور کاملاً مستقل و جداگانه عمل می‌کنند، خالی از صحت است. چون این عوامل می‌توانند در طول یکدیگر دیده شوند^۵ و تفاوت آنها در بیرونی بودن یا درونی بودن دیده شود. که یکی معاضد و همکار^۶ دیگری است. همان گونه که برای هدایت از عوامل درونی و بیرونی بهره‌مند هستیم چرا که انبیاء به عنوان عامل بیرونی به کمک عامل درونی، به ارشاد و هدایت می‌پردازند.^۷

اما شاید همیشه هر دو عامل در کار نباشند. یا اینکه نقش یک عامل اساسی‌تر و پررنگ‌تر از دیگری باشد. به عنوان نمونه در ماجرای کشته شدن قابیل، سخنی از شیطان نیست و عامل موثر نفس قابیل معرفی می‌شود:

۱- ر.ک: سوره جاثیه: ۴۵، آیه ۲۳: أفرأیت من اتخذ إلهه هواه وأضله الله على علمٍ وختم على سمعه وقلبه وجعل على بصره غشاوةً و سوره فرقان: ۲۵، آیه ۴۳: أفرأیت من اتخذ إلهه هواه

۲- ر.ک: سوره یس: ۳۶، آیه ۶۰: أَلَمْ آعْهَدْ لَكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ

۳- إلهي إنيك أشكو نفساً بالسوء أمارةً وإلى الخطيئة مبادرةً وبمعاصيك مولةً ولستخطيك متعرضةً تسلك بي مسالك المهالك وتجعلني عندك أهون هالك كثيرة العليل طوبلة الأمل إن مسها الشر تجزع وإن مسها الخير تمنع ميالة إلى اللعب واللهو مملوة بالغفلة والسهو تسرع بي إلى الحوبة وتسوفني بالتوبة / إلهي أشكو إنيك عدواً بضلتي وشيطاناً يغويني قد ملأ بالوسواس صدري وأحاطت هواجسه بقلبي يعاضد لي الهوى ويزين لي حُب الدنيا ويحول بيني وبين الطاعة والزلفى

۴- ر.ک: پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة، چهارم، انتشارات دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۲۲۰، ح ۳۳۸: أعدي عدوك نفسك التي بين جنبي و قرآن کریم، سوره یوسف: ۱۲، آیه ۵: إن الشيطان للإنسان عدوٌ مبينٌ

۵- ر.ک: الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۱

۶- ر.ک: مناجات شاکین از مناجات خمسه عشر: شيطاناً يغويني قد ملأ بالوسواس صدري وأحاطت هواجسه بقلبي يعاضد لي الهوى

۷- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۳۷، ح ۲۹، باب ۴ علامات العقل و جنوده: إن لله على الناس حجتين حجة ظاهرة وحجة باطنة فأما الظاهرة فالرسول والأنبياء والأئمة ع وأما الباطنة فالعقول

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ فَقَتَلَهُ^۱ نفس سرکش، کم کم او را به کشتن برادرش ترغیب کرد (سرانجام) او را کشت.

در حالی که در ماجرای آدم (ع) نقش پر رنگ و اساسی شیطان مطرح می‌شود و به آن توجه داده می‌شود:
فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ^۲ پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد.

این مطلب در رویای صادقه نیز دیده شده است که بعضی برای پیمودن مسیر گمراهی، نیاز به اقدامی از جانب شیطان ندارند:

«در زمان شیخ انصاری، شخصی در خواب شیطان را دید که تعداد زیادی افسار همراه خودش دارد ولی این افسارها مختلف است؛ بعضی از افسارها خیلی شل است، طناب بسیار ضعیفی را به صورت افسار درآورده است، بعضی از آنها چرمی است و بعضی به صورت زنجیر، زنجیرهای مختلفی که بعضی از آنها خیلی کلفت است. ... بعد آن شخص گفت: حالا افسار ماها کجاست؟ شیطان گفت: شما که افسار نمی‌خواهید، شما دنبال من هستید! این افسار مال آنهایی است که دنبال من نمی‌آیند.»^۳

به هر حال باید تفاوت این دو عامل را در نظر گرفت و از خلط آنها با یکدیگر منزه ماند. نباید شیطان را همان نفس اماره بدانیم و همه آثار ضلالت را به نفس مرتبط کنیم و یا شیطان را همه کاره بدانیم و تمام ضلالت‌ها را به آن مرتبط کنیم.

اگر این خلط صورت گیرد، در بعضی از آثار این عوامل، دچار اشکال جدی خواهیم شد. به عنوان مثال در آینده به تاثیر شیطان در ایجاد فراموشی خواهیم پرداخت در حالی که ارتباط نفس اماره با فراموشی و امکان تاثیر در آن، مطلبی بسیار بعید است.

۱- سوره مائده: ۵، آیه ۳۰

۲- سوره بقره: ۲، آیه ۳۶

۳- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، مختلف، ج ۴، ص ۲۷۷

گفتار ششم: اختیار انسان

یکی از مواردی که باید مورد توجه قرار گیرد، مسأله اختیار است چرا که مسأله مختار بودن انسان، در عین ساده بودن، بسیار پیچیده است. هر کسی اختیار خود را به وضوح می‌یابد. و هرگز در جایی که باید تصمیم‌گیری کند، در اختیار داشتن خود شک و تردید نمی‌کند. به همین دلیل در مواجهه با خطر، در تصمیم‌گیری برای فرار، تأخیر نمی‌کند و مردد نمی‌شود. از منظر اجتماعی نیز، مختار بودن انسان، بدیهی است و اگر مسأله پذیرفته شده‌ای نبود، تعلیم و تربیت، تنبیه و مجازات متخلفان و ... معنایی نداشت.

با این حال می‌بینیم که این مسأله، همیشه مورد بحث بوده و معضلات جدی در پیش روی داشته است تا آنجا که برخی از متفکرین، در ظاهر سخنانی دال بر اعتقاد به جبر دارند. چون توانایی تحلیل اختیار انسان و هماهنگ‌سازی آن با سایر مسأله‌های مرتبط را ندارند. از همین رو می‌بینیم که در روایات نیز نهی‌هایی از ورود به این گونه مسائل شده است.^۱

یکی از معضلات در مقابل مسأله اختیار انسان، متأثر بودن او، از عواملی نظیر خانواده، اجتماع، وراثت و ... است. و در واقع نمی‌توان تاثیر پذیری انسان از این مسائل را انکار کرد، در عین حال که بدهت مسأله اختیار در نزد ما قابل تردید نیست. و در پاسخی کوتاه به این معضل می‌توان گفت که تنوع و اختلاف عوامل تاثیرگذار، خود دلیلی بر عدم وجود جبر است. به تعبیری «انسان» با تضاد جبرها، به آزادی و به اختیار می‌رسد.^۲

بنابراین در مباحث آتی که بحث تاثیر گذری شیطان، مطرح می‌شود، نباید با تصور بسیط و ابتدایی از مسأله اختیار انسان، تاثیرها را نفی کرده و آن‌ها را منافی اختیار انسان بدانیم. چون اختیار انسان، هیچ منافاتی با تاثیرپذیری از عوامل مختلف ندارد هر چند که این تاثیرها جدی و پر رنگ باشند بلکه همین تاثیرها از عوامل زمینه ساز اختیار انسان هستند.

به عنوان مثال اگر انسان زنازاده، تحت تاثیر گناه والدین قرار می‌گیرد، و محیط فاسد او را به فساد دعوت می‌کند، از سویی فطرت سلیمی دارد که او را از ارتکاب زشتی‌ها باز می‌دارد و برای همسان‌سازی عوامل موثر، شریعت نیز با هشدارهای مکرر، او را از زشتی نهی کرده تا اختیار این انسان متجلی شده و خود راه را برگزیند.

۱- ر.ک: ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید للصدوق، اول، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق، ص ۳۶۵، ح ۳، باب ۶۰ القضاء و القدر: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدْرِ قَالَ ع بَخْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلِجُهُ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدْرِ قَالَ ع طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْلُكُهُ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقَدْرِ قَالَ ع سِرٌّ اللَّهُ فَلَا تَكَلِّفُهُ

۲- صفائی حائری، علی، مسئولیت و سازندگی، اول، انتشارات لیل القدر، قم، ۱۳۸۵ش، ص ۳۰۹

گفتار هفتم: جامعه

یکی از مسائل مورد توجه در این تحقیق هویت جامعه است. جامعه، مجموعه‌ای از انسان‌هاست که نیاز و فطرت آن‌ها را دور یکدیگر گردآورده و سنن و قوانینی به آنها وحدت بخشیده است. اجتماع انسان‌ها در کنار یکدیگر، با کنار هم قرار گرفتن چند درخت در یک باغ متفاوت است. همان گونه که این اجتماع، مانند جمع شدن دو عنصر در یک ترکیب حقیقی (مانند ترکیب عناصر آب) نیست تا منجر به از بین رفتن خواص هر جزء شود.

ماهیت اجتماع انسانی ماهیتی خاص است که علیرغم باقی ماندن شخصیت هر فرد و عدم مستهلک شدن آن، یک روح واحد نیز در اثر اجتماع ساخته می‌شود که برای خود، احکام و آثار خاص دارد، احکامی نظیر:

۱- داشتن سرنوشت واحد:

تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۱ آن جماعت را روزگار به سر آمد دستاورد آنان برای آنان و دستاورد شما برای شماست و از آنچه آنان می‌کرده‌اند، شما بازخواست نخواهید شد.

۲- امکان تغییر سرنوشت:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ^۲ سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در خودشان است تغییر دهند.

۳- داشتن اجل مخصوص:

وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ^۳ برای هر قوم و جمعیتی، زمان و سرآمد (معینی) است و هنگامی که سرآمد آنها فرا رسد، نه ساعتی از آن تأخیر می‌کنند، و نه بر آن پیشی می‌گیرند.

۴- داشتن شعور خاص:

كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ^۴ اینچنین برای هر امتی عملشان را زینت دادیم سپس بازگشت همه آنان به سوی پروردگارشان است.^۵

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۱۳۴

۲- سوره رعد: ۱۳، آیه ۱۱

۳- سوره اعراف: ۷، آیه ۳۴

۴- سوره انعام: ۶، آیه ۱۰۸

۵- زینت بخش دانستن یک نوع عمل در واقع داشتن نوعی شعور است.

۵- داشتن رویه خاص:

مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ^۱ از آنان گروهی میانه‌رو و معتدل‌اند.

أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ^۲ جمعیتی هستند که (به حق و ایمان) قیام می‌کنند و پیوسته در اوقات شب، آیات خدا را می‌خوانند در حالی که سجده می‌نمایند.

در واقع می‌توانیم بگوییم که افراد یک جامعه، مانند مسافران یک کشتی هستند که اگر چه هر کدام مکانی منحصر به خویش دارد، اما یک حکم کلی نیز دارند که بنابر آن، مثلاً کسی حق ندارد، جای نشستن خودش را سوراخ کند!

این احکام و ویژگی‌های روح کلی جامعه، باید مد نظر قرار بگیرد، همان گونه که در احکام اسلامی، به شدت مورد عنایت بوده است.^۳ و از همین رو ما نیاز داریم، علاوه بر بررسی ابعاد تأثیرات شیطان بر فرد، تأثیرات شیطان از منظر اجتماع را نیز مد نظر قرار دهیم. و تصور نکنیم که نگاه فردی و جزئی، تمام ابعاد مساله تأثیر شیطان را نمایان می‌کند.

۱- سوره مائده: ۵، آیه ۶۶

۲- سوره آل عمران، ۳، آیه ۱۱۳

۳- ر.ک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۳۳۱ و ج ۱۳، ص ۶۲۰ و ج ۱۵، ص ۷۷۴ و ص ۷۹۰

و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۳۳۰ و ج ۴، ص ۹۲

بخش دوم:

تأثیر شیطان

فصل اول: به لحاظ متأثر

گفتار اول: فرد

گفتار دوم: جامعه

فصل دوم: به لحاظ نوع

گفتار اول: تأثیر غیبی یا شهودی

گفتار دوم: تأثیر مادی یا مجرد

گفتار سوم: تأثیر سطحی یا عمیق

فصل سوم: به لحاظ واسطه

گفتار اول: واسطه در فاعلیت

گفتار دوم: واسطه در وصول به هدف

فصل چهارم: به لحاظ میزان موفقیت

گفتار اول: شیطان در حضيض

گفتار دوم: شیطان در اوج

بخش دوم: تاثیر شیطان

فصل اول: به لحاظ متاثر

گفتار اول: تاثیر در فرد

۱) تاثیر در روح

الف- تاثیر ایمانی

دشمنی شیطان با بنی آدم مطلبی است که مکرر بیان شده است.^۱ و از آنجا که سعادت بشر با ایمان و عمل صالح^۲ محقق می‌شود، غرض و هدف اصلی شیطان ممانعت از محقق شدن این دو است. که در قرآن کریم این حقیقت با تعبیر متعددی از جمله اضلال و اغواء بیان شده است.

اضلال: ضلالت به معنای انحراف از حق و اضلال منحرف کردن و گمراه نمودن است.^۳ که بازگشتن از راه مستقیم^۴ و ضدیت با رشد نیز در مدلول آن وجود دارد.^۵ و قرآن اضلال‌گری شیطان را در موارد متعدد بیان کرده است:

وَلَا ضَلَّيْنَهُمْ^۶ وَ يَقِينًا أَنَّهُمْ رَا كَمِرَاهُ مِي كَنِم.

هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ^۷ از عمل شیطان است، قطعاً او گمراه کننده و دشمنی‌اش آشکار است.

مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ^۸ هر کس که شیطان را به سرپرستی و دوستی خود گیرد، حتماً او گمراهش می‌کند.

۱- ر.ک: سوره فاطر: ۳۵، آیه ۶ إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا

همچنین سوره یس: ۳۶، آیه ۶۰ و سوره زخرف: ۴۳، آیه ۶۲ و سوره کهف: ۱۸، آیه ۵۰ و ...

۲- ر.ک: سوره بقره: ۲، آیه ۲۵: وَ بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

۳- ر.ک: قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ششم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۹۲

۴- ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۵۰۹

۵- ر.ک: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۴۰۹

۶- سوره نساء: ۴، آیه ۱۱۹

۷- سوره قصص: ۲۸، آیه ۱۵

۸- سوره حج: ۲۲، آیه ۴

اغواء: غی به معنای رفتن به راه هلاکت^۱ و داشتن یک نوع اعتقاد فاسد^۲ است که خلاف رشد می‌باشد.^۳ و اغواء مبتلا کردن انسان به این هلاکت است. که شیطان سوگند یاد کرده انسان‌ها را اغواء کند:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ^۴ گفت: به عزتت سوگند همه آنان را گمراه می‌کنم.

شیطان برای رسیدن به اضلال و اغوای انسان افعال متعددی را انجام می‌دهد. اما اموری که در روح انسان اثر گذاشته و ثمره مستقیم آن گمراهی فرد است، در قرآن با چند تعبیر بیان شده است؛ که در این جا به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- وسوسه: وسوسه کلامی است که انسان در باطن خود آن را می‌شنود، مانند سخن گفتن با خود،^۵ اما به هر معنایی که مخفیانه در قلب القاء می‌شود، وسوسه نمی‌گویند. بلکه تنها به آنچه که خالی از خیر است، وسوسه گفته می‌شود. بر خلاف مطلبی که خیری در آن وجود داشته باشد، که به آن الهام می‌گویند.^۶ قرآن وسوسه شیطان را در موارد متعددی بیان کرده است، از جمله:

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَمُلْكٍ لَّا يَبُلَى^۷ پس شیطان او را وسوسه کرد، گفت: ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی‌شود، راهنمایی کنم.

در روایات نیز وسوسه‌گری شیطان بسیار گسترده بیان شده است. از جمله اینکه در روایاتی آمده است:

امام صادق (ع) می‌فرماید: هر دلی دو گوش دارد: بر یک گوش فرشته راهنمایی کننده است و بر گوش دیگر شیطان فتنه‌گر مهیا و آماده است. آن یک امر می‌کند و این یک منع می‌کند. شیطان وسوسه می‌کند که نافرمانی کن. فرشته الهام می‌کند که نافرمانی مکن.^۸

۲- تزئین: زینت به طور مطلق معنای بدی ندارد و زیبایی‌های باطنی (اعتقاد خوب)، بدنی (مثل نیرومندی) و

۱- ر.ک: قاموس قرآن، ج 5، ص 131

۲- ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، ص 620

۳- ر.ک: مجمع البحرین، ج 1، ص: 321

۴- سوره صاد: ۳۸، آیه ۸۲

۵- ر.ک: قاموس قرآن، ج ۷، ص ۲۱۹

۶- ر.ک: مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۲۱

۷- سوره طاه: ۲۰، آیه ۱۲۰

۸- الکافی، ج ۲، ص ۲۶۷، ح ۱، باب ان للقلب اذنین

خارجی (مثل مال) را شامل می‌شود.^۱ اما نکته در این جاست که زینت حقیقی، باید در تمام احوال انسان اعم از دنیا و آخرت برای او زینت باشد و در هیچ حالی سبب ننگ او نشود.^۲ این در حالی است که شیطان اعمال زشت و آنچه در حقیقت مایه ننگ اوست را زینت می‌دهد. و این گونه انسان را گمراه می‌کند. قرآن در موارد متعددی به این فعل شیطان اشاره کرده است مثلاً:

قَسَتْ قُلُوبَهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ^۳ دل‌هایشان سخت شد و شیطان، اعمال ناپسندی که همواره مرتکب می‌شدند در نظرشان آراست.

وَجَدْتُهُمْ وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ^۴ او و قومش را یافتم که به جای خدا برای خورشید سجده می‌کنند و شیطان، اعمال [زشتشان] را برای آنان آراست.

۳- تسویل: تسویل به معنای زیبا کردن امری است که نفس نسبت به آن حرص می‌ورزد.^۵ به گونه‌ای که شیء قبیح به صورت زیبا در می‌آید.^۶ و این نیز یکی از راهکارهای شیطان برای گمراه نمودن انسان است. که قرآن بدان اشاره کرده است:

الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ^۷ شیطان زشتی‌هایشان را در نظرشان آراست.

۴- نزع: نزع به معنای تحریک کردن بر امور شر^۸ یا داخل شدن در کاری برای فاسد کردن آن^۹ می‌باشد. و این نیز از کارهای شیطان است که قرآن آن را این گونه بیان می‌کند:

وَ إِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْعٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ^{۱۰} و هر گاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه بر.
إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ^{۱۱} شیطان، میان آنها فتنه و فساد می‌کند.

۱- ر.ک: قاموس قرآن، ج ۳، ص ۱۹۵

۲- ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۸۸

۳- سوره انعام: ۶، آیه ۴۳

۴- سوره نمل: ۲۷، آیه ۲۴

۵- ر.ک: قاموس قرآن، ج ۳، ص ۳۵۶

۶- ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۳۷

۷- سوره محمد: ۴۷، آیه ۲۵

۸- ر.ک: مجمع البحرین، ج ۵، ص ۱۷

۹- ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۹۸

۱۰- سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۰

۱۱- سوره اسراء: ۱۷، آیه ۵۳

۵- امنیه: به معنای آرزو است. که از ماده مَنَى به معنای اندازه‌گیری می‌آید و چون آرزوها در ذهن اندازه‌گیری می‌شوند، به آن تمنی می‌گویند.^۱ و امنیه صورت حاصل از تمنی در ذهن است. که اکثر موارد آن عاری از حقیقت می‌باشد. به همین خاطر، به دروغ نیز تمنی گفته‌اند.^۲ که شیطان یکی از عوامل ایجاد کننده این گونه آرزوهاست.

لَأْمَنِّيهِمْ^۳ و يقيناً آنان دچار آرزوهای دور و دراز [و واهی و پوچ] می‌سازم.

يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ^۴ شیطان به آنها وعده‌ها (ی دروغین) می‌دهد و به آرزوها، سرگرم می‌سازد.

۶- امر به فحشا: فحشا به معنای کار بسیار زشت می‌باشد.^۵ که این نیز از تاثیرات شیطان در روح انسان است و قرآن می‌فرماید:

فَأِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ^۶ شیطان به کار بسیار زشت و عمل ناپسند فرمان می‌دهد.

۷- خوف: ایجاد ترس در دل افراد، یکی دیگر از تاثیرات شیطان است که می‌تواند زمینه ساز ارتکاب اعمال زشت و گمراهی انسان‌ها شود که در آیات متعددی مورد اشاره قرار گرفته است.^۷ از جمله:

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ^۸ این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند.

بنابراین شیطان برای رسیدن به اذلال انسان‌ها، تاثیرات مختلفی در روح آنها گذاشته و اموری را انجام می‌دهد تا دل آدمی زاده به انجام گناه راغب شود. و این از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین تاثیرات شیطان است. به گونه‌ای که بعضی تعابیر از جانب علما مطلب را به گونه‌ای بیان می‌کنند که گویی برای شیطان کاری جز این قائل نیستند. علامه طباطبایی می‌فرماید:

۱- ر.ک: قاموس قرآن، ج ۶، ص ۲۹۵

۲- ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۷۹

۳- سوره نساء: ۴، آیه ۱۱۹

۴- سوره نساء: ۴، آیه ۱۲۰

۵- ر.ک: قاموس قرآن، ج ۵، ص ۱۵۳ و المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۲۶

۶- سوره نور: ۲۴، آیه ۲۱

۷- وعده به فقر نیز می‌تواند از مصادیق همین خوفی باشد که شیطان آن را ایجاد می‌کند. (ر.ک سوره بقره: ۲، آیه ۲۶۸)

۸- سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۷۵

«شیطان هم جز این کاری ندارد که وسوسه‌های خود را در دلها راه داده و دلها را گمراه کند.»^۱

و عده دیگری از بزرگان نیز این گونه سخنان را در ذیل این آیه مطرح کرده‌اند:

مَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلْمُؤُنِي وَ لَوْمُوا أَنْفُسَكُمْ^۲ من بر شما تسلطی نداشتم،
جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید! بنابراین، مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید!

به عنوان نمونه علامه طبرسی در ذیل این آیه می‌فرماید:

«از این آیه، چنین بر می‌آید که: شیطان تنها قادر است که مردم را دعوت و اغوا کند، دیگر کاری از او ساخته نیست. بنابراین تنها کيفر او بخاطر همین دعوت است، نه کار دیگر.»^۳

این در حالی است که تاثیر شیطان قطعا منحصر به این گونه موارد نمی‌شود و خود بزرگان نیز تاثیرات دیگری برای شیطان شمرده‌اند. و ما نیز در بخش‌های بعدی رساله، آنها را مطرح خواهیم کرد. با این حال این گونه تعبیر نشان دهنده اهمیت و گستردگی این نوع از تاثیرات است. که گویی^۴ شیطان جز این کاری نمی‌کند؛ و صرفا با متاثر کردن روح انسان او را به گمراهی می‌کشاند.

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۰

۲- سوره ابراهیم: ۱۴، آیه ۲۲

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۷۸

۴- البته تعبیر فوق می‌تواند توجیهی بر خطای عبارات علما نیز دیده شود که غیر از تاثیر عمده شیطان به سایر تاثیرات شیطان توجه لازم را نداشته‌اند.

شیطان و معصومین

علیرغم اینکه غرض اصلی شیطان در مواجهه با انسان گمراه نمودن آنهاست، او در سوگندهایی که برای گمراهی بشر ذکر کرده، گروهی را مستثنا می‌کند. این در حالی است که شیطان از هیچ دشمنی‌ای علیه بشر دریغ نمی‌کند. و حتی معصومین نیز از دشمنی‌های شیطان در امان نیستند. و شیطان تا آنجا که در توان دارد، علیه آنان نیز اقدام می‌کند.^۱

آسیب رساندن به جسم انبیاء در داستان حضرت ایوب(ع)^۲ ایجاد فراموشی در داستان موسی و یوشع(علیهما السلام) نمونه‌هایی از اقدامات شیطان علیه معصومین است که در قرآن بیان شده است.^۳

بنابراین این مطلب قابل تامل است که چرا شیطان این گروه را استثناء کرده است. و به نظر می‌رسد که استثناء شدن بندگان مخلص خدا،^۴ به معنای عدم اقدام شیطان نیست. بلکه اخلاص آن بندگان راه تسلط شیطان را بسته است و سبب شده که هر گاه شیطان اقدامی علیه آنها انجام می‌دهد، آنها متذکر شده و در امان می‌مانند.^۵ به تعبیری آنچه سبب گمراهی دیگران می‌شود، در این گروه سبب نزدیک‌تر شدن به خدای متعال می‌شود.^۶

پس معنای عدم تسلط شیطان بر بندگان خدا، امری مطلق نیست. بلکه صرفاً در مسائل ایمانی و آن هم در حد گمراه نمودن آنهاست که به وجود نهاد بازدارنده در مخلصین باز می‌گردد و فاعلیت شیطان در این عرصه (اضلال) استثنائی ندارد. امام صادق(ع) در معنای آیه شریفه *إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ*^۷ می‌فرمایند: معنی اینکه بر آنها تسلط ندارد این است که نمی‌تواند آنها را دوست کفر و دشمن ایمان سازد.^۸

با توجه به این بیان روایاتی که درباره وسوسه‌گری شیطان نسبت به انبیاء وجود دارد، با آیات قرآن و اصول

۱- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۰

۲- ر.ک: سوره صاد: ۳۸، آیه ۴۱: *وَإِذْ كُرْنَا عَبْدًا آيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ*

۳- ر.ک: سوره کهف: ۱۸، آیه ۶۳: *فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ*

و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۰۹ و ج ۱۳، ص ۳۴۱

۴- ر.ک: سوره صاد: ۳۸، آیات ۸۲ و ۸۳: *قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّنَهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ*

۵- ر.ک: سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۱: *إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ*

۶- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۵

۷- سوره اسراء: ۱۷، آیه ۶۵

۸- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، علی اکبر غفاری، اول، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ ق، ص ۱۵۸، ح ۱،

باب معنی قول الله عز و جل *إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ*

دینی هیچ منافاتی ندارند و می‌تواند برای ما درسی باشد که هرگز از وسوسه‌های شیطان رهایی نداریم. و این دشمن کینه توز، هرگز ما را رها نمی‌کند. در ادامه به چند نمونه از وسوسه‌های شیطان نسبت به انبیای عظام اشاره می‌کنیم:

۱- امام صادق (ع) درباره داستان ذبح اسماعیل می‌فرمایند: «هر دو به فرمان خدا دل نهادند. پیری جلو آمد و گفت: ای ابراهیم چه قصد داری با این پسر بچه؟ گفت می‌خواهم سرش را ببرم گفت سبحان الله پسر بی گناهی را سر می‌بری فرمود: خدایم بدان فرمان داده، گفت پروردگارت از آن باز داشته و شیطان است که به آن فرمانت داده. ابراهیم فرمود: آنکه مرا تا اینجا رسانده مرا بدان فرمان داده و سخن در گوشم افکنده گفت: نه به خدا، فرمانت نداده بدان جز شیطان. ابراهیم در پاسخ فرمود به خدا دیگر با تو سخن نگویم. و ابراهیم آهنگ سر بریدن کرد، شیطان به وی گفت: ای ابراهیم تو پیشوائی و مردم از تو پیروی کنند و چون سر پسر را ببری مردم سر فرزندان خود را ببرند و...»^۱

۲- امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ابلیس نزد موسی بن عمران آمد در حالی که او با خدا در مناجات بود، فرشته‌ای به شیطان گفت: چه امیدی در او داری که در حال مناجات با پروردگارش است؟ ابلیس گفت همان را که از پدرش آدم امید داشتم!»^۲

۳- امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ابلیس نزد عیسی علیه السلام آمد و گفت: تو گمان می‌کنی که مرده زنده می‌کنی؟ عیسی فرمود: بله، شیطان گفت: پس خود را از بالای دیوار پایین بیانداز، عیسی فرمود: وای بر تو بنده پروردگارش را آزمایش نمی‌کند»^۳

۴- امام صادق (ع) می‌فرمایند: «ابلیس خود را به یحیی بن زکریا علیه السلام نشان داد. در حالی که چیزهایی به گردن داشت. یحیی به او گفت: ای ابلیس این گردن بندها چیست؟ گفت اینها تمایلات فرزندان آدم است که با آنها، انسان‌ها را به دام می‌اندازم. گفت: برای من هم چیزی داری؟ گفت: هنگامی که تا سیر شدن می‌خوری، نماز و ذکر را برای تو سخت می‌کنم.»^۴

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص: ۲۲۵، ح ۶

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، أمالی الصدوق، پنجم، انتشارات اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق، ص ۶۶۷، ح ۲، باب المجلس الخامس و التسعون

۳- بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵۲، ح ۱۱۵، باب ۳ ابلیس لعنه الله و قصصه و بدء خلقه و مکایده و مصایده

۴- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دوم، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق، ج ۲، ص ۴۴۰، ح ۲۹۷، باب ۳۷ الاقتصاد فی الأکل و مقداره

۵- و...

بنابراین وسوسه‌های شیطان امری همگانی است و او در دل تمام انسان‌ها، اثراتی ایجاد می‌کند. هر چند عده‌ای از بندگان خدا، با اخلاص‌شان شیطان را ناتوان کرده‌اند.

۱- ر.ک: أمالی الصدوق، ص ۲۰۴، ح ۱، المجلس السابع و الثلاثون و بحرانی، سید هاشم، مدینة المعاجز، اول، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۴۱۰، ح ۱۴۵، باب ۸۷

ب) تاثیر علمی

نسیان

فراموشی مساله‌ای همگانی در بشر است که از جهتی به سامان یافتن زندگی بشر کمک می‌کند. امام صادق (ع) درباره فواید فراموشی می‌فرماید:

«بدان که نعمت فراموشی بسیار بزرگتر از نعمت حافظه و یادآوری است. اگر نعمت فراموشی نبود، هیچ کس مصیبت و سختی خود را فراموش نمی‌کرد. حسرتش پایان نمی‌یافت. کینه‌اش تمام نمی‌گشت. با یاد داشتن و عدم فراموشی آفات دنیا هیچ گاه از دنیا بهره نمی‌جست. و امیدی به فراموشی و غفلت حاکمی که دشمن اوست و رهایی از حسد رشکبران نداشت.»^۱

اما همین مساله در مقاطعی سبب اخلال در بعضی امور می‌شود همان‌طور که فراموشی آدم (ع) در خطای او موثر بوده است:

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا^۲ پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم.^۳

و روشن است که فراموشی با این نتایج مورد بهره برداری شیطان قرار می‌گیرد و از همین رو بعضی از فراموشی‌ها به شیطان مستند می‌شود:

اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُولَٰئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ^۴ شیطان بر آنان مسلط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده آنان حزب شیطانند!

وَ إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَ إِمَّا يُنسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ^۵ هر گاه کسانی را دیدی که آیات ما را استهزا می‌کنند، از آنها روی بگردان تا به سخن دیگری بپردازند! و اگر شیطان از یاد تو ببرد، هرگز پس از یاد آمدن با این جمعیت ستمگر منشین!

۱- امام صادق (ع)، جعفر بن محمد، توحید المفضل، دوم، انتشارات داوری، قم، بی تا، ص ۷۸، باب قوی النفس و موقعها من الإنسان

۲- سوره طها: ۲۰، آیه ۱۱۵

۳- اگر چه عده‌ای نسیان در این آیه را به معنای ترک گرفته‌اند، اما این ترک بی‌ارتباط با فراموشی نیست چون ترک یکی از لوازم فراموشی

است، و به همین خاطر فراموشی کنایه در ترک آمده رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۲۱۹

۴- سوره مجادله: ۵۸، آیه ۱۹

۵- سوره انعام: ۶، آیه ۶۸

همچنین پیامبر (ص) می فرماید:

شیطان به هنگام نماز هر یک از شما به نزدش می آید و او را به اشتباه می افکند تا اینکه نداند چند رکعت نماز گزارده است.^۱

البته شیطان علاوه بر اینکه فراموشی را در جهت اغوای انسان به کار می برد، در مقاطعی از آن برای اذیت و آزار بشر نیز استفاده می کند. از جمله آنکه شیطان با ایجاد فراموشی در زندانی همراه حضرت یوسف، سبب طولانی تر شدن مدت حبس حضرت یوسف (ع) می شود:

وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ^۲ و به آن یکی از آن دو نفر، که می دانست رهایی می یابد، گفت: «مرا نزد صاحب [سلطان مصر] یادآوری کن!» ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و بدنبال آن، (یوسف) چند سال در زندان باقی ماند.

همچنین در ماجرای حضرت موسی (ع) که به دنبال خضر می گشت، شیطان با ایجاد فراموشی، سبب تاخیر در وصول به خضر می شود:

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْهَوْتَ وَمَا أَنْسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا^۳ گفت: «به خاطر داری هنگامی که ما (برای استراحت) به کنار آن صخره پناه بردیم، من (در آنجا) فراموش کردم جریان ماهی را بازگو کنم (و فقط شیطان بود که آن را از خاطر من برد) و ماهی به طرز شگفت آوری راه خود را در دریا پیش گرفت!

و همان طور که روشن است یوشع وصی موسی (ع) علیرغم عصمت دچار این فراموشی می شود و انبیاء، از این نوع فراموشی در امان نیستند. چرا که عصمت آنها از فراموشی، در مواردی است که مامور به بیان حکم الهی باشند. در حالی که این نوع فراموشی شبیه همان حالتی است که در خواب یا بیهوشی برای انبیاء ممکن است.^۴ بنابراین یکی از تاثیرات شیطان در انسانها، ایجاد فراموشی در آنهاست. که یا ارتباطی روشن با اضلال دارد و یا صرفاً برای آزار و اذیت می باشد.

۱- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیة، اول، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۰۹،

ح ۱۰، الفصل السابع

۲- سوره یوسف: ۱۲، آیه ۴۲

۳- سوره کهف: ۱۸، آیه ۶۳

۴- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۴۹۰

ج) تاثیر روانی

صرع و جنون

صرع^۱ و جنون^۲ به عنوان یکی از موضوعات متاثر از شیطان مطرح بوده است.^۳ و در اسلام نیز بعضی به استناد آیه ذیل، این بحث را داشته‌اند:

الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا كَسَانِي كَمَا رِبَا مِي خورند، برنمی‌خیزند مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده. این، به خاطر آن است که گفتند: «داد و ستد هم مانند ربا است» در حالی که خدا بیع را حلال کرده، و ربا را حرام.

چرا که مس شیطان و خبط در آیه به معنای جنون است. در مجمع‌البحرین آیه را این‌گونه معنا کرده است که قیامشان مانند قیام مصروعان است و خبط شیطان را به معنای لغزیدن قدم‌ها و زمین خوردن عقل‌ها گرفته

-
- ۱- صرع، اگر چه شباهت‌هایی با جنون دارد، اما از مصادیق جنون نیست. ر.ک: التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۶، ص ۲۳۰: «الصرع داء يشبه الجنون» و بهجت، محمد تقی، جامع المسائل، ج ۳، ص ۵۱۹: «اغماء و صرع معهود، از افراد جنون نیست.»
- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۷۷ش، ترجمه معانی الاخبار، محمدی شاهرودی، ج ۲، ص ۸۹: «و آن بیماری‌ای عصبی است که در انسان باعث تشنج و فقد شعور می‌گردد و غالباً با حالت تشنج احساس درد و سستی در اعضای بدن شروع می‌شود و مریض ناگهان بر زمین می‌افتد و دندان‌ها را به هم فشار می‌دهد و چهره‌اش کبود و گاهی بدنش مانند چوب می‌شود و این حالت چند دقیقه طول می‌کشد سپس شروع به تنفس می‌کند و انقباضاتی در عضلات چهره‌اش پیدا می‌شود و آنگاه به حالت ضعف و سستی بخواب می‌رود»
- ۲- اگر در تعبیری که بحث استناد جنون به شیطان را داشته‌اند، دقت کنیم، ظاهراً منظور آن‌ها صرع است. و به دلیل شباهت صرع با جنون، از واژه جنون استفاده کرده‌اند. و واژه خبط در آیه که به معنای حرکت غیرطبیعی است بر همین مطلب دلالت می‌کند. به عنوان نمونه علامه طباطبایی که در این بحث از واژه جنون استفاده می‌کند، در توصیفات، مطالبی بیان کرده‌اند که مربوط به صرع می‌باشد. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۳: «ابن عطیه در تفسیر خود گفته: منظور از این عبارت: تشبیه رباخوار در دنیا به کسی است که در اثر عارضه غش از حال طبیعی خارج شده، هم چنان که خود غشی را هم که حرکتی غیر طبیعی دارد تشبیه به جن زده کرده»
- ۳- ر.ک: عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، اول، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، تهران، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۲۵۹: عرب معتقد بود که این گونه اشخاص (مجانین) در تصرف ارواح یا جن هستند.
- حسینی جرجانی، سید امیر ابو الفتح، تفسیر شاهی، انتشارات نوید، تهران، ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۳۶: زعم عرب چنانست که احداث مثل این چیزی (خبط) شیطان می‌کند و لهذا دیوانه را مجنون گویند به معنی زده شده جن و کسی را که صرع دارد مصروع گویند به معنی انداخته شده شیطان

و مجمع‌البحرین، ج ۴، ص ۲۴۵: زعمت العرب أن المصروع يتخبطه الشيطان فيصرعه.

۴- سوره بقره: ۲، آیه ۲۷۵

است.^۱

و در قاموس قرآن گفته شده:

«مسّ در آیه بمعنی جنون و و ممسوس به معنی مجنون است (کشّاف) راغب گوید: آن کنایه از جنون است.»^۲

البته از دو منظر می‌توان بیان حال رباخوار در آیه را بی‌ارتباط با تاثیر شیطان در جنون بدانیم. اول اینکه بعضی این آیه را مربوط به بیان احوال قیامت می‌دانند.

«این حالت در قیامت نشانه رباخواری آنها است برای اهل قیامت (ابن عباس - حسن - سعید بن جبیر - قتاده و مجاهد)»^۳ «ارباب تفاسیر «لا یَقُومُونَ» را به معنی برخاستن از قبر در روز حشر گرفته و گفته‌اند: رباخواران دیوانه از قبر سر برمی‌دارند.»^۴

این تفسیر در حالی است که آیه جنون آنها را مستدل به گفتارشان در همین دنیا کرده است. و ظاهر آیه بیان احوال ربا خواران در همین دنیا است. و روایاتی که جنون رباخواران را به قیامت مرتبط کرده‌اند، بر فرض صحت منافاتی با حالت جنونی رباخواران در دنیا ندارند، چرا که قیامت تجسم احوال دنیایی اشخاص است.^۵ یا به تعبیری روایات می‌خواهند نکته‌ای علاوه بر مطلب بیان شده در ظاهر آیه را بیان کنند.^۶

منظر دومی که می‌تواند در فهم تاثیر شیطان در جنون مبتنی بر این آیه تاثیر بگذارد، در نظر گرفتن معنایی برای جنون، غیر از معنای مصطلح و مشهور است. و به نظر می‌رسد، تفسیر صحیح آیه همین باشد. چرا که اعمال رباخواران بر خلاف فطرت انسانی و دیوانه‌وار است رباخواران خوب و بد را تشخیص نمی‌دهند. و پایه و اساس زندگی بشر را با از بین بردن تعادل ثروت به هم ریخته و نظام اجتماعی را مختل می‌کنند. در حالی که انباشت ثروت بر اساس احتیاج آنها نیست. و این معنا با استدلال بیان شده در آیه نیز متناسب است.^۷

و روایات نیز معمولاً جنون را به معنایی غیر از معنای مشهور باز می‌گردانند. و مجنون واقعی را متفاوت با

۱- ر.ک: طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین، ج ۴، ص ۲۴۵: آی لا یقومون من قبورهم إلا قیاما کقیام المصروع، ... و فی الدعاء " و أعوذ بک أن یتخبطنی الشیطان عند الموت " و المعنی أعوذ بک أن یمسني الشیطان بنزعاته التي تزول بها الأقدام و تصارع العقول و الأحلام

۲- قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۲۱

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۶۶۹

۴- قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۲۲

۵- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۶۶

۶- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۳

۷- ر.ک: همان، ج ۲، ص ۴۱۰ و داور پناه، ابوالفضل، أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، اول، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۷۵ش، ج ۴، ص ۵۲۵

اشخاص مریض می‌دانند:

«پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در گذرگاهی به مردی که مبتلا به بیماری صرع بود و مردم اطراف او را گرفته بودند و به او می‌نگریستند، رسید. رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسید، اینجا چه خبر است و اینان برای چه گرد آمده‌اند؟ گفتند: دیوانه‌ایست از پا در آمده. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این شخص دیوانه نیست بلکه دردمندی است مبتلا. آیا مایلید شما را آگاه کنم از دیوانه واقعی؟ عرض کردند: بلی، یا رسول الله، حضرت فرمود: دیوانه واقعی آن کس است که از خودپسندی و بالیدن بر خود روی زمین، با ناز و تکبر گام برمی‌دارد و با گوشه چشم به چپ و راست خود می‌نگرد، و پهلوی را با شانه به این سو و آن سو می‌برد، چنین شخصی دیوانه است، و لیکن این مرد دیوانه نیست بلکه مبتلاست.»^۱

همچنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید: به راستی آدمی که به هر چه از او پرسیده شود پاسخ گوید، دیوانه است.^۲

البته با صحیح دانستن مطلب بیان شده، باید بگوییم که آیه همچنان بی‌ارتباط با اثبات تاثیر شیطان در جنون نیست. چرا که اصل تشبیه موجود در آیه، به این نکته اشاره می‌کند که شیطان در ایجاد جنون‌هایی موثر است.^۳ و مجنون بودن رباخوار را شبیه جنونی می‌داند که در اثر مس شیطان به وجود می‌آید. و نمی‌توان ادعا کرد که قرآن بناداشته با توجه به باورهای مردم آن دوران، چنین تشبیهی را بیان کند، چرا که هیچ باطلی در قرآن راه ندارد و اگر قرآن می‌خواست تصور باطلی را بیان کند، حتما باید به باطل بودن آن نیز اشاره می‌کرد.^۴ علاوه بر آنکه آنچه در آیه به صورت اشاره وجود دارد، در روایات به صورت واضح‌تری فهمیده می‌شود و در اینجا به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از جنگ‌ها از بیابانی که محل جنیان بود می‌گذشت، به یارانش فرمود: مواظب باشید، دست یکدیگر را بگیرید، و به تنهایی وارد این بیابان نشوید، و کسی تنها عبور نکند. راوی گوید: یکی از آنان به تنهایی از آنجا گذشت و وقتی به پایانش رسید گرفتار صرع شد، خبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید، ایشان انگشت ابهام آن مرد را گرفتند و فشار دادند، سپس فرمود: ای خبیث! به نام خدا خارج شو، من

۱- ابن بابویه، محمد بن علی، ۴۰۳ق، معانی الأخبار، ص ۲۳۷، ح ۱، باب معنی المجنون

۲- همان، ص ۲۳۷، ح ۲، باب معنی المجنون

۳- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۱

۴- ر.ک: همان

رسول خدایم، راوی گوید: آن مرد بلافاصله (خوب شد) و از جا برخاست.^۱

یعلی بن مره می گوید در یکی از سفرها که در رکاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم، در مسیری گذر ما به زنی افتاد که با پسرش در کناری نشسته بود، به مجردی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را مشاهده کرد، خطاب به آن حضرت عرض کرد: یا رسول الله! این پسرم به بلائی دچار گشته و ما هم بر اثر گرفتاری او، دچار ناراحتی سختی شده ایم و هر روز چند بار - که عدد آنرا نمی دانم - به آزار صرع گرفتار می شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کودک را به من بده. کودک را به دست گرفته و تا نزدیکی جهاز شتر آن حضرت نگاه داشت، رسول خدا صلی الله علیه و آله کودک را از وی گرفت و دهان او را گشود و سه بار در میان دهان او دمید و فرمود: «بسم الله انا عبد الله اخس عدو الله»؛ «بنام خدا، من بنده خدایم و تو ای دشمن خدا، از این کودک دور شو و او را آسیب مرسان». سپس کودک را به مادرش سپرد. راوی گوید: به راه خود ادامه داده و رفتیم و در بازگشت به همان مکان که رسیدیم، جریان حال کودک را از وی پرسیدیم؟ پاسخ داد: از آزار صرع رهایی یافته است!^۲

ابو خالد کابلی مدتی خدمت کار علی بن الحسین علیه السلام بود، تا اینکه به امام عرض کرد خیلی مشتاق دیدار مادرم هستم و برای ترک امام اجازه گرفت، امام زین العابدین به او فرمود فردا مردی از شام خواهد آمد بسیار با شخصیت و ثروتمند و صاحب مقام است، دخترش به همراه اوست که مبتلا به جن زدگی است^۳ او جویای شخصی است که دخترش را معالجه کند حاضر است تمام ثروتش را بدهد وقتی آمد تو از همه جلوتر برو پیش او بگو من به ده هزار سکه نقره دختر ترا معالجه میکنم ... امام زین العابدین به ابو خالد فرمود ... برو گوش چپ دختر را بگیر و در گوش او بگو ... ای خبیث علی بن الحسین می گوید رها کن این دختر را، دیگر متعرض او جز به نیکی نشو اگر مزاحم شوی ترا با آتشی که دلها را می سوزاند آتش می زنم. (ابو خالد نیز چنین کرد و جن او را رها ساخت و از جنون آسوده گردید دیگر بیماریش بازنگشت ابو خالد پول را دریافت نمود و با همان پول روانه شد.^۴

البته روشن است که این احادیث منافاتی با بیماری بود صرع ندارد، و در روایت نقل شده در این بحث دیدیم

۱- طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، دوم، انتشارات حیدریه، نجف، ۱۳۸۵ق، ص ۳۱۹، الفصل السابع

۲- فیروزآبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسة من الصحاح الستة، دوم، انتشارات اسلامیة، تهران، ۱۳۹۲ق، ج ۱، ص ۷۸، باب فی اعجاز النبی (ص)

۳- قد أصابها غارضٌ من الجن

۴- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، اول، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۶۲، الباب الخامس فی معجزات الإمام

علی بن الحسین ع

که پیامبر اکرم (ص)، صرع را یک نوع بیماری و ابتلا شمرده‌اند. و تاثیر شیطان در این گونه موارد نیز منافاتی با تاثیر عوامل طبیعی ندارد. چون این دو عامل در طول هم قرار می‌گیرند. و در عرض یکدیگر نیستند.

از سویی نیز مطابق برخی احادیث، این بیماری در هر کسی به وجود نمی‌آید.

امام صادق (ع) می‌فرماید: خدا عزّ و جلّ مؤمن را به هر دردی گرفتار کند و به هر مرگی بمیراند جز اینکه دیوانه‌اش کند، ندیدی که چگونه ابلیس به مال و فرزند و خاندان و هر چیز ایوب مسلط شد و بر خردش مسلط نشد، برایش ماند تا خدا را بدان یگانه داند.^۱

۱- الکافی، ج ۲، ص ۲۵۶، ح ۲۲، باب شده ابتلاء المؤمن

۲) تاثیر بر بدن

در گفتار اول به تاثیرات شیطان بر روح و جان انسان پرداختیم و با بحث در موارد قطعی و مسلم، تاثیرات شیطان در حوزه های ایمانی، علمی و روانی را نشان دادیم. حال به حوزه دیگری از تاثیرات شیطان می پردازیم و اثراتی که ممکن است توسط شیطان بر بدن انسان ایجاد شود را بررسی می کنیم. و در این بخش دو عنوان شق الصدر و بیماری حضرت ایوب را مدنظر قرار داده و با توجه به آنها امکان تاثیر شیطان بر بدن انسان را بررسی می کنیم.

شق الصدر

یکی از رخدادهای مرتبط به زندگانی پیامبر (ص) ماجرای معروف به شق الصدر است.

«انس بن مالک می گوید روزی که پیامبر با کودکان مشغول بازی بود جبرئیل آمد و او را گرفت و بزمین خواباند و قلب او را شکافت و بسته خون سیاهی از آن بیرون کشید و گفت این سهم شیطان است، آنگاه قلب را در طشتی زرین با آب زمزم شست و آن را بجای خود گذاشت، پسر بچه های دیگر خود را دوان دوان به حلیمه رساندند و گفتند محمد کشته شد، آنها خود را به پیامبر (ص) رساندند و دیدند که رنگش پریده است.»^۱

این ماجرا به انواع مختلف در کتب تاریخی و حدیثی شیعه و سنی بیان شده است.^۲ و علمای شیعه نسبت به آن موضع گیری های متفاوتی نموده اند. علامه طبرسی این روایت را جزء روایاتی می شمارد که بر حسب ظاهر نادرست بوده و تاویل پذیر نیستند.^۳

علامه مجلسی ضمن بیان عدم اعتماد اکثر علمای شیعه به این روایات، معتقد است عجائب ذکر شده در این روایات با عقل منافاتی ندارد. و به خاطر ذکر این روایات در کتب شیعه آن را نقل می کند.^۴

علامه طباطبایی ضمن نقل کلام علامه طبرسی به آن اشکال می کند و می فرماید که این روایت از نظر عقلی هیچ

۱- بیهقی، ابو بکر، دلائل النبوه، اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۳۹۰

۲- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۳۵۳

و ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، اول، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ ق، ج ۱، ص ۳۳

و البکری، ابو الحسن بن عبد الله، الأنوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله، اول، دار الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۱ ق، ص ۲۱۳

و فیض کاشانی، محسن، علم الیقین فی أصول الدین، اول، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۸ ق، ج ۱، ص ۶۶۲

و فضائل الخمسه من الصحاح الستة، ج ۱، ص ۱۰۱ و ...

۳- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۰۹

۴- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۵، ص ۳۵۷

اشکالی نداشته و از باب تمثلات برزخی است.^۱ و ضمن بیان روایات مرتبط با این مساله^۲ از بحث مفصل در این باره اعراض می‌کنند و می‌فرمایند:

«دانشمندان اسلامی بحث‌هایی طولانی پیرامون مفاد این روایات کرده‌اند که همه این بحث‌ها بر اساس این پندار است که جریان، یک جریان مادی و یک برخورد مادی بوده، و به همین جهت وجوهی را ذکر کرده‌اند که چون اصل و اساس بحث باطل بود از نقل آن وجوه خودداری کردیم.»^۳

بنابراین از منظر علمای شیعه این ماجرا در صورتی که معنای مادی داشته باشد، قابل پذیرش نیست و اشکالات متعددی به آن وارد است.^۴ کما اینکه در بعضی از نقل‌ها، روایت به گونه‌ای بیان شده که جایی برای معنای غیر مادی باقی نگذاشته است. مثل اینکه از انس روایت شده که محل بخیه‌های این ماجرا را بر سینه پیامبر (ص) دیده است!^۵

اما نقل‌های متعددی نیز وجود دارد که با معنای تمثیلی سازگار است. و علامه طباطبایی نیز همین نوع نقل‌ها را بیان کرده‌اند:

«دو نفر نزدیک من می‌آمدند، و آن قدر جلو آمدند که هر کدام یک بازوی مرا گرفت، ولی من احساس تماس دست آنها با بازویم را نمی‌کردم. در این حال یکی به دیگری گفت بخوابانش و او بدون فشار و یا کشیدن مرا خوابانید، پس یکی به دیگری گفت: سینه‌اش را بشکاف، پس آن دیگری سینه‌ام را گرفت آن را شکافت، و تا آنجا که خودم می‌دیدم خونی و دردی مشاهده نکردم، پس آن دیگری به وی گفت: کینه و حسد را در آور، و او چیزی به شکل لخته خون در آورده بیرون انداخت، باز آن دیگری گفت رافت و رحمت را در جای آن بگذار، و او چیزی به شکل نقره در همان‌جای دلم گذاشت، آن گاه انگشت ابهام دست راستم را تکان داد و گفت برو به سلامت. من برگشتم در حالی که احساس کردم که نسبت به اطفال رقت، و نسبت به بزرگسالان رحمت داشتم»^۶

بنابراین در بررسی این ماجرا باید بگوییم که این قضیه ربطی به جسم مادی انسان ندارد. و نمی‌توانیم تاثیر شیطان از طریق عضوی مادی در بدن را بپذیریم. که صرفاً معصومین از این قضیه استثناء شده‌اند.

۱- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۴

۲- ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۲۳ و ج ۲۰، ص ۳۱۷

۳- همان، ج ۲۰، ص ۳۱۷

۴- ر.ک: علی کربلایی پازوکی، سرگذشت «شق صدر النبی» از پندار تا حقیقت، مجله کلام اسلامی، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۳۱، صص ۱۱۲ تا ۱۲۷ و محمد یعقوب بشوی، بررسی دیدگاه فریقین درباره آیه شرح صدر، طلوع، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۲۰، صفحه ۵۷

۵- ر.ک: دلائل النبوة، ج ۱، ص ۳۹۰

۶- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۱۷

ایوب

ماجرای دیگری که در این بخش مد نظر است، ماجرای مربوط به حضرت ایوب است که با توجه به آن نوعی از تاثیر شیطان بر بدن انسان اثبات می‌شود. قرآن مساله را به این شکل بیان کرده است:

وَ اذْکُرْ عَبْدَنَا اَيُّوبَ اِذْ نَادَى رَبَّهُ اَنْنِىْ مَسَّنِىَ الشَّيْطَانُ بُنْصَبٍ وَّ عَذَابٍ ۙ و به خاطر بیاور بنده ما ایوب را، هنگامی که پروردگارش را خواند (و گفت: پروردگارا!) شیطان مرا به رنج و عذاب افکنده است.

مطابق این آیه حضرت ایوب(ع) سختی و عذاب خود را تاثیر شیطان می‌داند. که بعضی از مفسران برای بیان تفصیل ماجرا به نقل روایت ذیل پرداخته‌اند:

« امام صادق (ع) می‌فرماید: خدای تعالی نعمتی به ایوب ارزانی داشت، و ایوب(ع) همواره شکر آن را به جای می‌آورد، و در آن تاریخ شیطان هنوز از آسمانها ممنوع نشده بود و تا زیر عرش بالا می‌رفت. روزی از آسمان متوجه شکر ایوب شد و به وی حسد ورزیده عرضه داشت: پروردگارا! ایوب شکر این نعمت که تو به وی ارزانی داشته‌ای به جای نیاورده، زیرا هر جور که بخواهد شکر این نعمت را بگذارد، باز با نعمت تو بوده، از دنیایی که تو به وی داده‌ای انفاق کرده، شاهدش هم این است که اگر دنیا را از او بگیری خواهی دید که دیگر شکر آن نعمت را نخواهد گذاشت. پس مرا بر دنیای او مسلط بفرما تا همه را از دستش بگیرم، آن وقت خواهی دید چگونه لب از شکر فرو می‌بندد، و دیگر عملی از باب شکر انجام نمی‌دهد. از ناحیه عرش به وی خطاب شد که من تو را بر مال و اولاد او مسلط کردم، هر چه می‌خواهی بکن.

امام سپس فرمود: ابلیس از آسمان سرازیر شد، چیزی نگذشت که تمام اموال و اولاد ایوب از بین رفتند، ولی به جای اینکه ایوب از شکر بازایستد، شکر بیشتری کرد، و حمد خدا زیاده بگفت. ابلیس به خدای تعالی عرضه داشت: حال مرا بر زراعتش مسلط گردان. خدای تعالی فرمود: مسلطت کردم. ابلیس با همه شیطان‌های زیر فرمانش بیامد، و به زراعت ایوب بدمیدند، همه طعمه حریق گشت. باز دیدند که شکر و حمد ایوب زیادت یافت. عرضه داشت: پروردگارا مرا بر گوسفندانش مسلط کن تا همه را هلاک سازم، خدای تعالی مسلطش کرد. گوسفندان هم که از بین رفتند باز شکر و حمد ایوب بیشتر شد.

ابلیس عرضه داشت: خدایا مرا بر بدنش مسلط کن، فرموده مسلط کردم که در بدن او به جز عقل و دو دیدگانش، هر تصرفی بخواهی بکنی. ابلیس بر بدن ایوب بدمید و سراپایش زخم و جراحت شد. مدتی طولانی بدین حال بماند، در همه مدت گرم شکر خدا و حمد او بود، حتی از طول مدت جراحات کرم در زخمهایش افتاد، و او از شکر و حمد خدا باز نمی‌ایستاد، حتی اگر یکی از کرم‌ها از بدنش می‌افتاد، آن را به جای خودش برمی‌گردانید، و

می گفت به همانجایی برگرد که خدا از آنجا تو را آفرید. این بار بوی تعفن به بدنش افتاد، و مردم قریه از بوی او متاذی شده، او را به خارج قریه بردند و در مزبله‌ای افکندند.^۱

علامه طباطبایی علاوه بر بیان روایت فوق،^۲ صریحا بیان می‌کند که منظور از "نصب و عذاب" در آیه فوق اموری نظیر بیماری حضرت ایوب است:
« از ظاهر آیات بعدی برمی‌آید که مرادش از "نصب و عذاب" بدحالی و گرفتاری‌هایی است که در بدن او و در خاندانش پیدا شد.»^۳

اما عده‌ای از مفسران تلاش کرده‌اند که سختی و تعب ناشی از عمل شیطان را منحصر به وسوسه‌های شیطان کنند. علامه طبرسی در ذیل آیه می‌فرماید:

«گفته‌اند: شیطان به من وسوسه می‌کند که می‌گویند: بیماریت به طول انجامیده و خدایت به تو رحم نمی‌کند. و این سخن «مقاتل» است. و برخی گفته‌اند: که چون «ایوب» مال و فرزندان و نعمت‌های دیگر را از دست داد، شیطان همواره این مصائب را بر او یادآور می‌شد تا او را گمراه کند و از راه درآورد تا صبر خود را از دست بدهد، ولی «ایوب» صبر و استقامت خود را از دست نداد. و نیز گفته شده: بیماری «ایوب» شدت پیدا کرد تا به اندازه که مردم از او دوری کردند، و شیطان به مردم وسوسه کرد که از «ایوب» به خاطر مرضش دوری کنند و از میان خود بیرون نمایند و زن او را نگذارند که میان ایشان وارد شود، «ایوب» از این حال بسیار رنجیده و متألّم گشت»^۴

همچنین ایشان در تفسیر جوامع الجامع می‌فرمایند:

«چون شیطان او را وسوسه می‌کرد و بلاها را در نظرش بزرگ جلوه می‌داد و او را تحریک و وادار می‌کرد که آه و ناله و اظهار بی‌صبری کند، این بلاها را به او نسبت داد و از خدا خواست تا با رفع بلاها، او را از شر وسوسه‌های شیطان حفظ کند.»^۵

به نظر می‌رسد که دو عامل می‌تواند سبب نظر اخیر شده باشد تا عده‌ای تلاش کنند که تعب و سختی را به وسوسه شیطان مرتبط کنند و معنای ایجاد بیماری توسط شیطان را نفی کنند.

۱- تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۳۹

۲- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۲۱۳

۳- همان، ج ۱۷، ص ۲۰۸

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۴۵

۵- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه جوامع الجامع، اول، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ش، ج ۵، ص ۳۴۱

اول آنکه در این روایت و روایات نظیر آن، مطالبی بیان شده که با اصول اعتقادی شیعه سازگاری ندارد. چون بنا بر عقیده شیعه، انبیاء از هر گونه بیماری منزجر کننده مبرا و منزه هستند.^۱ و در روایات دیگر نیز این گونه بیماری نفی شده است:

امام باقر (ع) می‌فرماید: «حضرت ایوب در تمام آن مدتی که مبتلی بود بدنش بوی نامطلوبی نگرفت و شکل وی زشت نگردید و از بدن مبارکش خون و چرک جاری نشد، هر کسی آن حضرت را مشاهده میکرد بنظرش ناپسند نبود و از دیدن آن بزرگوار وحشت نمی‌کرد و بدن مقدسش با اینکه زخم بود دچار کرم نشد. ... مردم بدین جهت از حضرت ایوب علیه السلام اجتناب می‌نمودند که آن بزرگوار در ظاهر امر تهیدست و ضعیف بود.»^۲

علاوه بر این دسته از روایات که بیماری منزجر کننده را نفی می‌کنند، در روایات قبلی ضعف سندی نیز وجود دارد و رجالی در اسناد آنها قرار گرفته‌اند که سخنشان بی‌اعتبار است و شباهت‌های این نوع بیان با روایت تورات، نشانه خوبی از اسرائیلیات بودن این روایات است.^۳

و دوم آنکه عده‌ای چنین نوع تسلطی از شیطان را بعید می‌دانند. و آن را منافی با توحید افعالی معرفی می‌کنند. در تفسیر اطیب البیان می‌نویسد:

«شیطان همچو تسلطی ندارد و قدرتی که بتواند مال کسی را ببرد یا کسی را تلف کند یا ضرر بدنی وارد کند اگر چنین بود یک نفر مؤمن را روی زمین باقی نمی‌گذاشت فقط کار شیطان وسوسه است مقابل الهام ملک، و ابتلاهای ایوب از شدت مرض و ذهاب مال و اولاد و اهل فعل الهی است.»^۴

همچنین علامه طبرسی نوشته‌اند:

«(حضرت ایوب) تردید نداشت که این بیماری از جانب و امر خداوند می‌باشد»^۵

حتی عده‌ای برای توجیه این مسأله، سعی کرده‌اند که شیطان را در این آیه به معنای میکروب بازگردانند.^۶

۱- ر.ک: طوسی، نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۴

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۵، ح ۳، باب ۳۳ العلة التي من أجلها لم يكف الله قتل الأئمة ع

۳- ر.ک: قاموس قرآن، ج ۱، ص ۱۴۹

۴- طیب، سید عبد الحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، دوم، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ش، ج ۹، ص ۲۲۶

۵- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۷۴۵

۶- ر.ک: نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، اول، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ق، ج ۱۷، ص ۵۱

درباره عامل اول باید بگوییم هر چند تعبیری که بیماری منزجر کننده را اثبات می‌کند، مورد قبول نیست اما اصل ماجرای بیماری با روایات دیگر و اصول اعتقادی منافاتی ندارد. همان‌گونه که در روایت امام باقر (ع) اگر چه بعضی از اوصاف بیماری انکار شده، اما اصل آن تأیید شده است.

و درباره عامل دوم نیز باید بگوییم این بیان‌ها در حالی است که وجود بیماری، قابل تردید نیست و فرقی نمی‌کند که بخواهیم بیماری را به شیطان یا به میکروب مستند کنیم، چون این عوامل در عرض یکدیگر نیستند بلکه در طول هم قرار دارند و اگر شیطان بخواهد کسی را بیمار کند، از همین عوامل و اسباب طبیعی استفاده می‌کند، کما اینکه در روایات بیان شده است که شیطان برای بیماری ایوب، در بینی او، آتش سموم دمید.^۱ از سویی نیز اگر عمل شیطان با توحید افعالی منافات داشته باشد، بیماری متأثر از عوامل طبیعی نیز باید با توحید افعالی منافات داشته باشد. در حالی که دقت نشان می‌دهد، هیچ منافاتی وجود ندارد.

علامه طباطبایی می‌فرماید:

«این اشکال و امثال آن از افکاری مادی منشا می‌گیرد، که به ذهن عده‌ای از دانشمندان رخنه یافته، به طوری که خود آنان توجهی به این رخنه‌گری ندارند، چون مادیین وقتی شنیدند که خداپرستان حوادث را به خدای سبحان نسبت می‌دهند، و یا عامل پاره‌ای از حوادث را روح یا فرشته و یا شیطان می‌دانند، دچار یک اشتباه شدند، و آن این است که گمان کردند خداپرستان منکر علل طبیعی شده و همه آثار را از ما و رای طبیعت می‌دانند، و خلاصه ماورای طبیعت را جانشین طبیعت کرده‌اند، و غفلت کردند از اینکه خداپرستان، هم خدا را مؤثر می‌دانند، و هم عوامل طبیعت را، و اگر حوادث را به هر دو منشا نسبت می‌دهند، نسبت به هر یک در طول دیگری است، نه در عرض آن»^۲

بنابراین تردیدی باقی نمی‌ماند که یکی از تاثیرات شیطان، ایجاد بیماری‌ها و متأثر کردن جسم انسان است. و غیر از این مورد نیز تاثیرات دیگری برای شیطان در بدن انسان وجود دارد که تاثیر تکوینی در نوع انسان بوده و در روایات به آنها اشاره شده است. مثل آنچه که درباره بوی بد مدفوع انسان بیان شده است: امام باقر (ع) در پاسخ به سوالی درباره بوی بد مدفوع انسان می‌فرماید:

خداوند عزّ و جلّ آدم را آفرید و جسدش طیب و پاکیزه و خوشبو بود، چهل سال در گوشه ای افتاده بود. شیطان در این مدت داخل دهانش شده و از دُبر او خارج می‌شد و به همین جهت آنچه در شکم آدم بود متعفن و خبیث و

۱- رک: ، بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۰۱، ح ۱۷، باب ۳ ایلیس لعنه الله و قصه : عن امام صادق (ع): فَتَفَخَّ فِي مَنْخَرِهِ مِنْ نَارِ السَّمُومِ

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۱۳ همچنین رک: ج ۱۷، ص ۲۰۹

غیر طیب گردید.^۱

با توجه به دریافت حقیقتی که در این روایات مورد اشاره است می‌توانیم کلام عرفا درباره ارتباط حیض به شیطان را دریابیم.^۲ خصوصا که بانوان معصوم، چون صدیقه طاهره حضرت زهرا(سلام الله علیها) از حیض و نفاس مبرا بوده‌اند.^۳ و شاید بتوان برای این نوع تاثیر نمونه‌های دیگری نیز برشمرد.

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۷۵، ح ۲، باب ۱۸۳

۲- ر.ک: ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه، دار صادر، بیروت، بی تا(۴جلدی)، جلد ۱، ص ۳۶۳

۳- ر.ک: مرعشی، نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، اول، مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۳۱۰

۳) تاثیر بر اموال و اولاد

تاثیر شیطان بر اموال و اولاد، در بحث حضرت ایوب (ع) مورد اشاره قرار گرفت، و نشان داده شد که شیطان می‌تواند بر آنها مسلط شده و آنها را از بین ببرد. در این جا به یکی دیگر از تاثیرات شیطان در اموال و اولاد می‌پردازیم که قرآن آن را مشارکت شیطان در اموال و اولاد خوانده است:

وَاسْتَفْزِرْ مَنْ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ^۱ هر کدام از آنها را می‌توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده‌ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی!

مشارکت شیطان در اولاد در روایات با تعابیر عجیبی، بیان شده است که در این جا به چند نمونه آن اشاره می‌کنیم:

امام باقر (ع) می‌فرماید: (هنگامی که مرد قصد آمیزش دارد) اگر نام خدا را ذکر کند شیطان از او دور شود، و اگر عملش را بدون ذکر نام خدا انجام دهد، شیطان نیز دخول می‌کند و عمل جماع از هر دوی آنهاست و نطفه یکی می‌شود.^۲

امام صادق (ع) می‌فرماید: شیطان می‌آید و بر زن نشیند چنانچه مرد نشیند و انجام می‌دهد آنچه مرد انجام می‌دهد و نکاح کند چنان چه مرد نکاح کند.^۳

در روایت دیگر است از هشام در باره دو نطفه آدمی و شیطان که مشترک شوند امام ششم علیه السلام فرمود: بسا کودک از یکی از آنها آفریده شود و بسا از هر دو با هم.^۴

علیرغم اینکه ظاهراً این تعابیر نوعی جماع را به شیطان نسبت می‌دهد اما علامه طباطبایی در توضیح این مطلب می‌فرماید که شیطان واقعا عمل جماع انجام نمی‌دهد و این نوع بیان‌ها، بیان کنایه‌ای هستند و مراد از آن

۱- سوره اسراء: ۱۷، آیه ۶۴

۲- الکافی، ج ۵، ص ۵۰۱، ح ۳، باب الْقَوْلِ عِنْدَ دُخُولِ الرَّجُلِ بِالْهَيْلَةِ: إِنَّ ذِكْرَ اسْمِ اللَّهِ تَنَحَّى الشَّيْطَانَ وَإِنْ فَعَلَ وَ لَمْ يُسَمِّ أَذْخَلَ ذِكْرَهُ وَ كَانَ الْعَمَلُ مِنْهُمَا جَمِيعاً وَ النَّطْفَةُ وَاحِدَةً.

۳- همان، ج ۵، ص ۵۰۲، ح ۲، بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْبَاهِ وَ مَا يَعْصِمُ مِنْ مُشَارَكَةِ الشَّيْطَانِ: إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيَجِيءُ حَتَّى يَفْعَدَ مِنَ الْمَرْأَةِ كَمَا يَفْعَدُ الرَّجُلُ مِنْهَا وَ يُحَدِّثُ كَمَا يُحَدِّثُ وَ يَنْكِحُ كَمَا يَنْكِحُ در روایت ۵ همین باب تعبیر ينزل آورده است: وَ يُنْزِلُ كَمَا يُنْزِلُ الرَّجُلُ

۴- همان، ج ۵، ص ۵۰۳، ح ۶، بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْبَاهِ وَ مَا يَعْصِمُ مِنْ مُشَارَكَةِ الشَّيْطَانِ

بهره‌برداری شیطان از فرزند است و این نوع بیان کنایه‌ای برای ممثل کردن مقصود در روایات بسیار است.^۱ و شریک خواندن شیطان از آن جهت است که فرزند انسان، به خودش اختصاص دارد، و اگر شیطان بتواند به نوعی از آن فرزند استفاده کند یا اختصاصی برای خود ایجاد کند، شیطان شریک محسوب می‌شود، مثل اینکه فرزند حلال‌زاده نباشد یا اینکه علیرغم حلال‌زاده بودن، تربیت صحیحی نشود.^۲

علامه طبرسی نیز اقوالی را بیان کرده است که موید همین نظر است:

«ابن عباس و حسن و مجاهد گویند: مقصود ... ولد زناست. قتاده گوید: ... شرکت شیطان در اولاد، این است که: آنها را یهودی، مسیحی و مجوسی کنند. کلبی گوید: شیطان در هر ... جفت‌گیری حرام شریک است. از ابن عباس روایت است که: منظور این است که بچه‌ها را بنام‌های ناپسندی مثل: عبد شمس، عبد حرث و ... نام‌گذاری کنند. یا اینکه منظور کشتن و زنده به‌گور کردن دختران است.»^۳

کما اینکه در روایات متعدد، مصداق چنین فرزندى را دشمن اهل بیت (علیهم السلام) معرفی کرده‌اند. و این تعبیر، کسانی که شیطان در نطفه آنها شراکت داشته را، همان‌هایی می‌داند که مسیر گمراهی می‌روند. راوی از امام صادق (ع) می‌پرسد: شرکت شیطان از کجا فهمیده شود؟ و امام (ع) در پاسخ می‌فرماید: به دوستی و دشمنی ما هر که ما را دوست دارد نطفه بنده خداست، و هر که دشمن دارد نطفه شیطانست.^۴

بنابراین مشارکت شیطان در اولاد انسان، بهره بردن از آنها در جهت اغراض خود است. و شیطان در این کار فعل فیزیکی خاصی ندارد. هر چند تعابیر و روایاتی ظاهراً فعل فیزیکی را به شیطان نسبت می‌دهند. برای تکمیل این بحث به نظر می‌رسد، بحث درباره حجاج بن یوسف نیز مناسب باشد. که آن را مطرح می‌کنیم. ماجرا به این شکل است که:

مادر حجاج، به نام رفاعه، زنی پلید بود و زمانی که در نکاح مغیره بن شعبه بود، صدای او از خانه شنیده می‌شد که می‌گفت: آیا راهی هست که باده‌ای بدست آورم و بنوشم، یا آنکه راهی هست به وصل نصر بن حجاج برسم؟ و عمر به خاطر همین ماجرا، نصر بن حجاج را تبعید می‌کند.^۵ این زن بعدها به نکاح یوسف ثقفی در

۱- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۵۰

۲- ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۱۴۶

۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۵۸

۴- الکافی، ج ۵، ص ۵۰۲، ح ۲، بَابُ الْقَوْلِ عِنْدَ الْبَاهِ وَ مَا يَعْصِمُ مِنْ مُشَارَكَةِ الشَّيْطَانِ

۵- ر.ک: فلسفی، محمد تقی، الحدیث-روایات تربیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش، ج ۳، ص ۱۴۴، باب مادران هوسباز: هل من

سبیل الی خمر فأشربها// ام من سبیل الی نصر بن حجاج

می‌آید و روزی یوسف به منزل آمده و از همسرش تقاضای مجامعت می‌کند، اما همسر او اعتراض کرده و مدعی می‌شود که هنوز ساعتی از مجامعت او نمی‌گذرد!^۱ یوسف ثقفی از این ادعا تعجب کرده و به نزد امام سجاد (ع) رفته و ماجرا را نقل می‌کند و امام (ع) به او می‌گوید که از آن زن امساک کند.^۲ و ظاهراً در پی این ماجرا، یوسف ثقفی، رفاعه را طلاق داده و حجاج در پی این ماجرا متولد می‌شود. و او را زاده شیطان معرفی می‌کنند.^۳ البته ماجراهای عجیب مرتبط به حجاج در این جا تمام نشده و برای بعد از تولدش نیز سخنان عجیب فراوان است، از جمله اینکه حجاج با چهره‌ای کریه متولد شده و سوراخ دبر نداشته و سینه مادر و هیچ زن دیگری را قبول نمی‌کرده است، که شیطان به شکل حارث بن کلد، متمثل شده و برای درمان حجاج راه حل غوطه‌ور کردن او در خون را پیشنهاد می‌کند که بعد از اجرای این دستورالعمل، حجاج سینه مادرش را می‌پذیرد.^۴

این مطالب می‌تواند از منظر تاریخی مورد نقد قرار گیرد، از جمله اینکه امام سجاد (ع) بنا بر نقل مشهور در سال ۳۸ هجری متولد می‌شوند^۵ و تاریخ تولد حجاج را معمولاً سال ۴۲ هجری بیان کرده‌اند.^۶ و با در نظر گرفتن این مطلب باید بگوییم که زمانی که یوسف ثقفی رابطه دوستی با امام داشته و ماجرا را برای ایشان بیان می‌کند، امام کمتر از پنج سال داشته‌اند! بنابراین تعجب برانگیز است که چرا یوسف ثقفی به امام حسین (ع) یا امام حسن (ع) مراجعه نکرده است!

هر چند اگر نقدهای تاریخی نیز مد نظر قرار نگیرند، توضیح و تفسیری که از مشارکت شیطان در سابق نقل کرده‌ایم، همچنان می‌تواند تبیین‌کننده مساله باشد. چون در روایات حجاج زاده شیطان معرفی شده و این با زنازاده بودن او و توجه به توضیحات قبل معنا می‌یابد. و ادعای رفاعه در مجامعت با همسرش، در حالی که همسرش خبری از ماجرا نداشته، می‌تواند با شناخت شخصیت رفاعه حل شود. چرا که او انسانی شراب‌خوار بوده و از رابطه نامشروع ابایی نداشته است. پس سخن او می‌تواند در حال مستی و بعد از زنا بیان شده باشد و

۱- ر.ک: عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ش، ج ۲، ص ۳۰۱

۲- ر.ک: تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص ۱۸۴

۳- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۵۶، ح ۱۲۴، باب ۳ اِبْلِيسَ لَعْنَهُ اللهُ وَ بَدَأَ خَلْقَهُ: عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ الْحَجَّاجُ ابْنَ شَيْطَانٍ يُبَاضِعُ ذِي الرُّدَّةِ

۴- ر.ک: مجمع البحرین، ج ۲، ص ۲۸۷

۵- ر.ک: بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۸، ح ۱۸، باب ۱ أَسْمَاءُ وَعِلَلُهَا وَ نَقَشُ خَاتَمِهَا

۶- ر.ک: طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، دوم، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ق، ج ۵، ص ۱۷۰

همچنین ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق، ج ۳، ص ۴۲۱

شاید به همین دلیل یوسف ثقفی او را طلاق داده است. به هر حال نمی‌توان پذیرفت که شیطان به شکل یوسف ثقفی متمثل شده و این گونه زمینه ساز تولد حجاج شده باشد.

مشارکت در اموال

مشارکت در اموال نیز علاوه بر معنایی که در بحث حضرت ایوب به آن پرداختیم، نوعی دیگر از تاثیر گذاری شیطان می‌باشد. و معنای آن شبیه همین معنای مشارکت در اولاد می‌باشد که به بهره‌برداری شیطان از اموال در جهت رسیدن به اغراض خود در گمراهی انسان گفته می‌شود. و روایات نشان می‌دهد که شیطان از این راه بر بسیاری از آدمیان تسلط یافته و آن‌ها را گمراه می‌کند. و در این جا به چند نمونه از این دست روایات اشاره می‌کنیم:

امام صادق (ع) می‌فرمایند: ابلیس گوید: در هر چه آدمی زاده مرا وامانده کند در باره یکی از سه چیز نمی‌تواند من را درمانده کند: به دست آوردن مال از راه غیر حلال یا ندادن حق واجب مال یا صرف مال در راه غیر حلال.^۱

علی بن ابراهیم در تفسیر آیه " «ثُمَّ لَآتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ» " در توضیح پشت سر می‌گوید:

دنیای آنها است که آنان را به جمع‌آوری مال وادارم و فرمان دهم که مالی در صله رحم صرف نکنند، و حق آن را ندهند و آنها را وادارم بر فرزندان خود هزینه ندهند و از ضیاع مال آنها را بترسانم.^۲

بنابراین، این معنا از تاثیرگذاری شیطان را می‌توانیم داخل در همان قسم اول بدانیم که شیطان با وسوسه و اموری نظیر آن، انسان را به گمراهی می‌کشاند. و معنای تاثیر در مال و اولاد که مستقل از آن قسم دیده شود، نظیر همان مطلبی است که در داستان حضرت ایوب (ع) مطرح شد و شیطان با مسلط شدن بر مال و اموال مومنی آنها را نابود می‌کند.

۱- الخصال، ج ۱، ص ۱۳۲، ح ۱۴۱، باب ابلیس لعنه الله

۲- سوره اعراف: ۷، آیه ۱۷

۳- تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۲۴

گفتار دوم: تاثیر در جامعه

در غالب نگاه‌ها به مساله تأثير شيطان، اين مساله از زاويه فردي ديده شده؛ و اثرگذاري شيطان در روح واحد اجتماعي کمتر مورد توجه بوده است. اين در حالي است كه اگر جنود شيطاني را يك لشگر منسجم و هدفمند بدانيم، قطعاً تلاش شيطان براي اثرگذاري در روح واحد اجتماعي، بخش ويژه‌اي از تأثيرات شيطان را دربر خواهد گرفت. و طبيعي است كه تأثيرات شيطان در اين بخش مي‌تواند ويژگي‌هاي خاصي داشته و نوع آن با تأثيرگذاري بر افراد متفاوت باشد؛ از اين رو شايسته است كه توجه ويژه‌اي به نوع تأثيرگذاري‌هاي شيطان در جامعه شود كه ما در اين بخش از رساله به اين مساله خواهيم پرداخت.

(۱) بدعت‌ها و انحراف‌ها

توجه به هدف شيطان در گمراه نمودن انسان‌ها، مي‌تواند ما را به ارتباط شيطان با مساله بدعت‌ها و انحراف‌هاي فكري راهنمايي كند. چون يك بدعت مي‌تواند تأثير عميقي در انحراف تعداد بسياري داشته باشد كما اينكه انحراف فكري مي‌تواند فرد يا افراي را در مقابل خواسته‌هاي شيطان كاملاً مطيع كند. بنابراين شيطان براي رسيدن به هدف خود، نبايد از اين راه‌هاي پرثمر و آسان دست بكشد.

البته اثبات ارتباط شيطان با بدعت‌ها و انحرافات فكري صرفاً از طريق تامل در غرض شيطان نيست بلكه اين مطلب در قرآن و روايات به اشكال مختلف بيان شده است. كه در اين جا به بخشي از آنها مي‌پردازيم.

در سوره انعام از مقابله شيطان با حركت انبياء، به وسيله القاي سخنان باطل سخن مي‌گويد:

وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا^۲ و اينچنين در برابر هر پيامبري، دشمني از شياطين انس و جن قرار داديم آنها به طور سري (و درگوشي) سخنان فريبنده و بي‌اساس (براي اغفال مردم) به يكديگر مي‌گفتند.

علامه طباطبائي در ذيل اين آيه مي‌فرمايند:

« زخرف " آن آرايشي را گویند که آدمی را به اشتباه بیندازد، پس " زخرف قول " آن گفتاری است که امر را بر

انسان مشتبه سازد.»^۳

۱- قَالَ فِعْرَتِكَ تُؤْعِبُهُمْ أَجْمَعِينَ - گفت: «به عزّت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم كرد. سوره ص: ۳۸، آيه ۸۲

۲- سوره انعام: ۶، آيه ۱۱۲

۳- الميزان في تفسير القرآن، ج ۷، ص ۳۲۱

بنابراین در آیه بیان شده است که شبهات فکری می‌تواند ناشی از القائات شیطان باشد. کما اینکه در سوره نساء، انحراف عقیدتی را به تبعیت از شیطان نسبت داده است که شرک تبعیت از شیطان است و تغییری است که او در خلق انجام داده است:

وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا * إِنَّ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا * نَعْنَهُ اللَّهُ وَ قَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا * وَ لَأُضِلَّنَّهُمْ وَ لَأَمْنِيَنَّهُمْ وَ لَأَمْرَتُهُمْ فَلْيَكْفُرْنَ أَدَانَ الْأَنْعَامِ وَ لَأَمْرَتُهُمْ فَلْيَغَيِّرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ! و هر کس برای خدا همتایی قرار دهد، در گمراهی دوری افتاده است * آنچه غیر از خدا می‌خوانند، فقط بتهایی است (بی‌روح)، که هیچ اثری ندارد و (یا) شیطان سرکش و ویرانگر است. * خدا او را از رحمت خویش دور ساخته و او گفته است: «از بندگان تو، سهم معینی خواهم گرفت! * و آنها را گمراه می‌کنم! و به آرزوها سرگرم می‌سازم! و به آنان دستور می‌دهم که (اعمال خرافی انجام دهند، و) گوش چهارپایان را بشکافند، و آفرینش پاک خدایی را تغییر دهند! (و فطرت توحید را به شرک بیالایند!)»

و آیه ذیل نیز می‌تواند بر همین امر دلالت کند که شیطان به ایجاد شبهات می‌پردازد:

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ^۱ هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هر گاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان القائاتی در آن می‌کرد اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند علیم و حکیم است.

علامه طباطبایی یکی از وجوه معنایی آیه را نقش شیطان در ایجاد شبهات بیان می‌کنند و می‌فرمایند:

« معنای آیه چنین می‌شود: ما قبل از تو هیچ پیغمبر و رسولی نفرستادیم مگر آنکه وقتی چیزی از آیات خدا را می‌خوانده شیطان شبهه‌هایی گمراه‌کننده به دلهای مردم می‌افکند و ایشان را وسوسه می‌کرد تا با آن آیات مجادله نموده ایمان مؤمنین را فاسد سازد ولی خداوند آنچه از شبهات که شیطان به کار می‌برد باطل می‌کرد و پیغمبرش را موفق به رد آنها می‌فرمود و یا آیه‌ای نازل می‌کرد تا آن را رد کند.»^۲

همچنین شاید بتوانیم این نوع عملکرد شیطان را همان مطلبی بدانیم که به تعبیر استعاره‌ای ورود از یمین خوانده شده است که در قرآن فرموده:

۱- سوره نساء: ۴ آیات ۱۱۶ تا ۱۱۹

۲- سوره حج: ۲۲، آیه ۵۲

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۹۱

ثُمَّ لَأَتَيْنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ^۱ سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!»

که امام باقر (ع) درباره این آیه و از جمله تعبیر سمت راست می‌فرماید:

از برابر یعنی کار آخرت را بر آنها سبک سازم و آمدن از پس سر یعنی آنها را به جمع مال و منع حقوق وادارم تا برای وارثان پس انداز کنند، آمدن از سوی راست تباه کردن امر دین است به وسیله خوش‌نما کردن گمراهی و شبهه سازی و آمدن از سمت چپ تشویق به لذات و دل دادن به شهوات است.^۲

آیات دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند این مطلب را اثبات کند که ما به چند مورد دیگر اشاره‌ای اجمالی می‌کنیم:

إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ^۳ او تنها شما را به بدی و فحشاء و گفتن سخنان بی دلیل و نسبت دادن آن به خدا و میدارد.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ^۴ بعضی مردم در باره خدا بدون علم مجادله می‌کنند و پیرو شیطان‌های شرورند.

بنابراین جای هیچ نوع تردیدی وجود ندارد که شیطان در ایجاد انحرافات و شبهات فکری نقشی فعال دارد، و گستره بسیار وسیع عملکرد شیطان در این زمینه با دقت در حدیث ذیل روشن می‌شود:

امام جواد علیه السلام می‌فرماید: شیطان‌هایی که خدا برای دیدار اهل ضلالت برمی‌انگیزد بیشترند از فرشته‌هایی که خدا به خلیفه الله می‌فرستد که او را برای عدالت و حق برانگیخته ... در هر روز و شب تمام جن و شیاطین، پیشوایان گمراهی را زیارت می‌کنند و به همین تعداد نیز فرشتگان پیشوای هدایت را زیارت می‌کنند، تا آنکه شب قدر فرا رسد و فرشتگان در آن شب بسوی ولی امر (امام زمان) فرود آیند، خدای عز و جل به تعداد آنها شیطان خلق می‌کند (یا فرمود: آماده می‌کند) سپس شیاطین پیشوای گمراهان

۱- سوره اعراف: ۷، آیه ۱۷

۲- بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۱۵۲، باب ۳ ابلیس لعنه الله و قصصه و بدء خلقه

۳- سوره بقره: ۲، آیه ۱۶۹

۴- سوره حج: ۲۲، آیه ۳

را زیارت می‌کنند و تا صبح برایش دروغ پردازی می‌کنند.^۱

یکی از مصادیقی که برای این قضیه در روایات بیان شده، قضیه قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی است: محمد بن عیسی گفت امام عسکری علیه السلام بدون سابقه قبلی نامه‌ای برایم نوشت به این مضمون: خدا لعنت کند قاسم یقطینی و علی بن حسکه قمی را، شیطان برای او متمثل می‌شد و به او این حرف‌های مزخرف و فریبنده را وحی می‌کرد.^۲

البته این نوع انحرافات تنها از طریق تاثیرگذاری در سران کفر روی نمی‌دهد. بلکه ممکن است با تاثیرگذاری شیطان در یک عالم دینی نیز محقق شود. آیت الله جوادی آملی در این زمینه می‌نویسند:

« وسوسه شیطان (در یک مرحله) این است که رأی‌های خود سالک را به جای وحی یا عقل مبرهن می‌نشانند، توضیح این که: کار شیطان در درون دستگاه نفس، جابه‌جا کردن است. در انسان قوه‌ای به نام «قوه متخیله» است که وظیفه تجزیه و ترکیب را بر عهده دارد؛ ... این قوه نیروی بسیار خوب و بازوی قوی برای نفس در احضار خاطرات است، ولی دخل و تصرفی که خود می‌کند نارواست. گاهی محمولی را که از آن موضوع نیست به آن اسناد می‌دهد و گاهی موضوعی را که به این محمول، مربوط نیست، موضوع قرار می‌دهد، در این‌گونه موارد خطا پیش می‌آید. شیطان اگر بخواهد عالم و متفکری دینی را بفریبد، وهم و خیال را به جای عقل، و موهوم و متخیل را در رتبه معقول می‌نشانند و حرف مدعیان دروغین نبوت را به جای سخن انبیا، ثبت می‌کند و در نتیجه فریب خورده به رأی خود عمل می‌کند یا به دام مغالطه‌های گوناگون فکری می‌افتد. از این رو هر جا انسان مطلبی را نادرست می‌فهمد بر اثر دخالت شیطان و ابزاری است که شیطان در درون جان آدمی دارد؛ زیرا مغالطه با دخالت وهم تحقق می‌یابد و وهم ابزار نیرومند شیطان است.»^۳

مطلب دیگری که باید به آن توجه کنیم، تلاش شیطان برای زنده نگاه داشتن بدعت‌های ایجاد شده و تقویت آنهاست. به گونه‌ای که اگر بدعت در عبادت باشد، شیطان با ایجاد حالت خشوع و خضوع سبب تقویت آن بدعت می‌شود.

امام کاظم (ع) به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هر کس خود را به بدعتی مشغول کند،

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۵۳، ح ۹، باب فی شأن إنا أنزلناه فی لیلۃ القدر و تفسیرها

۲- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال، اول، موسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ق، ص ۵۱۸، ح ۹۹۶

۳- جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، چهارم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۲ش، ص ۴۹

شیطان او را به عبادت مشغول می‌کند و به او حالت خشوع و گریه می‌دهد.^۱

همچنان که در ماجرای قوم رس، تلاش شیطان برای زنده نگاه داشتن انحراف به وضوح قابل مشاهده است: امام رضا (ع) در ماجرای آنها می‌فرماید: آنان در خارج از چادر در مقابل صنوبر سجده کرده و قربانی‌هایی چند برابر قربانی درخت قریه‌های کوچکتر، ذبح می‌کردند، و شیطان نیز نزد آن درخت می‌آمد و صنوبر را به شدت تکان می‌داد و با صدای بلند از درون آن سخن گفته، و بیش از وعد و وعیده‌های تمام شیاطین به آنان وعده و وعید می‌داد، و آنان سر از سجده برمی‌داشتند و از شدت شادی و نشاط از حال می‌رفتند.^۲

بنابراین بخشی از تاثیرات شیطان به گونه‌ای است که غرض شیطان یک جامعه است! و ایجاد یک بدعت یا شبهه فکری سبب می‌شود تا جامعه یا حتی نسل‌هایی به گمراهی کشانده شوند؛ یا در معرض آن قرار گیرند. که در اینجا به نمونه‌هایی از این نوع تاثیرات اشاره می‌کنیم:

بت پرستی

شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

« در اخبار ما به این صورت ذکر شده که از امام می‌پرسند که بت پرستی از چه زمانی پیدا شد؟ جواب می‌دهند ادریس پیغمبر شاگردی داشت به نام اسقلینوس که مرد حکیمی بود. مردم به او خیلی ارادت می‌ورزیدند و خیلی او را دوست داشتند. او مُرد. در مرگ او مردم فوق‌العاده متأثر شدند. شیطان برای اینها این فکر را پیش آورد که حالا اسقلینوس خودش که نیست پس مجسمه‌اش را بسازید و لااقل با دیدن مجسمه‌اش برای خودتان تسلی‌خاطری ایجاد کنید. مجسمه‌اش را ساختند. مردم به عنوان دیدار او می‌رفتند پیش مجسمه‌اش. کم‌کم نزد مجسمه او تعظیم می‌کردند و به تدریج معتقد شدند که اصلاً یک خاصیتی در این مجسمه هست، روح اسقلینوس در این مجسمه حلول کرده است. بعد می‌رفتند حاجتهای خودشان را از این مجسمه می‌خواستند. کم‌کم خداپرستی تبدیل شد به بت پرستی.»^۳

در حدیثی از امام صادق (ع) نیز شبیه این ماجرا بیان شده است:

«سواع، و یغوث، و یعوق، و نسر: بندگان بودند که عبادت خدای تعالی را می‌نمودند، و چون از دنیا رفتند طایفه

۱- راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، اول، دارالکتاب، قم، بی تا، ص ۱۸، باب الغش: مَنْ عَمِلَ فِي بَدْعَةِ خَلَاءِ الشَّيْطَانِ وَالْعِبَادَةِ وَالْقِي عَلَيْهِ الْخُشُوعَ وَالْبُكَاءَ.

۲- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص: ۲۰۶، ح ۱، باب ۱۶

۳- مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۴، ص ۵۰۹ (علیرغم فحص بسیار مستند این سخن در روایات یافت نشد).

و قبیله آنها غمگین و خاطر افسرده شدند و ضجه و زاری نمودند و سخت گریستند، شیطان به نزد ایشان آمد و گفت من برای شما بت‌هایی شبیه آنها بسازم تا به آنها انس بگیرید و آرام شوید و بتوانید خدا را عبادت نمائید شیطان بت‌هایی شبیه به، ود، و سواع، و یغوث، و یعوق، نسر ساخت و آن مردم هنگام عبادت (به دستور شیطان بتها را) مقابل خود می‌گذاشتند، ... این رویه را داشتند تا مردند و زمان فرزندانشان که شد گفتند پدران ما اینها را عبادت می‌نمودند و ما هم باید عبادت کنیم.»^۱

ایجاد فرقه‌ها

با توجه به مطالبی که در قبل گفته شد، هیچ تردیدی وجود ندارد که انشعابات درون دین حق و فرقه‌سازی می‌تواند ناشی از عملکرد شیطان باشد. و بنابر همین عقیده، عده‌ای از دانشمندان در بیان تاریخ فرقه‌ها، نقشی محوری و اساسی برای شیطان بیان کرده و امور را بر اساس آن تحلیل کرده‌اند. به عنوان نمونه شهرستانی در کتاب ملل و النحل خود این گونه می‌نویسد:

« آنچه روشن است و جایی برای جدل ندارد، این است که تمام شبهات مطرح شده برای فرزندان آدم، از گمراه نمودن شیطان رانده شده و وسوسه‌های او و شبهاتش، نشأت گرفته است. و چون شبهات منحصر به هفت مورد هستند، بدعت‌ها و گمراهی‌های بزرگ به این هفت شبهه باز می‌گردند. و جایز نیست که شبهه‌های گروه‌های گمراه و اهل کفر از این شبهات تجاوز کند. اگر چه عبارت‌هایشان مختلف باشد. و راه‌هایشان فرق کند. به درستی که هفت شبهه شیطان نسبت به انواع گمراهی‌ها مانند بذر می‌ماند.»^۲

همچنین ابوجوزی ... مولف کتاب تلبیس ابلیس، فرقه‌نگار دیگری است که «ابلیس» را منشأ و سرچشمه فرقه‌گرایی در جهان اسلام دانسته است.^۳

شاید بتوان روایت ذیل را نوعی تأیید فرقه‌سازی دانست که شیطان با ایجاد چهره‌های شاخص، سخنان گمراه‌کننده را نشر کرده و طبیعتاً در این مجال فرقه‌هایی نیز ایجاد می‌شود:

امام باقر (ع) می‌فرماید: ما خاندانی هستیم که پیوسته شیطان افرادی بیگانه از ما و دین ما در جرگه ما وارد می‌کند، و آنگاه که آنها را (به نام شیعه و اصحاب) معروف گرداند، و مردم آنان را شناختند دستور دهد که به ما

۱- علل الشرائع، ج ۱، ص: ۳، ح ۱، باب ۳

۲- شهرستانی، محمد بن عبد‌الکریم، الملل و النحل، محمد بدران، سوم، انتشارات الشریف‌الرضی، قم، ۱۳۶۴ ش، ج ۱، ص ۲۵

۳- ر.ک: حمید عطایی نظری، کتاب ملل و نحل شهرستانی در سیاقی اسماعیلی، فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب هفت آسمان، شماره ۴۶،

دروغ بندگان، و هر وقت یکی از آنها رفت دیگری را به جایش می‌گمارد.^۱

لواط و مساحقه

در کنار مثال‌هایی که در بالا ذکر شد، و غالباً بر انحراف‌های فکری و عقیدتی اشاره داشت، انحراف‌های اخلاقی نیز می‌تواند ناشی از تاثیر شیطان باشد. به گونه‌ای که شیطان به صورت مربی، یک انحراف را به بشر آموزش داده باشد.

امام باقر (ع) می‌فرماید: قوم لوط قبل از آلوده شدن به عمل لواط از بهترین اقوام و افضل مخلوقات خداوند عز و جل بودند، پس ابلیس شدیداً طالب گمراه کردن آنها شد و از برتری و نیکی ایشان همین بس که وقتی برای کار خارج می‌شدند، همگی با هم بیرون می‌رفتند و زنان آنها در خانه جانشین ایشان باقی می‌ماندند، در نتیجه ابلیس از تعبد و بندگی ایشان دچار حسادت می‌شد و وقتی که از کار بر می‌گشتند، آنچه را که ساخته بودند خراب می‌کرد، پس با یک دیگر گفتند: ما باید در کمین بنشینیم و ببینیم چه کسی متاع ما را خراب و فاسد می‌کند، به کمین نشستند و دیدند پسر جوان بسیار زیبایی آمد و متاع آنها را خراب کرد، از او پرسیدند: تو هستی که کار ما را از بین می‌بری؟ گفت: بله، آنها با هم اجتماع کردند، تصمیم بر قتل او گرفتند، اما برای اینکه بدون محاکمه او را نکشند، تصمیم گرفتند او را در آن شب نزد مردی زندانی کنند تا صبح به کار محاکمه او رسیدگی شود. وقتی که شب شد، آن پسر شروع به ناله و فریاد کرد، مرد زندانبان پرسید، چه شده، چرا فریاد می‌زنی؟ گفت: من عادت داشتم که روی شکم پدرم می‌خوابیدم و تنها خوابم نمی‌برد، آن مرد گفت: بیا روی شکم من بخواب، وقتی ابلیس (که خود را بصورت آن جوان در آورده بود) روی شکم آن مرد خوابید، شروع کرد به تماس دادن بدن خود با او و در نهایت به او تعلیم داد که چگونه استمناء کند و خودش را ارضاء نماید، در مرحله دوم به او تعلیم داد که چگونه عمل لواط را انجام دهد و خود را در اختیار او قرار داد، وقتی صبح شد ابلیس فرار کرد، و آن مرد زندانبان به سایر قوم گفت: که چه عملی با آن جوان انجام داده و آنها از این عمل غیر متعارف تعجب کردند و به آن مبادرت کردند و کم کم به انجام آن معتاد شدند، تا جایی که مردان به یک دیگر اکتفاء کردند، در مرحله بعدی در راه مسافران کمین کردند و با آنها مرتکب لواط شدند تا آنجا که مردم از ترس، از کنار شهر آنها عبور نمی‌کردند، وقتی که مردان به یکدیگر روی آوردند و زنان را ترک نمودند، ابلیس به سراغ زنان رفت و خود را به صورت زن زیبایی در آورد و در مجلسی که زنان جمع بودند، به آنها گفت: مردان شما با یک دیگر دفع شهوت می‌کنند؟ گفتند: آری به همین دلیل هم لوط آنها را نصیحت می‌کند و از این عمل منع می‌نماید، آن وقت ابلیس به

۱- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، دوم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۳۰۹، وصیته لابی جعفر

آنها تعلیم داد که با یک دیگر مساحقه نمایند و خود را از مردان بی‌نیاز نمایند، به این ترتیب زنان هم به یک دیگر مشغول شده و اکتفا کردند.^۱

همچنین امام صادق (ع) درباره مساحقه و رد شروع این عمل توسط مردم عراق می‌فرماید:
خدا بکشد لاقیس دختر شیطان^۲ را که آن را آورد.^۳

موارد دیگری نیز می‌توان مانند این شمرد از جمله تغییر تلبیه حج در بین قریش^۴ و ...

البته تمام مصادیق ایجاد بدعت و انحراف فکری صبغه پر رنگ اجتماعی ندارند و شاید در بعضی از آنها صبغه غالب، جنبه فردی شان باشد که در ذیل به دو نوع از این نوع اشاره می‌کنیم:

شبهه قدرت خدا

امام صادق (ع) فرمودند:

شیطان به عیسی بن مریم (ع) گفت که آیا پروردگارت بر این قدرت دارد که زمین را در تخم مرغی داخل گرداند که زمین کوچک نشود و تخم مرغ بزرگ نشود عیسی (ع) به او فرمود که وای بر تو به درستی که خدا به ناتوانی و درماندگی وصف نمی‌شود و کی تواناتر است از کسی که زمین را لطیف و نرم و نازک و تخم را بزرگ گرداند.^۵

این شبهه، شبهه‌ای است که بارها آن و نظیرش را شنیده‌ایم و این حدیث می‌تواند ریشه ایجاد چنین شبهه‌هایی را نشان دهد.

انکار معاد

بی‌شک یکی از دلایل انکار معاد، شبهات فکری است. از همین رو در قرآن به این‌گونه شبهات جواب داده شده است. به عنوان نمونه در آیاتی از راه قدرت الهی به رد شبهات و اثبات معاد پرداخته است:

۱- الکافی، ج ۵، ص: ۵۴۵، ح ۵، باب اللواط

۲- ظاهر بعضی از روایات عمل را به شخص ابلیس نسبت داده که می‌توان آنها را با انتساب عمل به لاقیس به نوعی جمع کرد. از جمله اینکه لاقیس عمل را تحت فرماندهی ابلیس انجام داده یا اینکه عمل در مراحل چند گانه توسط لاقیس و ابلیس ابداع شده و یا ...

۳- الکافی، ج ۵، ص ۵۵۲، ح ۴، باب السحق

۴- ر.ک: تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۵۴

۵- التوحید للصدوق، ص ۱۲۷، ح ۵، باب ۹ القدره

وَ كَانُوا يَقُولُونَ إِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَ إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أ وَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ^۱ و بارها می گفتند آیا اگر بمیریم و خاک و استخوان شویم دوباره زنده و مبعوث می گردیم؟* آیا پدران گذشته ما نیز مبعوث می شوند؟

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْ لَا تُصَدِّقُونَ^۲ ما شما را آفریدیم پس چرا (آفرینش مجدد را) تصدیق نمی کنید؟!

وَ لَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْ لَا تَذَكَّرُونَ^۳ شما عالم نخستین را دانستید چگونه متذکر نمی شوید (که جهانی بعد از آن است)؟

این شبهات می تواند ناشی از عملکرد شیطان باشد. علامه جوادی آملی می فرماید:

« شیطان نخست درباره معاد شبهه علمی ایجاد می کند، بعد آن را صورت برهان می بخشد و پس از تثبیت آن، در عمل وسوسه و اخلال می کند و به تدریج انسان را به شهوت های عملی می کشاند.»^۴

بنابراین آنچه غیر قابل انکار است اینکه شیطان نقشی اساسی در ایجاد بدعت ها و انحراف ها دارد.

۱- سوره واقعه: ۵۶، آیات ۴۷ و ۴۸

۲- سوره واقعه: ۵۶، آیه ۵۷

۳- سوره واقعه: ۵۶، آیه ۶۲

۴- جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، علی زمانی قمشه ای، سوم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۵ش، ص ۴۹

۲) ساماندهی جنود کفر

همانگونه که در بخش قبلی بیان شد، اقدامات و فعالیت‌های شیطان نباید صرفاً بریده بریده و بخشی نگریسته شود. و باید توجه داشت که شیطان به عنوان نیروی مقابله کننده با خوبی‌ها، اقدامات منسجم و حساب‌شده‌ای را سامان دهی می‌کند؛ تا با یک اقدام اساسی نتیجه بسیاری کسب کند. بنابراین باید شیطان را به عنوان فرمانده یک لشکر منسجم و دارای برنامه‌های دراز مدت دید. با این نوع نگاه، اقدامات شیطان در برهه‌های حساس تاریخی و مقابله شدید او با انبیاء و اولیاء به شکل دقیق‌تری تصویر می‌شود. همچنان که در موارد جزئی نیز این ساماندهی دیده می‌شود.^۱

قرآن در مقابله شیطان با حرکت انبیاء می‌فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ^۲ هَيْجِ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هر گاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان القائاتی در آن می‌کرد.

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ^۳ اینچنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم.

از این آیات روشن می‌شود، علیرغم اینکه شیطان توان گمراه نمودن انبیاء را ندارد،^۴ اما اقدامات متعددی در مقابل آنها انجام می‌دهد. و آنها را به حال خود رها نکرده است. این اقدامات زمانی معنای خود را به خوبی نشان می‌دهد که فعالیت شیطان به صورت مقطعی و جزئی دیده نشود. و اقدام او در جهت از بین بردن راه

۱- در روایات بیان شده که تعداد شیاطین بر حول یک مومن بیش از تعداد زنبورهای اطراف گوشت است. رک: مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، اول، المؤتمر العالمي لآلغیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق، النص، ص ۳۰ و در روایت دیگر فراوانی شیطان بر حول مومن، به تعداد بسیار قبیله ربیع و مضر تشبیه شده است. رک: الکافی، ج ۲، ص: ۲۵۱، ح ۱۰، باب ۳۸۳ این در حالی است که برای عده‌ای، شیطان تلاشی ندارد. بلکه به تعبیر خودش آنان را مانند گوی در دست خود می‌چرخاند. رک: بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۶۵، ح ۱۵۰، باب ابلیس و مکانه

۲- سوره حج: ۲۲، آیه ۵۲

۳- سوره انعام: ۶، آیه ۱۱۲

۴- بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۶۵، ح ۱۵۰، باب ۳ ابلیس لعنه الله و قصصه و بدء خلقه: شیطان برای یحیی بن زکریا علیه السلام مجسم شد و به او گفت به تو اندرز دهم فرمود: نمی‌خواهم ولی از آدمی زاده به من گزارش بده گفت: آنان نزد ما سه دسته‌اند یکی از آنها از همه سخت‌ترند، به یکی از آنها رو آوریم و او را به گناهی کشیم و او به استغفار پناهد و توبه کند و همه کار ما را تباہ سازد، باز به او برگردیم و او هم به استغفار و توبه برگردد، نه از او نومید شویم و نه نیاز خود را از او برآریم، و ما از دست او رنج کشیم. یک دسته هم در کف، ما چون گوی‌اند در دست کودکان شما به هر جور خواهیم آنها را بچرخانیم و رنجی برای ما ندارند، و یک دسته از آنها مانند تو معصومند که ما هیچ اثری در آنها نداریم و نتوانیم.

رستگاری دیده شود. هر چند شیطان کامیابی کاملی در این راه ندارد و خدای متعال اجازه محو شدن راه رستگاری را نمی‌دهد و می‌فرماید:

فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ^۱ اَمَا خَدَاوَدَ الْقَاتَاتِ شَيْطَانٍ رَا اَز مِيَان مِي بَرَد، سِيس آيَاتِ خُود رَا اسْتِحْكَام مِي بَخْشِيد.

اما شیطان با اذن الهی در سر راه انبیاء مانع تراشی می‌کند و خدای متعال این مقدار را مانع نمی‌شود و می‌فرماید:
وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرَّهُمْ وَمَا يُفْتَرُونَ^۲ اگر پروردگارت می‌خواست، چنین نمی‌کردند. پس با افترايي که می‌زنند رهايشان ساز

و غرض از این اجازه این است تا شیطان با موانعی که ایجاد می‌کند، فتنه و آزمایشی برای بندگان باشد، همچنان که در قرآن می‌فرماید:

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِّلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَّ اَلْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ^۳ هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمونی قرار دهد برای آنها که در دلهايشان بیماری است، و آنها که سنگ‌دلند.

بنابراین شیطان به دلیل نقشی که اولیای الهی در جامعه ایفا می‌کنند، توجه خاصی بدان‌ها دارد. به گونه‌ای که در روایت بیان شده، تولد یکی از اولیای الهی برای او بسیار دردناک است:

امام صادق (ع) می‌فرمایند: هنگامی که ولی خدا به دنیا می‌آید ابلیس فریادی سخت می‌زند که یاران و اعوانش جملگی به فرغ و شیون درمی‌آیند، می‌گویند: ای سرور ما تو را چه شد که چنین فریادی زدی؟ می‌گوید: ولی خدا به دنیا آمد. ... اگر زنده بماند تا به سن مردان برسد جماعت بسیاری به واسطه او هدایت می‌شوند.^۴

با توجه به مطالب فوق، نمونه‌هایی از برهه‌های حساس و موثر در هدایت توده‌های مردم و واکنش‌های شیطان در آن‌ها را ذکر می‌کنیم که چگونه شیطان به مثابه یک رهبر جنود کفر را به پیش رانده است:

ترور پیامبر (ص)

پیامبر (ص) در مکه با انواع کارشکنی‌ها و دشمنی‌ها مواجه بودند اما نقشه‌های دشمنان یکی پس از دیگری نقش بر آب می‌شد و توفیقات پیامبر (ص) گسترده‌تر می‌گشت. آخرین نقشه‌ای که قبل از هجرت علیه پیامبر (ص)

۱- سوره حج: ۲۲، آیه ۵۲

۲- سوره انعام: ۶، آیه ۱۱۲

۳- سوره حج: ۲۲، آیه ۵۳

۴- علل الشرائع، ج ۲، ص: ۵۷۷، ح ۱، باب ۳۸۵

طراحی شد، نقشه‌ای حساب شده و دقیق بود که طرح آن توسط شخص شیطان صورت گرفت:^۱

«بعد از اینکه انصار با حضرت رسول صلی الله علیه و آله بیعت کردند، و کفار قریش از این جریان مطلع شدند، چهل نفر از اشراف آنها در دار الندوه اجتماع کردند، ...

در این هنگام که آنان پیرامون هم جمع شده بودند شیطان از راه رسید و قصد کرد در این مجلس شرکت کند، دربان گفت: شما که هستی؟ گفت: من یکی از مشایخ نجد هستم، پس از اینکه دربان برای او اذن گرفت وی داخل مجلس شد گفت: شنیده‌ام شما در این جا اجتماع کرده‌اید تا در باره این مرد تصمیم بگیرید، اکنون من نظریه و پیشنهاد خود را در این مورد خواهم گفت و راه صواب را به شما نشان می‌دهم هنگامی که مجلس رسمیت پیدا کرد ابو جهل گفت: ... من اکنون پیشنهاد می‌کنم، مردی را برانگیزم تا وی را در نهان بکشد، اگر بنی هاشم خون او را از ما خواستند ده مقابل دیه به آنها خواهیم داد.

شیطان گفت: این رأی زشتی است، زیرا بنی هاشم نخواهد گذاشت قاتل محمد روی زمین راه برود، و در نتیجه در محلی که مورد احترام شما است به جنگ خواهید پرداخت.

دیگری گفت: من پیشنهاد می‌کنم محمد را دستگیر کنیم و او را به زندان اندازیم، و او را در آنجا نگهداری کنیم، غذای روزانه‌اش را خواهیم داد تا مانند زهیر و نابغه از دنیا برود.

شیطان بار دیگر گفت: بنی هاشم به این موضوع هم رضایت نخواهند داد، هنگامی که موسم اعراب فرا می‌رسد او را از زندان بیرون خواهند کرد، و او با سحر و جادوی خود شما را فریب خواهد داد.

یکی از مجلسیان گفت: من پیشنهاد می‌کنم: محمد را از شهر خود بیرون کنیم و با کمال آسایش خدایان خود را پرستش کنیم.

شیطان گفت: این نظریه از هر دو پیشنهاد اول بدتر است، زیرا شما زیباترین و شیواترین مردم را که در سحر و جادویی نیز نظیر ندارد از شهر خود خارج می‌سازید و او را به نزد اعراب در بیابان‌ها می‌فرستید، محمد با زبان شیوانی که دارد آنها را به خود جلب خواهد کرد، و ناگهان با عده‌ای پیاده و سواره بر شما حمله خواهد کرد و شهر مکه را برمی‌کند، و شما نیز حیران و سرگردان خواهید ماند.

اهل مجلس گفتند: پس نظریه شما چیست؟ گفت: من یک رأی بیشتر ندارم رأی من اینست که از هر عشیره‌ای یک نفر حاضر شوند و از بنی هاشم یک نفر باشد این عده ناگهان بر محمد بریزند و با شمشیر و یا آهنی او را بکشند! در این صورت قاتل او معلوم نمی‌شود و خون او از بین میرود، و بنی هاشم نیز با همه شما نمی‌توانند جنگ کنند،

۱- البته در بعضی از نقل‌ها مثل نقل شواهد التنزیل (حسکانی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلام، تهران، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۷۹، ح ۲۸۸) ماجرا به گونه‌ای نقل شده که نقشه نهایی از جانب ابو جهل مطرح شده و شیطان برای پذیرش آن زمینه‌سازی کرده است. هر چند با توجه به سایر مباحث بیان شده در این رساله، بیان نقشه توسط ابو جهل نیز می‌تواند به القای شیطان در قلب او باشد. و با پذیرش این نقل نیز نقش اساسی شیطان دیده می‌شود.

و فقط از شما دیه خواهند گرفت و شما هم دیه او را بدهید. در این هنگام همه گفتند: پیشنهاد شیخ نجدی قابل توجه است و باید مورد عمل قرار گیرد.^۱

جنگ بدر

جنگ بدر یکی از حساس ترین مقاطع تاریخ اسلام است. و پیروزی یا شکست در این جنگ نقشی بسیار اساسی در حرکت نبی اکرم (ص) و ثمر بخش بودن آن ایفا می‌کرد. از این رو روشن است که شیطان در این مقطع حساس به طور جدی در صحنه حاضر خواهد شد. قرآن در این باره می‌فرماید:

وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَكُمْ^۲ و (به یاد آور) هنگامی را که شیطان، اعمال آنها [مشرکان] را در نظرشان جلوه داد، و گفت: «امروز هیچ کس از مردم بر شما پیروز نمی‌گردد! و من، همسایه (و پناه‌دهنده) شما هستم!

و در ذیل این آیه روایات به جزئیات بیشتر ماجرا پرداخته‌اند و علامه طبرسی با استفاده از آنها^۳ می‌نویسند: هنگامی که قریش می‌خواست حرکت کند، متذکر شدند که میان ایشان و بنی بکر بن عبد مناف بن کنانه، جنگ است و می‌خواستند از حرکت منصرف شوند. شیطان با لشکریان خود بصورت سراقه بن مالک بن جشم کنانی مدلجی که از اشراف کنانه بود، نزد آنها آمد و گفت: امروز هیچ کس بر شما پیروز نمی‌شود. من شما را از کنانه حفظ می‌کنم و شما در پناه من هستید.^۴

سقیفه

در اهمیت مساله ولایت و نقش برجسته آن در هدایت انسان‌ها، اشاره به آیه ذیل، اشاره‌ای رسا و کافی است:

الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَاتَّمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا^۵ امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند بنابراین، از آنها نترسید! و از (مخالفت) من

۱- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، سوم، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ ق، ص ۶۱، الفصل السابع فی ذکر عرض

رسول الله ص نفسه علی قبائل العرب

۲- سوره انفال: ۸، آیه ۴۸

۳- ر.ک: الکافی، ج ۸، ص ۲۷۷، ح ۴۱۹، باب حدیث نوح

و طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، اول، دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۷۶، ح ۲۹۸، مجلس ششم

و بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۸۲، ح ۱۷۴ و ۱۷۵، باب ۳ إبلیس لعنه الله و قصصه و ...

۴- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۴۴

۵- سوره مائده: ۵، آیه ۳

بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفت.

حال به نقش آفرینی شیطان در این مساله پرداخته و تلاش او برای گمراهی توده‌ها و ساماندهی جنود کفر، در این مساله را با روایتی نشان می‌دهیم:

علی علیه السّلام فرمود: ای سلمان، آیا می‌دانی اوّل کسی که با ابوبکر بر منبر پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله بیعت کرد که بود؟ عرض کردم: نه، ولی ابوبکر را در سقیفه بنی ساعده دیدم هنگامی که انصار محکوم شدند، و اوّلین کسانی که با او در سقیفه بیعت کردند مغیره بن شعبه و سپس بشیر بن سعید و بعد ابو عبیده جراح و بعد عمر بن الخطاب و سپس سالم مولی ابی حذیفه و معاذ بن جبل بودند.

علی (ع) فرمود: در باره اینان از تو سؤال نکردم، آیا دانستی هنگامی که از منبر بالا رفت اوّل کسی که با او بیعت کرد که بود؟ عرض کردم: نه، ولی پیرمرد سالخورده‌ای که بر عصایش تکیه کرده بود دیدم که بین دو چشمانش جای سجده‌ای بود که پینه آن بسیار بریده شده بود! او بعنوان اوّلین نفر از منبر بالا رفت و تعظیمی کرد و در حالی که می‌گریست گفت: «سپاس خدایی را که مرا نمیرانید تا تو را در این مکان دیدم! دستت را (برای بیعت) باز کن». ابو بکر هم دستش را دراز کرد و با او بیعت کرد. سپس گفت: «روزی است مثل روز آدم!» و بعد از منبر پائین آمد و از مسجد خارج شد.

علی علیه السّلام فرمود: ای سلمان، می‌دانی او که بود؟ عرض کردم: نه، ولی گفتارش مرا ناراحت کرد، گوئی مرگ پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله را با شماتت و مسخره یاد می‌کرد. فرمود: او ابلیس بود. خدا او را لعنت کند. سپس حضرت فرمود: پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله به من خبر داد که ابلیس و رؤسای اصحابش هنگام منصوب کردن من توسط آن حضرت به امر خداوند در روز غدیر خم حاضر بودند. آن حضرت به مردم خبر داد که من نسبت به آنان از خودشان صاحب اختیارترم، و به ایشان دستور داد که حاضران به غایبان برسانند. (در آن روز) شیاطین و مریدان از اصحاب ابلیس رو به او کردند و گفتند: «این امت، مورد رحمت قرار گرفته و حفظ شده‌اند، و دیگر تو و ما را بر اینان راهی نیست. چرا که پناه و امام بعد از پیامبرشان به آنان شناسانده شد». ابلیس غمگین و محزون رفت.

امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: بعد از آن پیامبر صلی اللّٰه علیه و آله به من خبر داد و فرمود: مردم در سقیفه بنی ساعده با ابو بکر بیعت می‌کنند بعد از آنکه با حقّ ما و دلیل ما استدلال کنند. سپس به مسجد می‌آیند و اوّلین کسی که بر منبر من با او بیعت خواهد کرد ابلیس است که به صورت پیرمرد سالخورده پیشانی پینه بسته چنین و چنان خواهد گفت.

سپس خارج می‌شود و اصحاب و شیاطین و ابلیس‌هایش را جمع می‌کند. آنان به سجده می‌افتند و می‌گویند: «ای آقای ما، ای بزرگ ما، تو بودی که آدم را از بهشت بیرون کردی!» (ابلیس) می‌گوید: «کدام امت پس از پیامبرشان گمراه نشدند؟ هرگز! گمان کرده‌اید که من بر اینان سلطه و راهی ندارم؟ کار مرا چگونه دیدید هنگامی که آنچه خداوند و پیامبرش در باره اطاعت او دستور داده بودند ترک کردند». و این همان قول خداوند تعالی است که وَ لَقَدْ صَدَّقَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ ظَنَّهُ فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ^۱ «ابلیس گمان خود را به آنان درست نشان داد و آنان به جز گروهی از مؤمنین او را متابعت کردند»^۲.

بنابراین ابلیس با شکل و شمائلی که در آن هیئت ظاهر شده بود و پیش‌قدم شدن در بیعت، راه را برای سایر مردم هموارتر نموده و مردم را از مسیر حق باز می‌گرداند و با کنار رفتن امام حق، طبیعتاً مسیر گمراهی هموار می‌شود.

نمونه‌های دیگر

- مواردی از این نوع بسیارند که برای مفصل‌نشدن بحث، به اشاره‌ای گذرا درباره موارد دیگر اکتفا می‌کنیم:
- ۱- هنگامی مذاکره پیامبر(ص) در عقبه با اهل مدینه شیطان فریاد می‌زد تا کفار را از این اجتماع آگاه کند.^۳
 - ۲- بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) شیطان به صورت مغیره متمثل شده تا مردم را از اهل بیت (ع) بازدارد.^۴
 - ۳- در جنگ احد شایعه کشته شدن پیامبر (ص) را ایجاد کرد.^۵
 - ۴- زمانی که مردم از انداختن ابراهیم در آتش عاجز شدند برای آنان منجنیق را ساخت.^۶
 - ۵- بنی اسرائیل را از بازگشت موسی (ع) ناامید کرد و ایده ساخت گوساله و پرستش آن را مطرح کرد.^۷

۱- سوره سبا: ۳۴، آیه ۲۰

۲- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، اول، انتشارات هادی گنجینه الهادی، قم، ۱۴۰۵ق، ص ۵۷۷، حدیث چهارم و الکافی، ج ۸، ص ۳۴۳، حدیث اسلام علی ع

۳- ر.ک: الحمیری المعافری، عبد الملک بن هشام، السیره النبویه، دار المعرفه، بیروت، بی تا، ج ۱، ص ۴۴۷ و الأمالی طوسی، ص ۱۷۶، ح ۲۹۸، مجلس ششم

۴- ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۰۳، ح ۴۳۳۹ و بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۳۴، ح ۷۲، باب ۳ ابلیس لعنه الله و قصصه

۵- ر.ک: الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، اول، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۹۶ و مناقب آل ابی طالب (ع) ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۱۹۲

۶- ر.ک: فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلام، تهران، ۱۴۱۰ق، ص ۲۶۳، ح ۳۵۸ و بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۳۶، ح ۱۴، باب قصص ولادت ابراهیم و ...

۷- ر.ک: جزائری، سید نعمت الله، النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین، اول، انتشارات آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ق، ص ۲۶۸

۳) ایجاد ابزار گمراهی

در کلام الهی شراب و قمار و ... عمل شیطان خوانده شده است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

در بیان مراد از "عمل شیطان" دو معنای متفاوت را می‌توان بیان کرد. اول اینکه شیطان فعلی انجام داده و در ماهیت این امور موثر بوده است تا به وسیله این امور، مسیر اغواگری را آسان‌تر نماید. و دوم اینکه ارتباط این آلات با گمراهی را دلیل شیطانی خواندن آن‌ها بدانیم. به عبارتی چون نتیجه استفاده از این ابزار در جهت مقاصد شیطانی است، آنها عمل شیطان خوانده شده‌اند.

بیشتر مفسرین متمایل به انتخاب نظر دوم هستند. علامه طبرسی در توضیح آیه فوق می‌نویسند:

"این کارها پلید بوده، جنبه شیطانی دارند. اگرچه همه اینها مخلوق خدا هستند لکن چیزهایی هستند که شیطان برای ایجاد فساد در میان مردم از آنها استفاده می‌کند. مردم را به باده نوشی وامیدارد تا عقل از کفشان باز ستاند و به قمار وامیدارد تا اخلاق زشت در میان آنها رواج دهد و به بت پرستی وادار می‌کند تا آنها را مشرک سازد و به برد و باخت با تیرها و امیدارد که خود نوعی از قمار است. حتی بازی کودکان با گردو، نیز قمار است. از این جهت است که خداوند اینها را از اعمال پلید شیطان معرفی کرده است."^۲

همچنین علامه طباطبایی در ذیل آیه می‌نویسند:

"رجس و شیطانی بودن شراب و سایر مذکورات در آیه از این جهت است که این‌ها کار آدمی را به ارتکاب اعمال زشتی که مخصوص به شیطانست می‌کشانند، و شیطان هم جز این کاری ندارد که وسوسه‌های خود را در دلها راه داده و دلها را گمراه کند."^۳

اما روایات متعددی بر معنای اول دلالت می‌کند که به نمونه‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

امام صادق (ع) می‌فرماید: چون خدا تبارک و تعالی آدم را به زمین فرود آورد به او فرمود تا کشت و کار کند و از درخت‌های کاشته بهشت چون نخل و تاک و زیتون و انار به او داد و آدم آنها را برای نژادش کاشت و خود از

۱- سوره مائده: ۵، آیه ۹۰

۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۰

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۱

میوه‌اش خورد، پس شیطان گفت: ای آدم این درخت کاری در زمین چیست که من آن را ندانم با اینکه پیش از تو در زمین بودم؟ اجازه بده من از آن چیزی بخورم ولی آدم به او نداد. شیطان در پایان عمر آدم نزد حواء آمد و گفت گرسنگی و تشنگی مرا بیتاب کرده. حوا به او گفت: آدم به من سپرده که چیزی از این کشته‌ها به تو ندهم زیرا از بهشتتند و سزاوار نیست که تو از آن بخوری، شیطان گفت: اندکی در مشت من بفشار ولی حوا قبول نکرد. شیطان گفت بگذار من آن را بمکم و نخورم. حوا یک خوشه از انگور برگرفت و به او داد، شیطان آن را مکید و با تاکید حواء چیزی از آن نخورد. و چون از آن کم شد حواء آن را از دهانش بیرون کشید. خدا به آدم وحی کرد ابلیس دشمن من و تو انگور را مکید و من شیره خمر آن را به میزانی که نفس شیطان در آنست بر تو حرام کردم، و می غدقن شد چون دشمن خدا ابلیس به حواء نیرنگ زد و انگور را مکید و اگر آن را خورده بود انگور به طور کامل حرام می شد. شیطان این نیرنگ را درباره خرما نیز انجام داد و حواء یک دانه خرما به او داد و شیطان آن را مکید. انگور و خرما خوشبوتر از مشک نافه و شیرین‌تر از عسل بودند و چون دشمن خدا آنها را مکید بویشان رفت و شیرینی آنها کم شد.

همچنین امام فرمود: سپس ابلیس پس از درگذشت آدم علیه السلام رفت و در ریشه تاک و خرما ادرار کرد و آب با ادرار شیطان در ریشه های این دو روان شد و از این رو انگور و خرما به جوش می آیند و سبب مستی می شوند. و خدا نیز هر مست کننده ای را بر نژاد آدم غدقن کرد، زیرا ادرار دشمن خدا در نخله و تاک انگور روانه شده و به سبب بوی ادرار ابلیس آب خرما و انگور تخمیر می شود.^۱

علیرغم وجود این احادیث علما بر معنای دوم تاکید می کنند. علامه طباطبایی در رد معنای اول و تاکید بر معنای دوم می فرمایند:

"در آیات زیادی بیان فرموده که اعمال شیطان نظیر اعمال ما نیست بلکه تماسش با انسان و اعمال انسان از راه تسویل و وسوسه و اغواء است یعنی در قلب او القائاتی می کند و در نتیجه او را گمراه می سازد، ... خواهید گفت ملخص این بیان این شد که معنای رجس بودن شراب و امثال آن این است که ساختن و یا مثلا خوردن آن کار آدمی را به وسوسه های شیطانی و گمراهی می کشاند و بس، و حال آنکه از روایات زیادی استفاده می شود که شیطان خودش به صورت آدمی مجسم شده و طرز تهیه شراب را به انسانها یاد داده است. در جواب می گوئیم آری درست است اینکه چنین اخباری داریم، و اینکه گر چه اخبار در باب تجسم شیطان در ساختن شراب به حد تواتر نمی رسند و لیکن در ابواب مختلف مانند تجسم او برای انبیا و اولیا و بعضی از افراد انسانی و مانند تجسم ملائکه

۱- بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۱، ح ۴۶، باب ابلیس لعنه الله و قصصه و بدء خلقه

همچنین ر.ک: علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۷۷، ح ۱، باب العلة التي من أجلها أحل ما يرجع إلى الثلث من الطلاء

یا تجسم دنیا و یا اعمال انسانی و امثال آن بسیار به چشم می‌خورند، و نیز درست است که قرآن هم بعضی از این اخبار را تایید می‌کند، مانند آیه " فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا " ^۱ الا اینکه باید دانست که ورود یک قصه در یک خبری و یا چند خبر باعث نمی‌شود که ما دست از ظهور آیه قرآنی با اینکه مورد تایید آیات دیگری است برداریم. ^۲

اما با توجه به نظر علما دلایلی برای تقویت معنای اول وجود دارد و می‌توانیم بگوییم، اولاً پذیرش معنای دوم منافاتی با معنای اول ندارد. یعنی اگر معنای اول را به هیچ وجه قابل استفاده از آیه ندانیم، می‌توانیم مدعی شویم که روایات مطلب مستقلاً از آیه را بیان کرده‌اند. ثانياً استدلال علامه در رد معنای اول با کلمات ایشان در بخش‌های دیگر ناسازگار است. و ما در مطالب قبلی نظر ایشان مبنی بر تاثیر شیطان در جنون را نقل کرده‌ایم و روشن است که ایشان در آن بحث عمل شیطان را منحصر در وسوسه و القای در قلب ندانسته‌اند. ^۳ ثالثاً همان گونه که علامه اشاره نموده‌اند، مطالب بسیاری در سیاق معنای اول در روایات بسیار به چشم می‌خورد و آیات قرآن نیز نه تنها منافاتی با آن‌ها ندارد. بلکه می‌توان از قرآن نیز برای این مطالب تأییداتی یافت.

و البته بحث منحصر به شراب و قمار نیست و نمونه‌های دیگری در روایات از همین دست شمرده شده‌اند:

سحر و جادو

امام باقر (ع) می‌فرماید:

چون سلیمان درگذشت ابلیس جادو را ساخت و در کتابی نوشت و تا کرد و بر پشت آن نگاشت «این ساخته آصف بن برخیا برای سلیمان بن داود از گنجینه‌های دانش، هر که خواهد چنین و چنان شود، چنین و چنان کند» و سپس آن را زیر تخت سلیمان به خاک سپرد و آنان را بر آن آگاه و برایشان خواند و کافران گفتند: سلیمان بر ما

۱- سوره مریم: ۱۹، آیه ۱۷

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۲۱

۳- شاید بتوان گفت که علامه عمل شیطان در اغواگری را منحصر در القاء به قلب‌ها می‌دانند در حالی که جنون، اغواگری نیست. اما در جواب این احتمال می‌توان گفت که اولاً انکار هر نوع رابطه جنون با اغواگری قابل قبول نیست. همان‌گونه که تاثیر شیطان در بیماری‌ها (که نظیر آن در بحث حضرت ایوب مطرح شد) اگر چه به طور مستقیم اغواگری نیست اما با آن مرتبط است. و می‌تواند زمینه ابتلا را مهیا کند. ثانياً ساختن شراب نیز به طور مستقیم اغواگری نیست. بلکه مقدمه و ابزاری برای اغواگری است. و این گونه موارد در کلام علامه نفی نشده بلکه ایشان در رد شبهات دیگران برای نپذیرفتن تاثیر شیطان کوشیده‌اند که نمونه‌هایی از آن در بحث بیماری حضرت ایوب (ع) بیان شد.

چیره نبود جز به این فنّ، و مؤمنان گفتند بلکه بنده و پیغمبر خدا بود.^۱

بنابراین تاثیر شیطان در احداث بعضی پدیده‌ها، روشن است. تا آن جا که خلقت سگ نیز متأثر از شیطان بیان شده است:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سؤال شد: خداوند سگ را از چه آفرید؟ حضرت فرمودند: حق تعالی آن را از آب دهان ابلیس آفرید.^۲

البته روشن است که پذیرفتن این مطلب، ارتباطی با عقیده وثنیون ندارد. چرا که ما هر عامل موثری را در طول اراده الهی قرار می‌دهیم و برای هیچ عاملی، استقلال در تاثیر قائل نیستیم. در حالی که وثنیون، برای غیر خدا، استقلال در تاثیر معتقدند و به همین سبب مشرک می‌باشند.

۱- کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۵۲، ح ۷۴ همچنین تفسیر نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۳۰۳

۲- علل الشرائع، ج ۲، ص ۴۹۶، ح ۱، باب ۲۵۰ علّه خلق الكلب

ع) ایجاد تفرقه و اختلاف

ایجاد اختلاف و تفرقه در جامعه عملی شیطانی است و انتساب آن به شیطان به خوبی نشان می‌دهد که شیطان در اعمال خود، جامعه را هدف قرار می‌دهد و با آینده‌نگری، از همین راه، اغراض خود را تعقیب می‌کند. قرآن کریم نیز به این ترفند شیطان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ^۱ شيطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه^۲ ایجاد کند.

و برای مقابله با شیطان و اغراض او، بر اتحاد و عدم تفرقه تاکید می‌کند و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً^۳ ای کسانی که ایمان آورده‌اید همگی در صلح و آشتی درآید.

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا^۴ و همگی به ريسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لب حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد.

البته روشن است که تفرقه و اختلاف در هر موضعی مطلوب شیطان نیست. و شیطان در مقاطعی سعی بر ایجاد اتحاد می‌کند. نظیر آن جا که گروهی برای مقابله با حق جمع شده‌اند و مطالب پیشین درباره "ساماندهی جنود کفر" تبیینی بر این نکته است. بنابراین محور اتحاد، امری بسیار مهم است. و چه بسا شیطان با شعار جلوگیری از تفرقه، امتی را به گمراهی بکشاند. همان‌گونه که این اتفاق بعد از رسول اکرم (ص) و در مساله تعیین جانشین ایشان رخ داد.

با توجه به این مطالب به نظر می‌رسد رابطه اختلاف در جامعه و اغراض شیطان نیاز به تامل دارد که در این جا سعی می‌کنیم آن را تبیین نماییم:

۱- سوره مائده: ۵، آیه ۹۱

۲- عداوت و کینه مراتب پیشرفته و نقطه اوج تفرقه و اختلاف است.

۳- سوره بقره: ۲، آیه ۲۰۸

۴- سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۰۳

گمراهی و تفرقه یک رابطه متقابل با یکدیگر دارند. یعنی گمراهی و دست برداشتن از صراط مستقیم سبب تفرقه می‌شود و تفرقه نیز زمینه ساز گمراهی است.

اما اینکه گمراهی سبب تفرقه است روشن می‌باشد چرا که گمراهی عدول از صراط مستقیم است و زمانی که صراط مستقیم ترک شود، راه‌های بسیاری در پیش روی انسان وجود خواهد داشت و هر کسی به سمتی میل خواهد نمود که این امر همان اختلاف و تشتت است. و قرآن نیز مطلب را به این شکل بیان نموده است:

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ^۱ این راه مستقیم من است، از آن پیروی کنید! و از راه‌های پراکنده (و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می‌سازد.

علامه طباطبایی نیز در این باره می‌فرماید:

« تقوای دینی چیزی است که هیچ وقت با تفرقه و اختلاف نمی‌سازد، و معقول نیست کسی دارای تقوای دینی باشد و در عین حال به هر سازی بر قصد و هر راهی را پیش‌بگیرد، چون معنای تقوای دینی التزام به صراط مستقیمی است که اختلاف و تخلف در آن راه ندارد.»^۲

اما درباره زمینه سازی تفرقه برای گمراهی، مطلب کمی مخفی است. هر چند اصل آن مسلم است و در روایات بیان شده است:

رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله می‌فرماید: «شیطان در باره انسان مانند گرگ برای گوسفند است که گوسفند دور افتاده و برکنار مانده را می‌گیرد.»^۳

همچنین در سخنی دیگر فرموده‌اند:

«شیطان به یک نفر و دو نفر می‌پردازد. ولی چون سه تن شدند، دیگر [از آنان ناامید می‌شود] و دیگر به آنان نمی‌پردازد.»^۴

در تبیین رابطه تفرقه با گمراهی کلام علامه طباطبایی جالب است که در توضیح آیه:

۱- سوره انعام: ۶، آیه ۱۵۳

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۳۸۰

۳- النهایة فی غریب الحدیث و الأثر، ج ۴، ص ۷۵

۴- نهج الفصاحة، ص ۵۴۱، ح ۱۸۲۸

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ^۱ و مانند کسانی نباشید که پراکنده شدند و اختلاف کردند (آن هم) پس از آنکه نشانه‌های روشن (پروردگار) به آنان رسید.

فرق "تفرقه" و "اختلاف" را در این می‌دانند که اولی مرتبط به ابدان است و دومی درباره اعتقادات است و تقدم تفرقه بر اختلاف از جهت زمینه‌سازی برای آن می‌باشد که پراکندگی ابدان زمینه‌ساز، اختلاف عقیدتی است. چون مسائلی نظیر اختلاف سطح فهم افراد خود عاملی طبیعی برای اختلاف تفکرات است. و حضور در اجتماع می‌تواند این اختلافات را حل کرده و مانع گسترش اختلافات فکری شود.^۲

البته در مواردی تاثیر اختلاف در برآورده شدن اغراض شیطان جنبه عملی دارد (بر خلاف بحث بالا که جنبه نظری داشت) که به دو نمونه از این دست اشاره می‌کنیم:

اختلاف مقدمه ظلم

آن جایی که اختلاف مقدمه ظلم است، مطلوبیت این اختلاف برای شیطان بسیار روشن است، همان‌گونه که در ماجرای برادران یوسف دیده می‌شود و قرآن بدان اشاره می‌کند:

نَزَعَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي^۳ شیطان، میان من و برادرانم فساد کرد.

در ماجرای حضرت یوسف و برادرانش، زمانی که برادران یوسف، او را جدا از خود دیدند، نسبت به او عداوت ورزیده و ستم‌هایی در حق او روا داشتند. و اگر یوسف را از خودشان می‌دانستند در حق او آن گونه ظلم روا نمی‌داشتند.

اختلاف برای آزار انبیاء

نقش حیاتی و برجسته انبیاء در جلوگیری از اغراض شیطان، شدت دشمنی شیطان با آنها را نشان می‌دهد. و شیطان به هر نحو سعی می‌کند، در سر راه انبیاء موانعی ایجاد کند و آنها را دچار دردسر نماید. که یک نمونه آن در داستان زندگی حضرت موسی (ع) دیده می‌شود.

قرآن ماجرا را بدین گونه نقل می‌کند:

۱- سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۰۵

۲- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۷۳

۳- سوره یوسف: ۱۲، آیه ۱۰۰

وَ دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتِغَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ^۱ او به هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند وارد شهر شد ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند یکی از پیروان او بود (و از بنی اسرائیل)، و دیگری از دشمنانش، آن که از پیروان او بود در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک نمود، موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کار او را ساخت (و بر زمین افتاد و مرد) موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.

در این جا منظور از عمل شیطان نزاع و اختلافی است که بین آن دو نفر به وجود آمده است. و تعبیر "من" خود گواهی بر این مطلب است که حضرت موسی (ع) ماجرای کشته شدن شخص قبطی را عمل شیطان نخوانده بلکه ناشی از آن خوانده است. چون این نزاع حضرت موسی (ع) را مجبور به مداخله کرده است.^۲ و در پی همین عمل ناچار به فرار می شود و زحمات بسیاری را متحمل می شود. و حال خویش را این گونه بیان می کند:

فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ^۳ عرض کرد: «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم!

البته علاوه بر آزار حضرت موسی (ع) در این عمل شیطانی، امور دیگری نیز می تواند غرض شیطان قرار گرفته باشد چرا که با این ماجرا، قیام حضرت موسی (ع) برای نجات بنی اسرائیل به تاخیر افتاد و در نتیجه ظلم فرعونیان ادامه یافت. هر چند این تاخیر خارج از نظام احسن الهی نبوده و در این مدت، موسی (ع) توانا تر شده و در تحت نظر حضرت شعیب (ع) رشد کرده است. و حتما دلایلی نیز از جانب بنی اسرائیل، آنها را مستحق این تاخیر کرده یا اینکه این تاخیر، زمینه آزمایش بیشتر آنها را فراهم کرده است.

۱- سوره قصص: ۲۸، آیه ۱۵

۲- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۱۸ و تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۱۱۱، ح ۳۲

۳- سوره قصص: ۲۸، آیه ۲۴

۵) دستبرد به وحی

صیانت وحی از تاثیر شیطان تا زمان ابلاغ، قطعی‌ترین مصداق عصمت انبیاء است. چرا که بدون این عصمت، هدف ارسال رسل، تامین نمی‌شود و فعل الهی لغو خواهد شد. در واقع حکمت الهی ایجاب می‌کند که انبیاء در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی به مردم، مصون از هر گونه خطا و اشتباه باشند و شیطان توان دستبرد در وحی الهی را نداشته باشد.^۱ و رمز اینکه خدای متعال برای ارتباط با بندگان به همه وحی نمی‌کند، در همین مساله است که تنها انبیاء دارای عصمت هستند و از تاثیر شیطان منزّه هستند.^۲ در حالی که دیگران به دلیل ناپاکی، می‌توانند محل نزول شیاطین باشند.^۳

عصمت انبیاء در دریافت، حفظ و ابلاغ وحی، علاوه بر دلایل عقلی، موید به آیات و روایات متعددی است که احتمال هر گونه دستبرد شیطان در وحی الهی را نفی می‌کنند. از جمله اینکه خدای متعال غرض از ارسال رسل را دعوت مردم به عقائد و اعمال حق خوانده است:

فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ^۴ خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آنها نازل نمود تا در میان مردم، داوری کند.

و غرض الهی حتماً محقق خواهد شد و در آن خطایی رخ نخواهد داد. چرا که می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ بِالْعُمْرَةِ^۵ خدایانند فرمان خود را به انجام می‌رساند.

اللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ^۶ خداوند بر کار خود پیروز است.

همچنان که آیات دیگری بر صیانت وحی و حفاظت الهی از آن دلالت می‌کند.^۸ از جمله اینکه می‌فرماید:

۱- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۵۷

و حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، سوم، انتشارات علامه طباطبایی، مشهد، ۱۴۲۶ ش، ج ۱، ص ۱۱

۲- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰۶

۳- ر.ک: همان، ج ۱۵، ص ۳۳۰

۴- ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۳۴ و امام شناسی، ج ۱، ص ۱۱

۵- سوره بقره: ۲، آیه ۲۱۳

۶- سوره طلاق: ۶۵، آیه ۳

۷- سوره یوسف: ۱۲، آیه ۲۱

۸- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۴۲

فَإِنَّهُ يَسْأَلُكُم مِّن بَيْن يَدَيْهِ وَمِمَّنْ خَلْفَهُ رِصْدًا * لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أُبْلِغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ^۱ مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد ... تا بداند پیامبرانش رسالتهای پروردگارشان را ابلاغ کرده‌اند. مطابق این آیه «از پیش رو و پشت سرشان مراقبشان است، و به منظور اینکه وحی به وسیله دستبرد شیطان‌ها و غیر آنها دگرگون نشود به تمام حرکات و سکنتات آنان احاطه دارد، تا مسلم شود که رسالات پروردگارشان را ابلاغ نمودند.»^۲

و این مفهوم در آیات دیگری نیز بیان شده که:

«وحی از حین شروعش به نازل شدن، تا وقتی که به پیامبر می‌رسد، و تا زمانی که پیغمبر آن را به مردم ابلاغ می‌کند، در همه این مراحل از دگرگونی و دستبرد هر بیگانه‌ای محفوظ است.»^۳

به عنوان مثال در آیه ذیل می‌فرماید:

وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ^۴ ما جز به فرمان پروردگار تو، نازل نمی‌شویم آنچه پیش روی ما، و پشت سر ما، و آنچه میان این دو می‌باشد، همه از آن اوست.

و رسولان الهی نیز خصوصاً در مواقعی که خدای متعال به طور مستقیم و بدون حجاب با آنها سخن می‌گوید، به الهی بودن وحی یقین دارند و آن را به علم ضروری می‌یابند. در واقع الهی بودن وحی برای آنان مانند "یک نصف دو" بدیهی است. و به همین دلیل نیاز به هیچ گونه حجت و دلیلی برای الهی بودن وحی ندارند.^۵

در روایتی زراره از امام صادق (ع) می‌پرسد:

چطور رسول خدا (ص) نترسید از اینکه مبدا آنچه از ناحیه خدا برایش می‌آید از القائاتی باشد که شیطان در دلش بیندازد؟ امام فرمود: خداوند وقتی یکی از بندگان خود را رسول خدا بگیرد، سکینه و وقار را بر او نازل می‌کند، و آنچه که از ناحیه خدا برایش می‌آید عیناً مانند چیزهایی که به چشم می‌بیند یقین‌آور است.^۶

حال با توجه به مطالب کلی‌ای که بیان شد، دو ماجرای که در این زمینه ابهام ایجاد می‌کنند، را بررسی می‌کنیم.

۱- سوره جن: ۷۲، آیات ۲۷ و ۲۸

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۳۴ و ر.ک: ج ۲۰، ص ۵۶ و ج ۱۰، ص ۲۳۸

۳- همان، ج ۲، ص ۱۳۵

۴- سوره مریم: ۱۹، آیه ۶۴

۵- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۲۰ و ج ۳، ص ۱۸۲ و ج ۱۰، ص ۱۷۴

۶- کتاب التفسیر، ج ۲، ص ۲۰۱، ح ۱۰۶

افسانه غرائق

از جمله مواردی که بررسی آن برای بحث امکان تاثیر شیطان در وحی لازم است، افسانه غرائق می‌باشد. این ماجرا در هیچ کدام از منابع شیعی وجود ندارد^۱ اما در تفاسیر مهم و مشهور اهل سنت و تواریخ معتبر و دست اول آنها بیان شده است.^۲ مطابق نقل طبری ماجرا بدین شرح می‌باشد:

«روزی رسول اکرم در مجمعی از مجامع پرجمعیت قریش حضور به هم رسانید. او در آن روز در دل تمنا می‌کرد چیزی بر وی نازل نشود که باعث تنفر و انزجار قریشیان گردد. اما خداوند در آن حال سوره «نجم» را نازل فرمود. پیامبر آن را همچنان قرائت کرد تا به آیه: **أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ * وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ**^۳ رسید. در اینجا شیطان دو کلمه «تلك الغرائقة العلی و إن شفاعتهن لترجی» را بدو القا نمود. او نیز آنها را بر زبان راند. سپس باقی مانده سوره را قرائت فرمود. در پایان سوره، سجده کرد، و همه مردم حاضر نیز سر بر خاک نهاده با او سجده کردند. تنها ولید بن مغیره - به علت پیری و عدم قدرت بر خم شدن - خاکی از زمین برداشت و پیشانی بر آن نهاد. همه به آنچه خوانده شده بود، خشنود شدند.

مشركان قریش گفتند: ما می‌دانیم که خداوند زنده می‌کند و می‌میراند، و خلق و رزق به دست اوست؛ ولی این خدایان ما، نزد او شفاعت می‌نمایند. حال که تو نیز برای اینها سهمی قرار داده‌ای، ما با تو همراه هستیم!

شب هنگام جبرئیل به نزد آن حضرت آمد، و او سوره را بر جبرئیل عرضه داشت. چون به آن کلمه که شیطان بدو القا کرده بود رسید، جبرئیل عرض کرد: من این دو را بر تو نازل نساختم! پیامبر فرمود: پس آن را من بر خداوند افترا بسته‌ام و چیزی به خداوند نسبت داده‌ام که نگفته است؟! به همین مناسبت، خداوند به پیامبر اکرم چنین وحی فرمود: **وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوْحِيَنا إِلَيْكَ لِتَتَرَىٰ عَلَيْنَا غَيْرَهُ ... ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا**^۴ نزدیک بود آنها تو را (با وسوسه‌های خود) از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم بفریبند، تا غیر آن را به ما نسبت دهی و در آن صورت، تو را به دوستی خود برمی‌گزینند!

پیامبر اکرم همچنان از این حادثه غم زده بود، تا آنکه این آیه نازل یافت: **وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّیَ أَلْفَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ**^۵. هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هر گاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود

۱- ر.ک: مکارم شیرازی، ناصر، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، چهارم، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۸۶ ش، ص ۶۸۳

۲- ر.ک: نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص ۲۷۲

۳- سوره نجم: ۵۳، آیات ۱۹ و ۲۰

۴- سوره اسراء: ۱۷، آیات ۷۳ تا ۷۵

۵- سوره حج: ۲۲، آیه ۵۲

می‌ریخت)، شیطان القاتلی در آن می‌کرد اما خداوند القاتات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند علیم و حکیم است.

راوی می‌گوید: مهاجران مسلمانی که به سرزمین حبشه مهاجرت کرده بودند، این شایعه را شنیدند که مردم مکه عموماً مسلمان شده‌اند. بنابراین حرکت کرده به سوی اقوام خود بازگشتند. آنها می‌گفتند: خویشان ما برای ما بهتر و مورد علاقه بیشتری هستند. اما آنگاه که به مکه رسیدند و به میان قومشان رفتند، مشاهده کردند که با نسخ آیات مزبور، اینان دیگر بار از اسلام و مسلمانان، روی گردان شده‌اند.^۱

عده بسیاری از اهل سنت نیز این ماجرا را به شدت رد کرده‌اند. از جمله مراغی در تفسیرش می‌گوید: «بعضی از زنادقه در تفسیر این آیه احادیثی دروغین ساخته‌اند که در هیچ کدام از صحاح شش‌گانه وجود ندارد. و اصول دین این گونه احادیث را رد می‌کند. و عقل سلیم به باطل بودنش راهنمایی می‌کند ... پس بر علما واجب است که این احادیث را رد کرده و زمان را با تأویل این گونه روایات ضایع نکنند. خصوصاً بعد از آنکه محدثین قابل اعتماد بر جعلی و دروغین بودن آن تصریح کرده‌اند.»^۲

با این حال برای تاکید بیشتر بر بطلان ماجرا می‌توان به دلایل ذیل اشاره کرد:

۱- سوره نجم از سوره‌های مکی است که یک جا نازل شده است.^۳ و به شدت افکار باطل و خرافی بت‌پرستان و نظر آنها درباره بت‌ها را رد می‌کند. حتی در روایت مورد بحث نیز به تلاوت شدن ادامه سوره، بعد از القای شیطان اشاره شده است؛ (که درباره ابطال نظر مشرکین است.) حال چگونه می‌توان پذیرفت در میان چنین بیانهایی، دو جمله به نفع بت‌ها گفته شده و مشرکان با توجه به آن دو جمله، ادامه سوره را ندیده گرفته و تمام اختلاف نظرهای خود با مسلمین را تمام شده می‌بینند و با آنها در سجده همراه می‌شوند؟

۲- هیچ کدام از راویان این ماجرا، شاهد آن نبوده‌اند. و غیر از ابن عباس، همه آنها از تابعین می‌باشند که هرگز پیامبر (ص) را درک نکرده‌اند. با توجه به اینکه ابن عباس در سال سوم قبل از هجرت به دنیا آمده^۴ و سوره نجم اولین سوره‌ای بوده که به صورت علنی قرائت می‌شده است؛^۵ او نیز شاهد ماجرا نبوده است. و حتی اگر قول به اولین سوره علنی بودن را نپذیریم، مکی بودن سوره قابل انکار نیست که با توجه به این مطلب و سال تولد ابن

۱- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، اول، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ق، ج ۱۷، ص ۱۳۱

۲- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا، ج ۱۷، ص ۱۳۰

۳- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۶

۴- ر.ک: المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، دوم، دار الهجره، قم، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۰۱

۵- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۲۶

عباس، نهایتاً می‌توان گفت او طفلی شیر خوار بوده است. و به همین دلیل مطلب از جهت تاریخی قابل پذیرش نیست.^۱ البته بعضی در صدور روایت از ابن عباس نیز تشکیک کرده‌اند.^۲

۳- ماجرای بیان شده با آیات بسیاری از قرآن تضاد دارد که به استناد همان آیات، بطلان ماجرا اثبات می‌شود و ماجرای غرانیق را افسانه‌ای باور نکردنی می‌سازد. به چند دسته از این آیات اشاره می‌کنیم:

الف- آیاتی که عدم تسلط شیطان بر مومنان و عدم اغواگری مخلصین را بیان می‌کند:

لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ^۳ او، بر کسانی که ایمان دارند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی ندارد.

لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ^۴ همه آنان را گمراه خواهم کرد مگر بندگان مخلصت را.

ب- آیاتی که محافظت الهی از وحی و مصون بودن آن را بیان می‌کند:

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ^۵ ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم.

لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ^۶ که هیچ‌گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی‌آید چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است!

ج- آیاتی که عدم خطای نبی در بیان وحی را بیان می‌کند:

وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ^۷ اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم، سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم، و هیچ‌کس از شما نمی‌توانست از (مجازات) او مانع شود!

قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقُّاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمَ عَظِيمٍ^۸ بگو:

۱- ر.ک: نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص ۳۰۲

۲- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۱۴۲

۳- سوره نحل: ۱۶، آیه ۹۹

۴- سوره حجر: ۱۵، آیات ۳۹ و ۴۰

۵- سوره حجر: ۱۵، آیه ۹

۶- سوره فصلت: ۴۱، آیه ۴۲

۷- سوره حاقه: ۶۹، آیات ۴۴ تا ۴۷

۸- سوره یونس: ۱۰، آیه ۱۵

«من حق ندارم که از پیش خود آن را تغییر دهم فقط از چیزی که بر من وحی می‌شود، پیروی می‌کنم! من اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از مجازات روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم!»

۴- در نقل‌های این ماجرا تضادهای بسیاری دیده می‌شود که همین نکته می‌تواند شاهی بر کذب آن باشد.^۱

۵- سیره و منش پیامبر (ص) و مقابله او با بت‌ها، شاهی جدی علیه کذب بودن ماجرای غرانیق است. در سفری که پیامبر (ص) نوجوان بوده و همراه ابوطالب از مکه خارج می‌شود، بحیرای راهب ایشان را می‌بیند و می‌گوید:

«ای پسر، تو را به حق لات و عزی سوگند می‌دهم که از هر چه می‌پرسم به من پاسخ دهی. رسول خدا فرمود: مرا

به لات و عزی سوگند مده که به خدا سوگند هیچ چیز را به اندازه آن دو دشمن نمی‌دارم.»^۲

همچنین در سفر تجاری که پیامبر (ص) در جوانی داشته‌اند، بین ایشان و مردی اختلافی رخ می‌دهد.

«آن مرد به پیامبر گفت: به لات و عزی سوگند بخور. پیامبر (ص) فرمود: من هرگز به آنها سوگند نمی‌خورم و من

می‌روم تو هم از لات و عزی اعراض کن.»^۳

حال چگونه می‌توان پذیرفت کسی که از اوایل عمر خویش، هیچ‌گاه سرسازش با بت‌ها نداشته، چنین جملاتی در تمجید از بت‌ها بیان کند، خصوصا آنکه با توجه به اخبار این ماجرا، پیامبر (ص) از شیطانی بودن این جملات نیز تنها آن‌گاه با خبر می‌شود که جبرئیل به ایشان خبر می‌دهد!

۶- تمام ادله عقلی و نقلی بیان‌کننده عصمت نبی در ابلاغ وحی، دلیلی بر کذب ماجرای غرانیق است.

۷- آیه ۵۲ سوره حج که به این ماجرا مرتبط شده است، از آیات مدنی است درحالی که سوره نجم مکی بوده است. و فاصله زیاد این دو سوره با روایات افسانه غرانیق سازگار نیست.

۱- ر.ک: نقش ائمه در احیای دین، ج ۱، ص ۳۰۷: در پاره‌ای از این روایات می‌خوانیم که پیامبر در مورد خدایان قریش در دل خیال‌هایی داشت، و این خیال‌ها و افکار بر زبانش به صورت آیات مزبور جاری شد. در دیگری می‌بینیم که شیطان این عبارات را بر زبان پیامبر انداخت. در سومی چنین آمده است که شیطان به صورت موجودی سفید رنگ بر پیامبر ظاهر شد و بر او چنین وانمود ساخت که وی جبرئیل است. در چهارمی آمده که شیطان عبارات خود را در مدتی که پیامبر در تلاوت قرآن مکث و توقف نموده بود، به او القا کرده است. در روایتی نقل شده که پیامبر این سوره را در نماز تلاوت می‌فرمود، در حالی که در دیگر روایت گفته می‌شود که آن را در غیر نماز، و در جمع قومش می‌خوانده است. و بالاخره در بعضی روایات آمده که شیطان کلمات خود را در حال چرت زدن، بر پیامبر القا نموده است.

۲- الهاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، محمد عبد القادر عطا، اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۳

۳- همان، ج ۱، ص ۱۰۴

۸- ماجرای بازگشت مهاجرین به سبب این ماجرا، یکی دیگر از ضعف‌های دورنی ماجرا است که کذب آن را نشان می‌دهد. چگونه ممکن است خبر قسمت اول ماجرا به مهاجرین رسیده باشد و باقی مانده ماجرا تنها زمانی به آنها برسد که از حبشه به مکه رسیده‌اند! آن هم با غیر عادی بودن ماجرا که طبیعتاً برای هر عاقلی زمینه تحقیق بیشتر را مهیا می‌کند. و اینکه مشرکین با عده‌ای که به دنبال‌شان تا حبشه رفته بودند و اکنون آنان با پای خود برگشته بودند، چه رفتاری می‌کنند و مساله در افسانه غرانیق چگونه بیان شده است، نیز مساله‌ای قابل توجه است.

حال با توجه به این مطالب، کذب بودن ماجرا به طور واضح اثبات می‌شود. با این حال بعضی کوشیده‌اند که وجه صحیحی برای این داستان بیان کنند.^۱ بهترین آنها این گونه است که جمله "و اللآت و العزى و مناة الثالثة الأخرى فانهن الغرانيق العلى و إن شفاعتهن لترتجى"^۲ شعار همیشگی بت پرستان در هنگام طواف کعبه بوده است.^۳ و آنها زمانی که می‌بینند، پیامبر (ص) آیات سوره نجم را تلاوت می‌فرماید و می‌گوید: أفرأيتم اللآت و العزى * و مناة الثالثة الأخرى^۴ سریع در میان کلام رسول (ص) پریده و ادامه شعار خویش را بیان می‌کنند که: فانهن الغرانيق العلى و إن شفاعتهن لترتجى. و سپس پیامبر (ص) باقی سوره را تلاوت نموده و القای باطل این شیاطین را نسخ می‌کند.

بنابراین آنچه روشن است اینکه این ماجرا هرگز نمی‌تواند احتمال دستبرد شیطان در وحی را اثبات کند.

۱- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۴۶

۲- اختلاف عبارات که در یکی "الغرانيق" و "الترجى" است و در دیگری "الغرانيق" و "الترتجى" می‌باشد، به نقل‌های متفاوت باز می‌گردد.

۳- ر.ک: الحموی، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، دوم، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۵م، ج ۴، ص ۱۱۶

و ابو المنذر، هشام بن محمد الکلبی، تنکیس الأصنام، احمد زکی باشا، دوم، نشر نو، افست تهران، ۱۳۶۴ش، متن، ص ۱۹

۴- سوره نجم: ۵۳، آیه ۱۹ و ۲۰

درخواست آیه توسط زکریا

هنگامی که حضرت زکریا از خدای متعال طلب فرزند می‌کند، و خدا دعای او را مستجاب می‌گرداند، ایشان از خدای متعال درخواست نشانه می‌کنند. قرآن ماجرا را بدین شکل نقل می‌کند:

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ * فَنَادَتْهُ الْمَلَكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَى مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ * قَالَ رَبِّ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ * قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَ اذْكُرْ رَبَّكَ كَثِيرًا وَ سَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِبْكَارِ^۱ در آنجا بود که زکریا، پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: «خداوندا! از طرف خود، فرزند پاکیزه‌ای (نیز) به من عطا فرما، که تو دعا را می‌شنوی!» * و هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: «خدا تو را به «یحیی» بشارت می‌دهد (کسی) که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می‌کند و رهبر خواهد بود و از هوس‌های سرکش برکنار، و پیامبری از صالحان است.» * او عرض کرد: «پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، در حالی که پیری به سراغ من آمده، و همسرم نازاست؟!» فرمود: «بدین گونه خداوند هر کاری را بخواهد انجام می‌دهد.» * (زکریا) عرض کرد: «پروردگارا! نشانه‌ای برای من قرار ده!» گفت: «نشانه تو آن است که سه روز، جز به اشاره و رمز، با مردم سخن نخواهی گفت. (و زبان تو، بدون هیچ علت ظاهری، برای گفتگو با مردم از کار می‌افتد.) پروردگار خود را (به شکرانه این نعمت بزرگ)، بسیار یاد کن! و به هنگام صبح و شام، او را تسبیح بگو!

بعضی از مفسرین درخواست نشانه را بدین جهت می‌دانند که حضرت زکریا، گمان کرده بود بشارت به فرزند از جانب شیطان به ایشان داده شده است.^۲ اما این نظر به شدت توسط بعضی از مفسرین رد شده است.^۳ و نشانه را جهت امر دیگری دانسته‌اند. به عنوان مثال بعضی نشانه را برای جلوگیری از تکذیب مردم می‌دانند.^۴ و بعضی دیگر نشانه را برای مشخص شدن زمان تولد معرفی کرده‌اند.^۵ و دلیل مخالفت آنها این است که مداخله شیطان در این امور را غیر ممکن می‌دانند. علامه طبرسی در این باره می‌فرماید:

۱- سوره آل عمران: ۳، آیه ۳۸ تا ۴۱

۲- ر.ک: تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۰۲

۳- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۴

۴- ر.ک: اندلسی، ابن حزم، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ ق، ج ۱، ص ۱۵۵

۵- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۷۸۰

«انبیاء باید سخن فرشته را از صدای شیطان باز شناسند و نباید شیطان بتواند آنها را به بازی گیرد به طوری که راه تشخیص و فهم را بر آنها ببندد.»^۱

علامه طباطبایی بنا بر ظاهر کلامشان نظر اول را پذیرفته‌اند و القای شیطانی را ممکن دانسته‌اند. ایشان می‌فرمایند:

« زکریا درخواست آیت و نشانه‌ای کرد تا حق را از باطل تمیز دهد، و بفهمد ندایی که شنیده وحی ملائکه بوده نه القاء شیطانی.»^۲

همچنین ایشان در پاسخ به کسانی که نظر اول را به شدت رد می‌کنند، مطالبی بیان نموده‌اند که نشانه موافقت‌شان با نظر اول است. از جمله اینکه بعد از نقل تفسیر قمی می‌فرمایند:

« سیاق آیات هم از این توجیه امتناع ندارد، بلکه با آن می‌سازد. لیکن بعضی از مفسرین، به شدت منکر این روایات شده و مضامین آن را ... به سختی رد کرده اند ... لیکن سخنان خود این مفسر سخنانی بی‌دلیل است.»^۳

البته قسمت‌های دیگری از کلام ایشان، به نوعی همراهی با نظر دوم است. از جمله اینکه می‌فرمایند:

«علت اینکه مفسرین جرأت نکرده‌اند وجه اول را اختیار کنند، یعنی بگویند منظورش از آن درخواست این بوده که بفهمد خطاب نامبرده از ناحیه خدا بوده یا از ناحیه شیطان، این بوده که فکر کرده‌اند شان انبیا عالی‌تر از آن است که شیطان در صدد گمراه کردنشان برآید و آن حضرات بخاطر عصمتی که دارند صدای فرشته را از صدا و سوسه شیطان تشخیص می‌دهند و ممکن نیست شیطان با فهم آنان بازی کند، و در نتیجه طریق فهم بر آنان مشتبّه گردد. و این گفتار هر چند حق است، و لیکن باید دانست که اگر انبیا (ع) حق و باطل را تشخیص می‌دهند و شناختی دارند، شناختشان از ناحیه خدا است نه از ناحیه خودشان و به استقلال ذاتشان، و وقتی این طور شد چرا جایز نباشد که زکریا همین شناخت را از خدا بخواهد.»^۴

یا در جایی دیگر بدون تبیین خاصی، بعضی از روایات مرتبط به تاثیر شیطان در این ماجرا را خلاف عقل خوانده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

«در بعضی از روایاتی که از قدمای مفسرین نقل شده، اموری آمده که با عقل سازش ندارد، مثلاً ... گفته‌اند: شیطان

۱- مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۷۴۴

۲- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۱۸

۳- همان، ج ۳، ص ۱۸۵

۴- همان، ج ۳، ص ۱۷۹

نزد زکریا آمد و او را در مورد بشارتی که شنیده بود به شک انداخت.^۱

بنابراین از کلام ایشان نمی‌توان برداشت روشنی داشت که آیا ایشان امکان القای شیطان در این‌گونه امور را می‌پذیرند یا خیر. چون در بعضی بخش‌ها، به امکان القای شیطان تصریح کرده‌اند. و در بخش‌های دیگری با کسانی که تشخیص صدای شیطان از فرشته را برای انبیاء لازم دانسته‌اند، همراهی کرده و کلامشان را حق خوانده‌اند! و تنها بدین مطلب پرداخته‌اند که تشخیص انبیاء استقلالی نیست. در حالی که بحث امکان القای شیطان، با غیر مستقل خواندن انبیاء در تشخیص‌شان نقض نمی‌گردد.

گذشته از اقوال نقل شده، در تأیید نظر اول و امکان القای شیطان می‌توان گفت که: انبیاء لزوماً فرشتگان را نمی‌شناسند. همچنان که در ماجرای حضرت ابراهیم و حضرت لوط، می‌بینیم آنها در ابتدای ملاقات با رسولان الهی^۲ آنها را نشناخته‌اند.^۳ چرا که حضرت ابراهیم (ع) برای میهمانان خود گوساله ای بریان کرد در حالی که فرشتگان چنین خوراکی ندارند.^۴ قرآن می‌فرماید:

وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامًا قَالُوا مَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ * فَلَمَّا رَأَى أَن يُدِيهِمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ لُوطٍ فرستادگان ما [فرشتگان] برای ابراهیم بشارت آوردند گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد. (اما) هنگامی که دید دست آنها به آن نمی‌رسد (و از آن نمی‌خورند، کار) آنها را زشت شمرد و در دل احساس ترس نمود. به او گفتند: «ترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده‌ایم!

و حضرت لوط (ع) اگر فرشتگان را می‌شناخت، دچار نگرانی نمی‌شد در حالی که قرآن می‌فرماید:

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سَاءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالَ هَذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ^۵ و هنگامی که رسولان ما [فرشتگان عذاب] به سراغ لوط آمدند، از آمدنشان ناراحت شد و قلبش پریشان گشت و گفت: «امروز روز سختی است!» (زیرا آنها را شناخت و ترسید قوم تبه‌کار مزاحم آنها شوند.)

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۵

۲- این رسولان فرشته بوده‌اند. رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۲۰

۳- اینکه فرشته به شکل بشر متمثل شده بوده، اشکالی در امکان عدم شناخت ملک توسط انبیاء در بحث ما ایجاد نمی‌کند. چرا که ممکن است فرشته برای رساندن وحی نیز به شکل بشر متمثل شود همان‌گونه که جبرائیل به شکل دحیه کلبی متمثل شده و وحی را می‌رساند.

۴- رک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۳۲۱

۵- سوره هود: ۱۱، آیات ۶۹ و ۷۰

۶- سوره هود: ۱۱ آیه ۷۷

اضافه بر این مطلب، حضرت زکریا، فرشته بشارت دهنده را ندیده‌اند. چون «از جمله "فنادته الملائكة" چنین بر می‌آید که زکریا فرشته هم‌کلامش را ندیده بوده، و تنها صوت هاتفی را شنیده که با وی سخن می‌گوید.»^۱

اما با این حال به نظر ما شک در شیطانی بودن بشارت در این جا معنا ندارد. و چنین مطلبی با دقت در ظاهر آیات مورد بحث روشن می‌شود. چون پس از شنیدن بشارت، حضرت زکریا با خدای متعال گفتگو می‌کند که ظاهر این گفتگو چنین است که ایشان از الهی بودن بشارت باخبر بوده است. و گفتگوی ایشان و سوالشان به دلیل تعجب از استجاب دعا است. علامه طباطبایی می‌فرماید:

«آیه شریفه ظهور در این دارد که وقتی زکریا مژده استجاب دعایش را شنیده از خود بیخود شده و از غرابت درخواستی که کرده بوده و جوابی که شنیده به حیرت فرو رفته تا حدی که به صورت استبعاد از این استجابت پرسش نموده و برای اطمینان خاطر درخواست نشانه و دلیلی بر آن نموده است.»^۲

در واقع حضرت زکریا از الهی بودن بشارت اطمینان داشته‌اند، و درخواست آیه برای این بوده که اطمینان ایشان به یقین تبدیل شود.^۳ چون شناخت دارای مراتب است و نظیر این مطلب، نیز در قرآن بیان شده است که حضرت ابراهیم (ع) علیرغم علم به زنده شدن مردگان از خدای متعال درخواست دیدن چگونگی احیاء مردگان را می‌کند تا شناخت او قوی‌تر گردد:

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ تُؤْمِنْ بِاللَّهِ لَئِن لَّمْ يَكُنْ لَكَ آيَاتٌ فَتَأْتِيكَ الْمَوْتَىٰ وَلَٰكِن لِّئَلَّا تُكْفِرَ بِآيَاتِنَا فَتَكُونَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۱۱۱﴾
هنگامی را که ابراهیم گفت: «خدایا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟» فرمود: «مگر ایمان نیاورده‌ای؟!» عرض کرد: «آری، ولی می‌خواهم قلبم آرامش یابد.»

خصوصاً که حضرت زکریا پس از شنیدن صدای هاتف با پروردگار سخن می‌گوید و پروردگار به ایشان می‌فرماید: كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ^۴ و بعد از این گفتگو حضرت زکریا درخواست نشانه می‌کنند. یعنی اگر

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۰

۲- همان، ج ۶، ص ۲۸۸

۳- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۱۹ و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۰

و مقداد، فاضل، اللوامع الإلهية فی المباحث الكلامية، دوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۲ ق، ص ۲۶۸

و مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، اول، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۴۲۱ ق، ج ۹، ص ۴۱۱

۴- سوره بقره: ۲، آیه ۲۶۰

۵- سوره آل عمران: ۳، آیه ۴۰

بخواییم درخواست نشانه را به شک در شیطانی بودن سخن شنیده شده مرتبط کنیم، باید بگوییم ایشان علاوه بر شک در بشارت، در جواب خدای متعال به پرسش متعجبانه خود نیز شک داشته‌اند! در حالی که قطعاً هیچ کدام از مفسران شک این مرحله را نمی‌پذیرد!

از سویی نیز اگر چنین شک‌هایی ممکن بود، این شک در ماجرای ذبح حضرت اسماعیل نیز باید رخ می‌داد. چرا که استناد حضرت ابراهیم (ع) برای ذبح اسماعیل تنها به رؤیایی بوده که در آن به ذبح اسماعیل مشغول بوده است. و این رؤیا را با امر الهی یکسان می‌گیرند. قرآن می‌فرماید:

قَالَ يَا بُنَيَّ إِنِّي أَرَى فِي الْمَنَامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ^۱ گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می‌کنم، نظر تو چیست؟» گفت «پدرم! هر چه دستور داری اجرا کن»

اما حضرت ابراهیم (ع) لحظه‌ای در الهی بودن آن شک نمی‌کند. امام صادق (ع) می‌فرماید:

وقتی که اسماعیل خود را تسلیم امر الهی کرد و ابراهیم اراده نمود که او را ذبح کند، (شیطان در شکل) پیر مردی پیش آمد و گفت: ای ابراهیم از این پسر چه می‌خواهی؟ گفت: می‌خواهم او را قربانی کنم، پیر مرد گفت: سبحان الله، آیا می‌خواهی پسری را ذبح کنی که یک لحظه هم خدا را معصیت نکرده است؟ ابراهیم گفت: خداوند مرا به این امر مأمور نموده، او گفت: پروردگارت تو را از این کار نهی می‌کند و این شیطان است که تو را به این امر فرمان می‌دهد. ابراهیم در پاسخ او گفت: وای بر تو، کسی که مرا به این مرحله رسانده، خودش مرا به این امر فرمان داده است.^۲

در واقع حتی اگر از جهت نشناختن فرشته یا ندیدن او، ابهامی وجود داشته باشد، قرائن و شواهد دیگری می‌تواند وجود داشته باشد که الهی بودن یا شیطانی بودن سخن را بر انبیاء آشکار کند. علامه طباطبایی در این باره سخنان بسیار زیبایی دارند که بدین شرح است:

«القای شیطانی دو جور تصور می‌شود: یکی اینکه این القا مطلبی باطل و به همان صورت باطلش باشد، که معلوم است انسان مؤمن به خوبی آن را تشخیص می‌دهد که سخن ملائکه مکرمین نمی‌تواند باشد، ملائکه‌ای که خدای تعالی در معرفتشان فرموده: " لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ"^۳، و یا باطل در صورت حق است و معلوم است که باطل لوازمی که دارد نیز باطل است، در اینجا نور الهی که همواره ملازم بنده مؤمن خدا است، حال آن باطل را برای

۱- سوره صافات: ۳۷، آیه ۱۰۲

۲- تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ص ۴۲۷، ح ۸۸، ذیل سوره صافات

۳- سوره تحریم: ۶۶، آیه ۶: هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند.

مؤمن روشن می‌سازد که آیه شریفه: "أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ"، بیانگر این نور است، ولی در عین حال نزع شیطان و وسوسه او بدون عارضه اضطراب هم نیست و قلب را دچار تزلزل می‌سازد، هم چنان که یاد خدا و سخن او از وقار و سکینت و اطمینان خاطر خالی نیست، هم چنان که قرآن کریم در باره اضطراب آوردن وسوسه شیطان می‌فرماید: "ذَلِكُمْ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ"^۲ و در باره یاد خدا و ذکر او می‌فرماید: "أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ"^۳ و نیز در باره اولی فرموده: "إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ"^۴. پس سکینت و طمانینه در هنگام ملهم شدن انسان به یک الهام، حال چه اینکه به صورت سخنی باشد که گویا کسی به گوش انسان می‌خواند و یا قلبی باشد که به دل خطور کند، خود دلیل بر این است که آن سخن و این خطورات رحمانی است نه شیطانی، هم چنان که اضطراب و قلق در هنگام ملهم شدن آدمی به آن قسم الهام، دلیل است بر اینکه القاء مذکور از القائنات شیطانی است.^۵

بنابراین طبق این ماجرا نیز نمی‌توانیم احتمال دستبرد شیطان در رسیدن پیام الهی به انبیاء را مطرح کنیم. و با توجه به مباحثی که طرح کردیم، درخواست نشانه از جانب حضرت زکریا صرفاً برای اطمینان بیشتر بوده، نه اینکه ایشان در الهی بودن پیام شک کرده باشند و آن را از جانب شیطان فرض کنند.

۱- سوره انعام: ۶، آیه ۱۲۲: آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

۲- سوره آل عمران: ۳، آیه ۱۷۵: این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی‌اساس) می‌ترساند.

۳- سوره رعد: ۱۳، آیه ۲۸: آگاه باشید، تنها با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد!

۴- سوره اعراف: ۷، آیه ۲۰۱: پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد می‌افتند و ناگهان بینا می‌گردند.

۵- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۲۱

فصل دوم: به لحاظ نوع

انواع تاثیر

به هر نشانه و علامتی که از یک شیء در شیء دیگر ایجاد می‌شود، اثر گفته می‌شود. در واقع اثر، منفعل شدن یک شیء از شیء دیگر و پذیرفتن نشانه وجود اوست.^۱ و تاثیر نیز ایجاد اثر بر شیء دیگر^۲ یا باقی ماندن اثر آن است.^۳

انسان با توجه به ویژگی‌های وجودی خود، می‌تواند از عوامل بسیاری متأثر شود و موجودات دیگر بر روی جسم و روح او تغییراتی ایجاد کنند. که با در نظر گرفتن معیارهای گوناگون می‌توانیم انواع متعددی برای تاثیر بر شماریم. تاثیر از لحاظ پیدایی یا ناپیدایی عامل موثر، تاثیر از جهت تکوینی یا غیر تکوینی بودن آن، تاثیر از جهت عمیق بودن یا سطحی بودن آن و ... که این اقسام، در موضوع این رساله می‌تواند به روشن شدن زوایای تاثیر گذاری شیطان کمک کند. به همین جهت به تبیینی اجمالی درباره آنها خواهیم پرداخت.

گفتار اول: تاثیر غیبی یا شهودی

همان‌گونه که در مباحث سابق گذشت، طایفه عمده‌ای از شیاطین، از جنیان می‌باشند که از دیده ما پنهان هستند. و شاید به همین جهت، قرآن شیاطین را مخفی از دیده ما معرفی کرده است:

إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ^۴ او و دار و دسته‌اش شما را از آنجا که شما آنان را نمی‌بینید می‌بینند.

در واقع مخفی بودن شیاطین از دیدگان ما به لحاظ کثرت مخفی بودن آنهاست. چراکه در بحث تمثیل شیطان، بیان نمودیم نوعی درک حسی از شیطان در بعضی موارد پدید می‌آید. حتی در صورتی که از موارد تمثیل شیطان چشم پوشی کنیم، روشن است که طایفه‌ای از انسان‌ها، شیطان خوانده شده‌اند، و قطعا با آنها در عالم مادی، مواجهه شهودی داریم.

۱- ر.ک: المفردات فی غریب القرآن، ص ۶۲ و مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۹۷

و التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱، ص ۳۱ و «قاموس قرآن»، ج ۱، ص ۲۲

و مهیار، رضا، فرهنگ أبجدی عربی- فارسی، دوم، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش، متن، ص ۱۲

۲- ر.ک: فرهنگ أبجدی عربی- فارسی، متن، ص ۲۰۲

۳- ر.ک: لسان العرب، ج ۴، ص ۶ و مجمع البحرین، ج ۳، ص ۱۹۹

۴- سوره اعراف: ۷، آیه ۲۷

گفتار دوم: تاثیر مادی یا مجرد

در بحث‌های گذشته از مواردی نظیر بیماری صرع، ایجاد بیماری در حضرت ایوب، سحر و جادو سخن گفتیم که تاثیر شیطان در این موارد، تاثیر مادی محسوب می‌شود. بر خلاف عمده فعالیت شیطان که از طریق وسوسه و اموری نظیر آن می‌باشد که تاثیری مجرد است.

گفتار سوم: تاثیر سطحی یا عمیق

بنابر نقل قرآن، شیطان در روز قیامت تسلط و سلطنت خود برای گمراه نمودن بشر را انکار می‌کند و خود را صرفاً یک دعوت‌کننده معرفی می‌کند:

مَا كَانَ لِيَ عَلَيْكُم مِّنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَن دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي^۱ مِن بَرِّ شِمَا تَسَلَّطِي نَدَاشْتُمْ، جَزَ اَيْنَكِه دَعَوْتَانِ كَرْدَم وَ شِمَا دَعَوْت مَرَا پَذِيرْفْتِيد!

این در حالی است که لایه‌های عمیق‌تری از تاثیر شیطان در خود قرآن بیان شده است. و صراحتاً از تسلط شیطان نیز سخن گفته شده است.

إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِمُشْرِكُونَ^۲ تَسَلَّطِ او تَنَهَا بَر كَسَانِي اسْت كِه او رَا بِه سِرپرستی خود بَرگزیده‌اند، وَ اَنهَا كِه نَسَبْت بِه او [خدا] شَرَك مِي وِرزَنَد.

علامه طباطبایی در توضیح بحث تسلط شیطان می‌فرماید:

«خداوند شیطان را بر ما مسلط نکرده چون دعوت کردن به کاری، حقیقتش تسلط دعوت‌کننده بر کاری که دیگری را به آن دعوت کرده نمی‌باشد ... بله این معنا هست که گاهی در اثر دعوت، میل و شوقی در نفس انسان نسبت به عملی که به آن دعوت شده پیدا می‌شود، و در نتیجه در پذیرفتن دعوت، رام‌تر می‌گردد، و دعوت‌کننده به همین وسیله بر نفس دعوت‌شونده مسلط می‌گردد لیکن این در حقیقت تسلط دعوت‌کننده بر نفس مدعو نبوده بلکه تسلیط خود مدعو است، و به عبارت دیگر این شخص مدعو است که با زودباوری خود، دعوت‌کننده را بر نفس خود تسلط داده و دل خود را ملک او کرده، تا به هر طرف که می‌خواهد بگرداند، نه اینکه دعوت‌کننده از ناحیه خود، تسلطی بر نفس مدعو داشته باشد، و لذا ابلیس هم، تسلط از ناحیه خود را نفی نموده و می‌گوید: من از ناحیه نفس خودم تسلطی بر نفس شما نداشتم. نه اینکه شما دلهایتان را در اختیار من قرار ندادید.»^۳

۱- سوره ابراهیم: ۱۴، آیه ۲۲

۲- سوره نحل: ۱۶، آیه ۱۰۰

۳- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۴۷

بنابراین میزان نفوذ تاثیر شیطان، به خود انسان باز می‌گردد که تا چه حد راه نفوذ شیطان را باز کرده است. گناه‌کاران با گناه، خود را مهیای تاثیر عمیق شیطان می‌کند و قلبشان را محل فرود شیطان^۱ و لانه او می‌کنند که حضرت علی (ع) درباره اینان می‌فرماید:

ایشان شیطان را پشتوانه کار خود قرار دادند، شیطان هم آنها را شریک خود کرد و از آنها دام‌ها تهیه کرد. در سینه آنها تخم کرد و جوجه گذاشت و در دامشان پرورش یافت تا آنجا که با چشمانشان نگاه کرد و با زبان‌هایشان سخن گفت، آن‌گاه آنها را به انجام دادن گناهان و خطاها تشویق کرد. اینها هم شریک او شدند و هر چه او می‌خواست انجام دادند.^۲

و بندگان خدا نیز با بندگی‌شان، راه تسلط شیطان را می‌بندند که خدای متعال می‌فرماید:

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَ كَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا^۳ (اما بدان) تو هرگز سلطه‌ای بر بندگان من، نخواهی یافت! همین قدر کافی است که پروردگارت حافظ آنها باشد.

و این ممانعت تا آنجا می‌تواند قوی شود که خود ابلیس نیز از عدم توانایی خود مطمئن شود و مخلصین را استثنائی در غرض و هدف خود بشمارد. که قرآن از قول آن خبیث می‌گوید:

قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ^۴ گفت: «به عزت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد * مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!»

۱- ر.ک: سوره شعراء: ۲۶، آیات ۲۲۱ و ۲۲۲: هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ * تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ

۲- نهج البلاغه، خطبه ۷

۳- سوره اسراء: ۱۷، آیه ۶۵

۴- سوره صاد: ۳۸، آیات ۸۲ و ۸۳

فصل سوم: به لحاظ واسطه

وجود واسطه در تاثیرهای شیطان از دو منظر می‌تواند مد نظر قرار گیرد: ۱- واسطه در فاعلیت ۲- واسطه در وصول به هدف اصلی

گفتار اول: واسطه در فاعلیت

اگر عوامل گمراهی انسان را به دو دسته بیرونی و درونی (نفس اماره) تقسیم کنیم، تنها عامل بیرونی، ابلیس نیست. ابلیس برای رسیدن به مقاصد خود در جهت گمراه نمودن انسان، اعوان و انصار بسیاری دارد. که از آنها استفاده کرده و به واسطه آنها اغراض خود را تحصیل می‌کند. دسته‌ای از این سپاه شیطانی، از جنیان می‌باشند که ظاهراً هر کدام از آنها در انجام فعل خاصی تخصص دارند. و این مطلب مکرر در متون دینی بیان شده است که در اینجا فقط به ذکر یک نمونه از آن اکتفا می‌کنیم:

امام صادق (علیه السلام) می‌فرمایند: در میان بنی اسرائیل مرد عابدی بود که هرگز به دنیا آلوده نشده و گرد آن نگشته بود. شیطان سوتی زد که همه سپاهیانش گرد او جمع شدند. او بدیشان گفت: کدام یک از شما توان گمراه کردن این شخص را دارد؟ یکی گفت: من. گفت: از چه راه به سراغش می‌روی؟ پاسخ داد: از راه زنها. شیطان گفت: تو از عهده او بر نمی‌آیی، چون او زنان را نیازموده. دیگری گفت: من. پرسید: تو از چه راه گمراهش سازی؟ گفت: از راه میگساری و خوشگذرانی. بدو گفت: تو هم اهل این کار نیستی، زیرا او اهل اینها نیست. سومی گفت: من او را گمراه می‌کنم. پرسید: چگونه؟ گفت: از راه کار خیر. شیطان گفت: برو که تو حریف او هستی.^۱

و درباره یاران ابلیس از انسان‌ها، که واسطه‌ای در تحقق کارهای او هستند، مطالبی در فصل‌های پیش گذشت. و بحث ساماندهی جنود کفر و ... در این مساله گویا بوده است. و اگر هیچ دلیلی برای این بحث جز آیه ذیل نباشد، همین آیه به خوبی گویا است که می‌فرماید:

أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزْوَاجَهُمْ بِمَا هُمْ فِيهَا مَكْرُونَ
آیا ندیدی که ما شیاطین را به سوی کافران فرستادیم تا آنان را شدیداً تحریک کنند؟

البته با توجه به بحثی که در مصادیق شیطان داشتیم، و همه این‌ها را مصداق شیطان دانسته‌ایم، می‌توان گفت که

۱- الکافی، ج ۸، ص ۳۸۴، ح ۵۸۴، باب حدیث العابد

۲- سوره مریم: ۱۹، آیه ۸۳

شیطان در فاعلیت خود، واسطه‌ای ندارد. و تمام کارهایی که برای گمراهی بشر از بیرون او انجام می‌پذیرد، به دست شیطانی از شیطان‌ها انجام خواهد شد. و واسطه در فاعلیت زمانی معنا می‌یابد که منظورمان از شیطان، شخص ابلیس باشد.

گفتار دوم: واسطه در وصول به هدف

واسطه در وصول به هدف بحثی است که ما را به مکرهای شیطان آگاه‌تر می‌کند. چرا که شیطان برای رسیدن به نتیجه خاصی ممکن است مقدمات بسیاری فراهم کند که عدم دقت در آنها، نتیجه نهایی این مقدمات را از دیده پنهان می‌کند.

قرآن چندین مرتبه به این بحث اشاره کرده و انسان‌ها را از گام‌های شیطان بر حذر داشته است و عداوت شیطان را به انسان‌ها گوشزد کرده است که:

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمُ عَدُوٌّ مُّبِينٌ^۱ و از گام‌های شیطان، پیروی نکنید! چه اینکه او، دشمن آشکار شماست.

خطوات یا به معنای گام‌ها یا به معنای دفعات می‌باشد که به گام‌های یک رونده به سوی مقصد خود اشاره می‌کند.^۲ و آیه به این هشدار می‌دهد که حتی ممکن است شیطان خواسته‌های خود را با دعوت به اموری ظاهراً دینی، به انجام برساند.^۳

احادیث در این باب نیز متعدد است که علامه طباطبایی در بیان اساس آنها می‌فرماید:

«احادیث به طوری که ملاحظه می‌فرمائید همه بر این اساس است، که مراد به خطوات شیطان اعمالی باشد که کسی بخواهد با انجام آن به خدا تقرب جوید در حالی که مقرب نباشد.»^۴

البته به برکت شرع مقدس، اموری که مقدمه ساز موفقیت شیطان هستند، برای ما آشکار شده، و دوری از منهیات دین، برای در امان ماندن از این مکر شیطانی کفایت می‌کند. مثلاً امری که ظاهر دینی دارد، باید اعتبار دینی آن بررسی شود. چه بسا اموری علیرغم ظاهر دینی، از منظر دین معتبر نباشند. و همین دلیل روشنی است

۱- سوره بقره: ۲، آیه ۱۶۸ و ۲۰۸ و سوره انعام: ۶، آیه ۱۴۲

۲- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص: ۴۱۷

۳- ر.ک: همان، ج ۲، ص ۱۰۱

۴- همان، ج ۱، ص ۴۲۱

که این امر از خطوات شیطان است. مثلاً در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است:

مردی برده فروش نزد امام آمد و عرضه داشت: هلاک شدم چرا که من به طلاق همسرم و آزادی برده‌ام سوگند خورده‌ام. (یا نذر کرده‌ام) امام فرمود: ای طارق همه اینها از خطوات شیطان است.^۱

و این گونه عدم اعتبار چنین قسم هایی را بیان می‌کنند.

همچنین گناهای مقدمه‌ساز گناهان بزرگ‌تر هستند و دین آنها را به ما معرفی کرده است. مانند گوش دادن به غنا که خود زمینه ساز تحریک شهوت و ارتکاب گناهان است.

راوی به امام صادق (ع) می‌گوید: مردی است از یاران ما پارسا، مسلمان، نماز زیاد می‌خواند ولی مدتی است گرفتار علاقه به کارهای لهو شده و به غنا (و موسیقی) گوش می‌دهد حضرت فرمود آیا این گوش دادن غنا او را از نماز اول وقت یا روزه یا عبادت مریض یا تشییع جنازه یا ملاقات برادران بازمی‌دارد یا نه؟ عرض کردم نه، جلو هیچ‌کار خیر او را نگرفته و از اعمال خوب او را باز نمی‌دارد فرمود این از گامهای شیطان است. (یعنی شیطان پله پله تلاش می‌کند او را فاسد کند)^۲

و شاید گویاترین ماجرا در بیان خطوات شیطان و خطر آن ماجرای برصیصای عابد باشد که در روایات بیان شده است. ماجرا به نقل از ابن عباس بدین شکل بیان شده که:

« در بنی اسرائیل عابدی برصیصا نام بود مدت زیادی خدا را عبادت کرد، و مستجاب الدعوه شد بیماران و دیوانگان را نزد او می‌آوردند، و به دست او شفا یافته و خوب می‌شدند تا اینکه زنی از اشراف را که دیوانه شده بود برادرانش نزد او آوردند، و نزد او گذارده و رفتند، و شیطان مرتباً او را وسوسه کرده و زن را برای او آرایش و زینت می‌داد تا آنکه عابد با او آمیزش کرد، پس زن حامله شد و چون حملش ظاهر شد او را کشت و دفن کرد و چون این کار را کرد شیطان پیش یکی از برادرانش رفت و جریان را کاملاً توضیح داد و گفت: که او را در فلان جا دفن کرده، و به یک یک از برادرانش خبر داد، و مردی برادرش را دیده و گفت به خدا قسم شخصی خبری برای من آورده که بیان او برای من بزرگ است، و مساله شایع شد تا کم کم به گوش سلطان رسید پس پادشاه و مردم آمدند و او را از صومعه و دیرش پائین آورده و بازپرسی کردند و عابد نزد ایشان به جنایتی که کرده بود اقرار کرد و سلطان فرمان داد تا او را به دار زدند زمانی که بالای چوبه دار رفت شیطان برای او مجسم شده و گفت من بودم که تو را به این مهلکه و بدبختی و رسوایی انداختم پس آیا مرا اطاعت می‌کنی در آنچه که می‌گویم

۱- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، اول، مؤسسه آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۳، ص ۲۳۱، ح ۲۹۴۵۰، باب لا تنعقد الیمین بالطلاق

۲- کتاب التفسیر، ج ۲، ص: ۲۱۱، ح ۴۲، سوره رعد

تا تو را از هلاکت نجات دهم گفت: آری، گفت: مرا یک بار سجده کن، گفت: چگونه سجده کنم که من بالای چوبه دارم، گفت: من به اشاره قبول دارم، پس با ایما و اشاره سجده کرد و کفر به خدا ورزید و کشته شد.^۱

در نقل‌های این داستان، ماجراهای عجیبی به چشم می‌خورد. تا آنجا که گفته شده شفای بیماران به دست برصیصا در واقع حقه‌ای از جانب شیطان بوده که اشخاصی را به صرع مبتلا می‌کرد و وقتی آنان را به نزد برصیصا می‌آوردند، رهایشان می‌کرد تا صرعشان خوب شود. حتی زمینه‌ساز شهرت او در این شفابخشی و اینکه دختری در نزد برصیصا بدون خانواده‌اش ماندگار شود، دسیسه‌هایی از جانب شیطان بوده. و تا بدین جا گفته شده که شیطان با مبتلا کردن دختر به صرع، او را وادار به برهنه شدن در مقابل برصیصا کرد.^۲

احتمال وقوع چنین رخدادهایی با توجه به مباحث سابق این رساله، اثبات شده است. در گذشته از بیماری صرع و از ابتلائات حضرت ایوب سخن گفتیم که کلیات آن مباحث، امکان چنین رخدادهایی را اثبات می‌کند.

اما منظور از خطوات شیطان در این داستان این گونه مطالب نیست. بلکه مطلب مدنظر این است که چگونه از گناه "نظر شهوت آلود" به زنا کشانده می‌شود و از آن به قتل سوق داده می‌شود در نهایت سرنوشت او کفر می‌شود. چرا که بدون تحقق چنین مراحل شیطان به هدف نهایی خود نمی‌رسید. گفته شده زمانی که برصیصا به پای چوبه دار برده شد:

«ابلیس، ایض (شیطانی که ماموریت انحراف برصیصا را داشت) را گفت هیچ کاری نکردی اگر وی را بردار کنند کفاره گناهان او شود ایض گفت همین زمان کار وی را کفایت کنم پس بر صورت اول نزد برصیصا آمد و گفت من آن عابدم که آن دعا بتو آموختم و یحک این چه عمل بود که کردی و آبروی همه رهبانان بردی در این قضیه نیز تو را چیزی تعلیم کنم تا از این بلیه خلاص شوی گفت آن چیست گفت آن سجده منست تا من تو را به دعایی از چشم ایشان پوشیده گردانم و تو از ایشان بگریزی و چون گریخته باشی توبه کن. برصیصا ایض را سجده کرد»^۳

و این مطلب معنایی است که مجمع‌البیان در معنای خطوات به نقل از ماوردی آورده است:

« منظور در آیه هم این است که شیطان شما را از معصیتی به معصیت دیگر منتقل نکند تا به این وسیله همه معاصی را مرتکب شوید.»^۴

۱- مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۳۹۷

۲- ر.ک: کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش، ج ۹، ص ۲۳۴

و رهنما، زین العابدین، ترجمه و تفسیر رهنما، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۴۶ ش، ج ۴، ص ۲۹۶

۳- تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۹، ص ۲۳۵

۴- مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۵۹

و نکته پایانی که در این بحث متذکر می شویم، ذکر بزرگترین مصداق خطوات شیطان است که جامعه مسلمانان را دچار بزرگترین انحراف کرده و در روایات مورد اشاره قرار گرفته است. ابوبصیر از امام صادق (ع) نقل می کند که:

فرمود: می دانی سلم چیست؟ عرض کردم شما بهتر می دانید فرمود: ولایت علی و ائمه و جانشینان بعد از اوست سپس فرمود: **خَطُواتِ الشَّيْطَانِ** به خدا قسم ولایت فلانی و فلانی است.^۱

۱- کتاب التفسیر، ج ۱، ص ۱۰۲، ح ۲۹۴، ذیل سوره بقره

فصل چهارم: به لحاظ میزان موفقیت

اگر تاثیر شیطان در طول تاریخ را بررسی کنیم، تاثیر یکنواخت و همسانی برای دوران‌های متفاوت دیده نمی‌شود. بلکه هر دوره می‌تواند دارای ویژگی‌های خاصی باشد. و شیطان در میزان موفقیت خود، دچار فراز و فرود باشد. که در این بخش برای اثبات فراز و فرود تاثیرهای شیطان چند نمونه تاریخی را ذکر می‌کنیم.

گفتار اول: شیطان در حضيض

دوران حضرت سلیمان

دوران حکومت حضرت سلیمان دارای ویژگی‌های خاصی است که نظیر آن در مقاطع تاریخی دیگر دیده نمی‌شود. و دعای حضرت سلیمان نیز می‌تواند تأییدی برای ویژگی‌های منحصر به فرد دوران ایشان باشد که می‌فرمایند:

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ^۱ گفت: پروردگارا! مرا ببخش و حکومتی به من عطا کن که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد، که تو بسیار بخشنده‌ای!

از جمله ویژگی‌های دوران ایشان، مسخر شدن شیاطین است که تحت فرمان حضرت سلیمان عمل می‌نمودند. و قرآن ماجرا را بدین شکل نقل می‌کند:

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ^۲ و گروهی از شیاطین (را نیز مسخر او قرار دادیم، که در دریا) برایش غواصی می‌کردند و کارهایی غیر از این (نیز) برای او انجام می‌دادند و ما آنها را (از سرکشی) حفظ می‌کردیم.

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهِ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ * وَالشَّيَاطِينِ كُلَّ بَنَاءٍ وَ غَوَاصٍ^۳ پس ما باد را مسخر او ساختیم تا به فرمانش به نرمی حرکت کند و به هر جا او می‌خواهد برود. * و شیاطین را مسخر او کردیم، هر بنا و غواصی از آنها را!

۱- سوره ص: ۳۸، آیه ۳۵

۲- سوره انبیاء: ۲۱، آیه ۸۲

۳- سوره ص: ۳۸، آیات ۳۶ و ۳۷

و شاید آیات دیگری که به توصیف لشگر جنی حضرت سلیمان می‌پردازد^۱، نیز اشاره به شیاطین جنی باشد. کما اینکه بعضی از مفسرین نیز مطلب را این گونه فهمیده‌اند.^۲

در این دوران شیاطین مجبور بودند که در خفت و خواری^۳ دستورات حضرت سلیمان را اطاعت کنند. و اگر از دستورات ایشان تمرد می‌کردند، به عذابی سخت مبتلا می‌شدند.^۴ قرآن می‌فرماید:

وَمَنْ يَرْغَبْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِنَا نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ^۵ هر کدام از آنها که از فرمان ما سرپیچی می‌کرد، او را عذاب آتش سوزان می‌چشانیم!

در سخت‌گیری حضرت سلیمان بر شیاطین نیز روایت ذیل به خوبی گویا است:

امام باقر (ع) می‌فرماید: سلیمان به شیاطین فرمان می‌داد و آنها سنگ‌های سنگین را برای او حمل می‌کردند، روزی ابلیس از آنها پرسید: چگونه‌اید؟ گفتند: کاری بسیار طاقت فرسا داریم، ابلیس گفت: مگر نه این است که شما سنگ‌ها را می‌برید و در بازگشت دست خالی و آسوده هستید؟ پس در راحتی و آسایش به سر می‌برید، باد این سخن را به سلیمان رسانید، سلیمان هم برای تنبیه آنها دستور داد هنگام مراجعت نیز گل را با خود حمل کنند، این بار ابلیس با دیدن آنها از ضعفشان پرسش کرد، آنها با شکایت گفتند: دیگر طاقتی نداریم، ابلیس گفت: اشتباه می‌کنید شما فقط روزها کار می‌کنید و شبها در استراحت به سر می‌برید، این بار هم باد این سخنان را به گوش سلیمان رسانید، سلیمان هم فرمان داد تا آنها روز و شب مشغول کار باشند و این وضع تا زمان مرگ سلیمان ادامه داشت.^۶

به هر حال خلاصه ماجرا به تعبیر علامه طباطبایی این گونه بود که:

« مقصود از اینکه فرمود: " و ما شیطانها را حفظ می‌کردیم " این است که آنها را در خدمت وی حفظ، و از فرار کردن، و یا از انجام فرمانش سر برتافتن، و یا کار او را تباه کردن، جلوگیری می‌کردیم. »^۷

۱- ر.ک: سوره سباء: ۳۴، آیه ۱۲ و ۱۳ و سوره نمل: ۲۷، آیه ۱۷

۲- ر.ک: تفسیر نمونه، ج ۱۹، ص ۲۸۷

۳- ر.ک: سوره سباء: ۳۴، آیه ۱۴: الْعَذَابِ الْمُهِينِ

۴- البته بعضی عذاب سعیر را مربوط به قیامت دانسته‌اند. اما عده ای نیز آنرا مرتبط به همین دنیا دانسته‌اند. ر.ک: بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۵۳ و مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۵۹۸ و المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۳۶۲

۵- سوره سباء: ۳۴، آیه ۱۲

۶- النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین، ص ۳۶۱

۷- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۳۱۴

پس در حکومت حضرت سلیمان شیاطین در شرارت دچار نوعی ضعف شده بودند، هر چند در همین دوران نیز فعالیت‌هایی داشته‌اند. از جمله خورشید پرستی عده‌ای که تحت تاثیر شیطان بوده، قرآن آن را این گونه بیان می‌کند:

وَجَدْتُهُمْ وَ قَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ^۱ او و قومش را دیدم که برای غیر خدا (خورشید) سجده می‌کنند و شیطان اعمالشان را در نظرشان جلوه داده، و آنها را از راه بازداشته و از این رو هدایت نمی‌شوند!

۱- سوره نمل: ۲۷، آیه ۲۴

ماه مبارک رمضان

یکی از مقاطع دیگری که فعالیت جنود شیطانی تضعیف می‌شود، ماه مبارک رمضان است. و در روایات این مطلب به تعبیر مختلف بیان شده است. از جمله:

پیامبر (ص) می‌فرمایند: در روز نخست ماه رمضان شیاطین سرکش در بند می‌شوند.^۱

همچنین حضرت علی (ع) می‌فرمایند: وقتی ماه رمضان فرا رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاست و خداوند را حمد گفت و ستایش کرد، سپس فرمود: ای مردم، خداوند شما را از دشمنان جن و انس شما حمایت کرد و فرمود: «مرا فراخوانید تا برای شما اجابت کنم، و به شما وعده اجابت داد، بدانید به راستی خداوند (عز و جل) بر هر شیطان سرکش، هفت تن از فرشتگانش را گمارده است و تا زمانی که این ماه شما [ماه رمضان] سپری نشده است نمی‌توانند آزاد گردند.^۲

اما اینکه از تضعیف جنود شیطانی سخن گفتیم، بدین جهت است که عده بسیاری، تاثیر شیطان بر خود در این ماه را تجربه کرده و می‌کنند. بنابراین روشن است که جنود شیطانی به طور کامل غیر موثر نمی‌شوند. و همچنان توانایی ایجاد انحراف‌هایی دارند. و در تبیین چگونگی تاثیر شیطان، علیرغم روایات بیان کننده محبوس شدن شیطان چند احتمال می‌توانیم طرح کنیم:

۱- سبب حبس شدن شیطان، عمل روزه‌داری است. چرا که گرسنگی ناشی از روزه، راه ورود شیطان را مسدود می‌کند کما اینکه پیامبر (ص) می‌فرمایند: شیطان مانند خون در انسان جاری می‌شود، پس با گرسنگی، مجاری او را تنگ کنید.^۳ در واقع محدود شدن شیطان برای هر کس به میزان اثرگذاری روزه اوست. و کسانی که روزه نمی‌گیرند یا آداب آن را به خوبی رعایت نمی‌کنند، شیطان در مقابل‌شان محدود نیست و به همین جهت تاثیر شیطان را احساس می‌کنند. در واقع محبوس شدن شیاطین برای عده‌ای مخصوص است.

۲- شیطان برای همگان در بند می‌شود، اما اعمال و رفتار ما، سبب آزادی او می‌شود و به همین سبب می‌تواند بر روی ما اثرگذار باشد. و روایت ذیل می‌تواند بر این مطلب دلالت داشته باشد:

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۱، ح ۳۳۱، باب فیما جاء عن الرضا ع من الأخبار المجموعه

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۴، ح ۱۳۴۷۷، باب تاكد الاستحباب فی العباده

۳- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، اول، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق، ج ۱۶، ص ۲۲۰،

ح ۱۹۶۵۰، باب کراهه الشبع و الاکل علی الشبع

پیامبر (ص) می‌فرمایند: ای مردم در این ماه درهای بهشت باز است، از خداوند بخواهید آن را بر شما نبندد، و درهای آتش بسته است از پروردگارتان بخواهید آن را بر شما باز نگرداند، و شیاطین را بسته‌اند، از پروردگارتان تقاضا کنید که آنها را بر شما مسلط نگرداند.^۱

و حتی رفتار ما در قبل از ماه مبارک رمضان نیز می‌تواند در این باره موثر باشد.^۲

۳- منظور از در بند شدن شیاطین، در بند شدن همه آنها نیست. کما اینکه در بعضی از روایات تعبیر شیطان با الفاظی نظیر "مرید"^۳ مقید شده است. و سید بن طاووس نیز این احتمال را با وجوه مختلفی ذکر کرده است. از جمله اینکه شاید هر ماه، شیاطین مخصوص به خود داشته باشد و تنها شیاطین مخصوص ماه رمضان در بند می‌شوند اما سایر شیاطین همچنان مشغول فعالیت خویش هستند. یا اینکه اگر چه شیاطین در بند می‌شوند، اما ابلیس همچنان آزاد بوده و به فعالیت خویش می‌پردازد.^۴

بنابراین آنچه روشن است اینکه فعالیت شیاطین، در ماه مبارک رمضان دچار محدودیت می‌شود. و در صحت این مطلب فرقی نمی‌کند که محدودیت را درباره افراد خاصی از انسان‌ها بدانیم. یا اینکه آن را درباره بعضی از شیاطین بدانیم. یا راه‌های تاثیر شیطان را محدودتر از زمان‌های دیگر بدانیم. به هر حال در دوران ماه مبارک رمضان شیاطین دچار افول شده و تاثیراتشان کمتر می‌شود.

۱- أمالی الصدوق، ص ۹۵، المجلس العشرون

۲- ر.ک: ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة فیما يعمل مرة فی السنة، اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش، ج ۱، ص ۷۳

۳- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۱، ح ۳۳۱، باب فیما جاء عن الرضا ع من الأخبار المجموعه و وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۰۴، ح ۱۳۴۷۷، باب تاکد الاستحباب فی العباده

۴- ر.ک: الإقبال بالأعمال الحسنة فیما يعمل مرة فی السنة، ج ۱، ص ۷۳

شیطان بعد از ظهور

زمانی که شیطان مستحق لعن خدای متعال تا روز قیامت قرار می‌گیرد، از خدای متعال طلب می‌کند که تا هنگام برانگیخته شدن انسان‌ها، مهلت داشته باشد و غرض خود در گمراه کردن انسان‌ها را تعقیب کند. و خدای متعال نیز تا روزی مشخص به او مهلت می‌دهد. قرآن می‌فرماید:

وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ * قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ^۱ و لعنت (و دوری از رحمت حق) تا روز قیامت بر تو خواهد بود! * گفت: «پروردگارا! مرا تا روز رستاخیز مهلت ده (و زنده بگذار!)» * فرمود: «تو از مهلت یافتگانی!» * (اما نه تا روز رستاخیز، بلکه) تا روز وقت معینی.

و بنابر مهلتی که خدای متعال به ابلیس داده است، در نبرد جنود رحمانی و جنود شیطانی، ابلیس به نوعی دچار مصونیت شده است. که نمونه‌ای از آن در روایت ذیل بیان شده است:

از حضرت علی (ع) نقل شده است که: من نشسته بودم نزد کعبه ناگاه دیدم پیری کوزپشت که از سالخوردگی ابروانش روی چشمانش افتاده و عصائی بر دست و کلاه سرخی بر سر و روپوش موئین بر تن دارد آمد، و نزدیک پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت که پشت به خانه کعبه داشت و گفت: یا رسول الله برای من آمرزش خواه، پیغمبر فرمود: پیرمرد تلاشت سودی ندارد و دانست گمراه است و چون آن پیر پشت کرد و رفت به من فرمود: ای ابا الحسن او را میشناسی؟ گفتم نه فرمود: این لعین، ابلیس است. علی گوید به دنبالش دویدم تا به او رسیدم و به خاکش افکندم و بر سینه‌اش نشستم و دست به نایش فشردم تا او را خفه کنم، گفت: ای ابا الحسن مکن که من تا روز وقت معلوم مهلت دارم.^۲

البته این مصونیت مطلق نیست و امکان آسیب رساندن به ابلیس وجود دارد و تنها کشته شدن او تا روز معلوم محقق نخواهد شد. کما اینکه در روایتی چنین می‌خوانیم:

امام باقر (ع) می‌فرماید: که ابلیس روز بدر مسلمانان را در چشم کفار کم می‌نمود و کفار را در چشم مسلمانان بسیار، و جبرئیل با شمشیر بر او یورش کرد و او گریخت و میگفت ای جبرئیل من مهلت دارم. تا خود را به دریا انداخت، زاره گوید به امام گفتم چرا می‌ترسید با اینکه مهلت داشت؟ فرمود: از اینکه یک عضو را ببرد.^۳

۱- سوره ص: ۳، آیات ۷۸ تا ۸۱ آیات با اختلاف بسیار کمی در سوره حجر: ۱۵، آیات ۳۵ تا ۳۸ نیز ذکر شده است.

۲- عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۲، ح ۳۳۵، باب من الأخبار المجموعه

۳- الکافی، ج ۸، ص ۲۷۷، ح ۴۱۹، باب حدیث نوح (ع)

بنابراین نبرد با شیطان و فعالیت او تا "وقت معلوم" ادامه خواهد داشت و علیرغم تمام فراز و فرودهای فعالیت جنود شیطانی، به نقطه‌ای می‌رسیم که مهلت ابلیس در آن به پایان رسیده و از تاثیرگذاری باز می‌ماند. اما آیا آن روز معلوم، روزی است که پایان کار بشر نیز به حساب می‌آید و عدم تاثیر شیطان، از باب سالبه به انتفاء موضوع است؛ یا اینکه بشر همچنان باقی است و می‌تواند دورانی را بدون مزاحمت‌های شیطان سپری کند؟ برای رسیدن به پاسخ این سوال باید احتمالات مختلف درباره "وقت المعلوم" را بررسی کنیم. که شامل نظرات متفاوتی می‌شود که بدین شرح‌اند:

۱- تعبیر به وقت معلوم "بدان جهت بوده که خدای متعال نمی‌خواسته پایان مهلت ابلیس مشخص باشد. چرا که ابلیس از مکلفین است و راه توبه برای او باز است.

در روایتی از انس نقل شده که: چون نوح سوار کشتی شد ابلیس نزد او آمد و نوح به او گفت: تو کیستی؟ گفت من ابلیسم فرمود: برای چه آمدی؟ گفت: آمدم تا از پروردگارت بپرسی آیا من توبه دارم؟ خدا بدو وحی کرد توبه‌اش اینست که به گور آدم سجده کند، ابلیس گفت: من به زنده او سجده نکردم. چگونه به مرده او سجده کنم.^۱

بنابراین پایان مهلت شیطان مانند سایر مکلفین نباید روشن باشد. و الا او می‌تواند تا آخرین زمانی که توبه‌اش مقبول می‌شود، به اقدامات ناروای خود ادامه دهد و توبه را به تاخیر بیندازد که این اغراء به قبیح است و بر خدای متعال جائز نیست.^۲

و آیات دیگری شاهد این معنا هستند که منظور از "معلوم"، معلوم در نزد خدای متعال است. مانند:

وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ^۳ و خزائن همه چیز، تنها نزد ماست ولی ما جز به اندازه معین آن را نازل نمی‌کنیم!

أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ^۴ برای آنان [بندگان مخلص] روزی معین و ویژه‌ای است.

علامه طباطبایی معتقدند که از آیه مورد اشاره نمی‌توان پایان زمان مهلت شیطان را فهمید. اما اشکال اغراء به

۱- بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۸۱، ح ۱۷۰، باب ابلیس و قصصه و ح ۱۶۹ همین باب

۲- ر.ک: فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، تفسیر مفاتیح الغیب، سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۲۱۰

۳- سوره حجر: ۱۵، آیه ۲۱

۴- سوره صافات: ۳۷، آیه ۴۱

قبیح را نپذیرفته‌اند، چرا که خود ابلیس ریشه همه معصیت‌هاست.^۱ و ادامه نقل قول شیطان را^۲ مبنی بر این دانسته‌اند که ابلیس خود از زمان پایان کارش مطلع بوده است.^۳

۲- "وقت معلوم" اشاره به قیامت است. و چون ابلیس در گفتار خود به "یوم یبعثون" اشاره کرده، آن روز به "وقت معلوم" تعبیر شده است.

اما به این قول اشکال کرده‌اند که بعد از قیامت ابلیس نخواهد مرد. و اگر قبل از آن نیز مرگی برای او وجود نداشته باشد، پس مرگ به طور کلی از ابلیس نفی می‌شود. و این مطلب قابل قبول نیست.^۴

۳- منظور از وقت معلوم، هنگام نفخ صور است که تمام زندگان در آن هنگام خواهند مُرد. و تعبیر به "معلوم" بدان جهت است که مرگ تمام موجودات در آن معلوم است.^۵ و روایتی نیز بدین مضمون بیان شده است: امام صادق (ع) می‌فرماید: روز معلوم، روزی است که یک مرتبه در صور دمیده می‌شود و ابلیس در بین دمیدن اول و دوم می‌میرد.^۶

۴- منظور از "وقت معلوم" روز ظهور امام زمان (عج) است. که این معنا در روایات نیز بیان شده است: وهب بن جمیع می‌گوید: از امام ششم علیه السلام پرسیدم از ابلیس و گفته او «پروردگارا مهلتم بده تا روزی که مبعوث شوند، گفت تو از مهلت یافته‌هائی، تا روز وقت معلوم» این روز کدام روز است؟ فرمود: ای وهب پنداری روز رستاخیز مردم است، نه، ولی خدای عزّ و جلّ او را مهلت داده تا روزی که قائم ما برانگیخته شود و موی جلو سرش را بگیرد و گردنش را بزند این است روزی که وقت معلوم است.^۷

اما در بعضی از روایات مطالبی خلاف این احتمال بیان شده است. از جمله روایاتی که بر کشته شدن شیطان به دست پیامبر اکرم (ص) دلالت می‌کند.

۱- این مطلب که شیطان ریشه همه معصیت‌هاست، چندان روشن نیست. حتی اگر فرضاً تمایلات درونی انسان و نقش آن در معصیت را در نظر بگیریم، روشن است که معصیت مخصوص بنی‌آدم نیست. و در بین مخلوقات دیگر نیز ممکن است. کما اینکه درباره جن معصیت وجود دارد و دلیلی برای نقش شیطان در آن نداریم. حتی مخلوقات دیگری مانند نسناس نیز بوده‌اند که دارای معصیت بوده و زندگی آنان قبل از خلقت حضرت آدم بوده است.

۲- لَأَغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ: سوره حجر: ۱۵، آیه ۳۹

۳- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۵۹

۴- ر.ک: تفسیر مفاتیح الغیب، ج ۱۹، ص ۱۴۲

۵- ر.ک: همان، ج ۱۴، ص ۲۱۰ و مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۵۱۸

۶- علل الشرائع، ج ۲، ص: ۴۰۲، ح ۲، باب عله وجوب الحج

۷- تفسیر نور الثقلین، ج ۳، ص: ۱۴، ح ۴۶ و ر.ک: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۶۶، ح ۵۸۶۷

امام صادق (ع) می‌فرمایند: ابلیس به خداوند عرض کرد «مرا تا روز قیامت مهلت ده»، خدای سبحان خواسته او را نپذیرفت و «فرمود: تا روز وقت معلوم مهلت داری»، زمانی که روز وقت معلوم فرا رسد ابلیس که لعنت خدا بر او باد با تمام هوادارانش از زمان آفرینش حضرت آدم تا آن روز، پدیدار می‌شود، آن هنگام آخرین رجعتی است که امیر المؤمنین (ع) انجام می‌دهند، به آن حضرت عرض کردم: رجعت چند بار صورت می‌گیرد؟ فرمود آری، رجعت چندین و چندین بار است. هیچ امام و پیشوایی در هیچ قرنی، نیست مگر اینکه افراد مؤمن و نیکوکار وانسانهای تبهکار زمان خودش با او رجعت می‌کنند، تا اینکه خداوند به وسیله مؤمن از کافر انتقام بگیرد. آن زمان که روز وقت معلوم فرا برسد، امیر المؤمنین (ع) با یاران خود رجعت دارد و ابلیس و هوادارانش نیز می‌آیند، و میعادگاه آنان در زمینی از زمین‌های فرات است به نام «روحا» نزدیک به کوفه، آنان با یکدیگر آنچنان نبردی می‌کنند که از زمانی که خداوند جهانیان را آفریده بی سابقه خواهد بود، گویی به یاران امیر المؤمنین (ع) می‌نگرم که پشت کرده و صد گام به عقب بر می‌گردند، و گویی می‌بینم که قسمتی از پاهای آنان داخل فرات شده است، در این هنگام تجلی خدای جبار عز و جل «به وسیله قطعه به هم پیوسته‌ای از ابر و فرشتگان فرود می‌آید و وعده عملی می‌شود»، و رسول اکرم (ص) سلاحی از نور در دست دارد. هنگامی که ابلیس به آنحضرت می‌نگرد به عقب بر می‌گردد و عقب می‌نشیند. یارانش به او می‌گویند: کجا می‌خواهی بروی، تو پیروز شده‌ای؟ ابلیس می‌گوید: «چیزی را که من می‌بینم شما نمی‌بینید»، «من از خدا پروردگار جهانیان بیم دارم.» در اینجا رسول خدا (ص) با او درگیر می‌شود. حربه‌ای بر میان کتف او فرود می‌آورد، که هلاک ابلیس و هلاک کلیه هوا داران او را در پی خواهد داشت. در این زمان خدای عزوجل (به حق) عبادت می‌شود و نسبت به او شرک ورزیده نمی‌شود، و امیر المؤمنین (ع) مدت چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کند، تا آنجا که از هر مرد شیعه و پیرو علی (ع) هزار فرزند پسر به وجود آید، در هر سال یک پسر، و در این هنگام دو باغ سر سبز و سیاه فام در کنار مسجد کوفه و اطراف آن آنگونه که خدا بخواهد پدیدار می‌گردد.^۱

و در روایت دیگری محل کشته شدن شیطان نیز ذکر شده است.

امام صادق (ع) می‌فرمایند: روز وقت معلوم روزی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بر صخره‌ای که در بیت المقدس است سر میبرد.^۲

درباره این روایات می‌توانیم بگوییم که: این روایات منافاتی با کشته شدن ابلیس به دست امام زمان (عج) و در هنگام ظهور ندارد. چرا که ظهور روایت پیشین مرتبط به هنگام رجعت است. و می‌توان گفت همان گونه که

۱- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، اول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۱ق، ص ۱۱۶، ح ۹۱/۳۷، باب فی الکرات

۲- البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۶۵، ح ۵۸۶۳

مومنین و نیکوکاران بعد از مرگ زنده می‌شوند، ابلیس نیز پس از کشته شدن، مجدداً زنده خواهد شد.

با توجه به مطالب فوق به نظر می‌رسد نظر صحیحی در بین احتمال سوم یا چهارم است که علامه طباطبایی معنای چهارم را برگزیده و در تقویت آن کوشیده‌اند. ایشان می‌فرمایند:

«دلیل عقلی و نقلی قائم است بر اینکه بشر به سوی سعادت سیر نموده و این نوع به زودی به کمال سعادت خود می‌رسد و مجتمع انسانی از گناه و شر رهایی یافته، به خیر و صلاح خالص می‌رسد، به طوری که در روی زمین جز خدا کسی پرستش نمی‌شود و بساط کفر و فسوق برچیده می‌گردد، و زندگی نیکو گشته مرض‌های درونی و وساوس قلبی از میان می‌رود. ... "روز وقت معلوم" که سرآمد مهلت ابلیس است، روز اصلاح آسمانی بشر است که ریشه فساد به کلی کنده می‌شود و جز خدا کسی پرستش نمی‌گردد، نه روز مرگ عمومی بشر با نفخه اول.»^۱

همچنین ایشان در حل تعارض روایات این بحث می‌فرمایند:

« در روایات وارده از طرق امامان اهل بیت (ع)، غالب آیات مربوط به قیامت گاهی به روز ظهور مهدی (ع) و گاهی به روز رجعت و گاهی به روز قیامت تفسیر شده و این بدان جهت است که هر سه روز در اینکه روز آشکار شدن حقایقند، مشترکند، هر چند که آشکار شدن حقایق در آنها مختلف و دارای شدت و ضعف است. بنا بر این، حکم قیامت بر آن دو روز دیگر هم جاری است.»^۲

بنابراین با توجه به سخن علامه طباطبایی باید بگوییم که: کشته‌شدن شیطان در روز ظهور، به معنای کاستن از توانایی‌های او در اغواگری است. و منظور از کشته‌شدن، معنای تمثیلی آن است. این معنا علاوه بر اینکه با روایات مربوط به کشته‌شدن شیطان در هنگام نفخ صور، یا زمان رجعت به راحتی جمع می‌شود، با تعبیر شیطان، که پس از بیان مهلت او تا وقت معلوم، گفت: *لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ*^۳ نیز متناسب است. چرا که این تعبیر نشان می‌دهد، شیطان از دسترسی خود به همگان مطلع شده است و به همین دلیل از کلمه اجمعیین استفاده کرده است.

پس با توجه به مباحث گفته شده، شیطان به تمام فرزندان آدم دسترسی دارد. اما میزان موفقیت او در اغواگری دارای فراز و فرود است و از زمان ظهور به بعد دچار افول شدید می‌شود. تا جایی که بعد از آخرین رجعت امیرالمومنین (ع) کمترین میزان موفقیت برای او دیده می‌شود و به تعبیر روایت ذکر شده چنین می‌شود که:

« خدای عزوجل (به حق) عبادت می‌شود و نسبت به او شرک ورزیده نمی‌شود.»

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۱

۲- همان، ج ۱۲، ص ۱۷۵

۳- سوره صاد: ۳۸، آیه ۸۲

گفتار دوم: شیطان در اوج

آنچه تاکنون گفته شد، مقاطع ضعف جنود شیطان بود. اما درباره نقاط قوت جنود شیطانی، نیز مقاطع تاریخی بسیاری دیده می‌شود. زیرا در طول تاریخ، دوران حکومت طاغوت بسیار بوده و چنین حکومت‌هایی نشانه قوت و قدرت جنود شیطانی است. که به این دوران‌ها، دوران دولت ابلیس می‌گویند.

امام صادق (ع) می‌فرماید: خدای عز و جل دین را دو دولت قرار داده دولت آدم (و آن دولت خدا است) و دولت ابلیس. هنگامی که خداوند اراده فرماید آشکارا پرستش شود، دولت آدم بر سر کار باشد. و همین که اراده فرماید که در پنهانی پرستش شود، دولت ابلیس بر سر کار آید.^۱

با این معیار می‌توانیم نمونه‌های قدرت و سلطه شیطان در جامعه را ببینیم. به عنوان نمونه، اصحاب کهف در زمانی زندگی می‌کنند، که قول به ربانیت پروردگار متعال، آنها را ناچار به فرار می‌کند. و قرآن پناه بردن به غار را نتیجه ترک خدایان دروغین می‌خواند:

وَ إِذِ اعْتَرَفْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ^۲ اگر از آنها و از آن خدایان غیر خدا را که می‌پرستند گوشه‌گیری و دوری می‌کنید پس سوی غار بروید.

همچنین بعد از رسول اکرم (ص) جامعه دچار انحراف و اعوجاجی شد که تا زمان ظهور، کم و بیش ادامه خواهد داشت و به همین دلیل، این دوران نیز، دوران دولت ابلیس خوانده شده است. امام صادق (ع) می‌فرماید: وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى^۳ اشاره به دولت ابلیس است که تا روز قیام قائم ادامه دارد، وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى^۴ نیز همان قیام قائم است.^۵

همچنین حضرت علی (ع) در روز قتل عثمان به نقل از پیامبر (ص) می‌فرماید:

«تقیه از دین خداست، و هر کس تقیه نکند دین ندارد. بخدا قسم اگر تقیه نبود در دولت ابلیس خداوند عبادت نمی‌شد!!» مردی پرسید: دولت ابلیس چیست؟ فرمود: «هر گاه امور مردم را امام ضلالت بدست بگیرد آن دولت

۱- الکافی، ج ۲، ص ۳۷۲، ح ۱۱، باب من أطاع المخلوق فی معصیه الخالق

۲- سوره کهف: ۱۸، آیه ۱۶

۳- سوره لیل: ۹۱، آیه ۱

۴- سوره لیل: ۹۱، آیه ۲

۵- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، اول، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین،

قم، ۱۴۰۹ق، ص ۷۸۰

ابلیس بر آدم است، و هر گاه امام هدایت آن را در اختیار بگیرد آن دولت آدم بر ابلیس است» حسن بصری ادامه داد: سپس امیرالمؤمنین علیه السلام آهسته به عمار و محمد بن ابی بکر فرمود و من هم می شنیدم: «از زمانی که پیامبران رحلت نموده به خاطر ترک من و پیروی تان از غیر من در دولت ابلیس بوده‌اید!»^۱

۱- کتاب سلیم بن قیس الهملائی، ص ۱۹۶

خاتمه:

تأثیرات شیطان در افراد جامعه بشری بسیار گسترده و فراگیر است و همه انسان‌ها تحت تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم شیطان هستند. شیطان در زندگی فردی ما دخالت کرده و وسوسه‌های گمراه‌کننده‌اش، تنها یک قسمت از تأثیرات او می‌باشد. و تأثیرات دیگری به شکل فراموشی، بیماری و ... دارد. علاوه بر اینکه زندگی جمعی جامعه نیز متأثر از تأثیرات شیطان است و شبهات و انحراف‌ها و ... تحت تأثیرات شیطان ایجاد می‌شوند.

این تأثیرات گسترده زندگی ما را در بر می‌گیرد و همیشه بشر با دایره‌ای گسترده از شرور مواجه بوده است. به گونه‌ای که حتی در مقاطعی سبب گرایش به ثنویت شده است چرا که عده‌ای نمی‌توانستند درک کنند چگونه خدای نیکی‌ها، شرور را می‌آفریند. شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

«برای انسان‌های پیشین این اندیشه پیدا شده است که آیا بدها و شرها را همان کسی می‌آفرید که خوب‌ها و خیرها را پدید آورده است؟ یا آنکه خوب‌ها را یک مبدأ ایجاد می‌کند و شرها را مبدئی دیگر؟ آیا خالق نیک و بد یکی است، یا جهان دو مبدأ و دو آفریننده دارد؟ گروهی چنین حساب کردند که آفریننده، خودش یا خوب است و نیکخواه، و یا بد است و بدخواه. اگر خوب باشد بدها را نمی‌آفریند، و اگر بد باشد خوبها و خیرها را ایجاد نمی‌کند. از این استدلال، چنین نتیجه گرفتند که جهان دو مبدأ و دو آفریدگار دارد (ثنویت). اعتقاد ایرانیان قدیم به مبدئی برای نیکی و مبدئی دیگر برای بدی که بعدها با تعبیر «یزدان» و «اهریمن» بیان شده از همین جا پیدا شده است.»^۱

اما این دیدگاه اشتباهی بزرگ دارد، چرا که شرور نیز به فاعلیت خدای متعال متصل می‌شوند کما اینکه در حدیثی بیان شده است:

امام صادق (ع) فرمود: خدای عز و جل فرماید: منم خدائی که شایسته پرستشی جز من نیست آفریننده خوبی و بدی‌ام.^۲

البته تبیین اینکه خدای متعال چرا شرور را آفریده، در بین متفکران معرکه‌ای بزرگ ایجاد کرده است. حتی عده بسیاری از مسلمانان نیز در فهم این مطلب دچار اشتباهاتی شده‌اند.

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۸۹

۲- الکافی، ج ۱، ص ۱۵۴، ح ۳، باب الخیر و الشر

مثلا در آیه ذیل که گمراهی شیطان مستقیماً به خدا نسبت داده می‌شود:

قال رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ^۱ گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمتهای مادی را) در زمین در نظر آنها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت.

دیدگاه‌های بسیار متنوعی بیان شده است. عده‌ای همین آیه را دلیلی بر اندیشه جبری مسلک خود شمرده‌اند که به زعم آنان خدای متعال شر را به خود مستند کرده است.^۲

و عده دیگری که با اندیشه جبر مخالف بوده‌اند، ناگزیر شده‌اند آیه را به طرق مختلفی تاویل کنند. مثلاً عده‌ای اغواء را ناامید شدن شیطان از رحمت شمرده‌اند که آن مستند به خدای متعال است،^۳ عده دیگری اغواء را گمراه کردن شیطان از راه دسترسی به بهشت شمرده‌اند تا بتوانند آن را به خدا مستند کنند^۴ و عده‌ای نیز استناد اغواء به خدا را از این جهت دانسته‌اند که سرپیچی شیطان در پی دستور خدا بوده و چون خدا امر کرده، پس گمراهی که نتیجه آن بوده به نوعی به خدا مستند شده است.^۵

گویی آنچه بر همه اینان مسلم بوده این است که نمی‌توان شری را به خدا مستند کرد. این ابهام‌ها منحصر به این آیه نیست بلکه در آیات دیگری نیز سبب طرح نظرات مختلف شده است از جمله:

قال إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ^۶ فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی!»

که این آیه بیان زمینه‌سازی فعالیت شیطان توسط خدای متعال است. که در ذیل این آیه نیز بعضی گفته‌اند که خیر و شر در کارهای خدا معنا ندارد و تنها معیاری برای کارهای بندگان است. و عده دیگری نیز که خطای چنین سخنی را یافته‌اند، ناگزیر به تاویل آیه شده‌اند. و وجوه مختلفی را برای آن نقل کرده‌اند.^۷

علامه طباطبایی در بر ملا کردن رمز اشتباه همه این‌گونه نظرات می‌فرماید:

«ای کاش می‌فهمیدیم که چرا غفلت کرده‌اند از آن همه آیاتی که مساله امتحان و ابتلاء را عنوان می‌کند، ... اصولاً

۱- سوره حجر: ۱۵، آیه ۳۹

۲- ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۳

۳- ر.ک: مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، اول، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ ق، ج ۳، ص ۳۰۸

۴- ر.ک: اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش، ج ۷، ص ۱۲۹

۵- ر.ک: زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، سوم، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۵۷۸

۶ سوره اعراف: ۷، آیه ۱۵

۷- ر.ک: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۶۲۲

نظام سعادت و شقاوت و ثواب و عقاب بشر، مبتنی بر اساس امتحان و ابتلاء است تا انسان‌ها همواره در میان خیر و شر و سعادت و شقاوت قرار داشته، به اختیار خود و با در نظر گرفتن نتیجه بر طبق هر کدام که خواستند عمل کنند. و بر این اساس اگر در این میان، کسی که چون ملائکه و اگر خواستی بگو چون خدا، بشر را به سوی خیرش دعوت نکند و کسی نباشد که او را به سوی شر تشویق بنماید، دیگر امتحانی نخواهد بود، و حال آنکه گفتیم امتحان در کار هست، لذا می‌بینیم که خدای تعالی ... به این دو سنخ دعوت تصریح نموده است. آری، اگر خدای تعالی ابلیس را علیه بشر تایید نموده و او را تا وقت معلوم مهلت داده است، خود بشر را هم به وسیله ملائکه که تا دنیا باقی است باقی‌اند تایید فرموده است. و لذا می‌بینیم در پاسخ ابلیس فرموده: " و انک منظر - تو مهلت داده شدی " بلکه فرمود: " فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ - تو از زمره مهلت داده شدگانی "، پس معلوم می‌شود غیر از ابلیس کسان دیگری هم هستند که تا آخرین روز زندگی بشر زنده‌اند.

و نیز اگر ابلیس را تایید کرده تا بتواند باطل و کفر و فسق را در نظر بشر جلوه دهد، انسان را هم با هدایت به سوی حق تایید نموده و ایمان را در قلبش زینت داده و محبوب ساخته، و به او فطرت توحیدی ارزانی داشته، و به فجور و تقوایش ملهم نموده و نوری پیش پایش نهاده تا اگر ایمان آورد با آن نور در میان مردم آمد و شد کند، و همچنین تاییدات دیگر^۱

بنابراین عالم مادی صحنه پیکار شدید خیر و شر است. جنود رحمانی به هدایت پیامبران و اوصیاء، و جنود شیطانی به رهبری ابلیس در مقابل یکدیگر صف‌آرایی کرده و غفلت انسان از این نزاع شدید او را از فعال نمودن استعدادهای عالی‌اش محروم نموده و سبب فروماندن در شهوات پست و دون‌مایه می‌شود. همچنان که شناخت ناصحیح دو جناح، زمینه‌ساز گمراهی‌ها و دور شدن از سعادت است.

و روشن می‌شود که شر به طور مستقیم از جانب شیطان است اما می‌توان آن را به خدای متعال نیز مستند کرد چرا که در عرصه هستی هیچ امری بدون اذن خدای متعال تحقق نمی‌یابد. هر چند باید بین اذن تکوینی و تشریحی او تفاوت نهاد و در نظر داشت که خدای متعال به سبب مصالحی مجوز تکوینی وقوع شر را داده اما به آن راضی نیست.

۱- المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۱۶۳

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالی اللثالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیہ، اول، دار سید الشهداء للنشر، قم، ۱۴۰۵ق
- ۳- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النہایۃ فی غریب الحدیث و الأثر، محمود محمد طنحی، چهارم، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۶۷ ش
- ۴- ابن اثیر، عزالدین علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۵ق
- ۵- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید للصدوق، اول، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۳۹۸ق
- ۶- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، اول، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۳۶۲ش
- ۷- ابن بابویه، محمد بن علی، أمالی الصدوق، پنجم، انتشارات اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق
- ۸- ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، اول، انتشارات داوری، قم، ۱۳۸۵ش
- ۹- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، اول، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸ق
- ۱۰- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، محمدی شاهرودی، دوم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ ش
- ۱۱- ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الأخبار، علی اکبر غفاری، اول، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۳ق
- ۱۲- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، دوم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ق
- ۱۳- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، دوم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، قم، ۱۴۰۴ق
- ۱۴- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، اول، انتشارات علامه، قم، ۱۳۷۹ق
- ۱۵- ابن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه، جواد قیومی اصفهانی، اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۶ ش
- ۱۶- ابن عربی، محی الدین، الفتوحات المکیه (۴جلدی)، دار صادر، بیروت، بی تا
- ۱۷- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، سوم، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ق
- ۱۸- ابو المنذر، هشام بن محمد الکلبی، تنکیس الأصنام، احمد زکی باشا، دوم، نشر نو، افسر تهران، ۱۳۶۴ش
- ۱۹- اصفهانی، سیده نصرت امین، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش
- ۲۰- البکری، ابو الحسن بن عبد الله، الأنوار فی مولد النبی صلی الله علیه و آله، اول، دار الشریف الرضی، قم، ۱۴۱۱ق
- ۲۱- الحموی، شهاب الدین ابو عبد الله یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، دوم، دار صادر، بیروت، ۱۹۹۵م
- ۲۲- الحمیری المعافری، عبد الملک بن هشام، السیره النبویه، مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، دار المعروفه، بیروت، بی تا
- ۲۳- الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، اول، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق
- ۲۴- المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی، مروج الذهب و معادن الجواهر، اسعد داغر، دوم، دار الهجرة، قم، ۱۴۰۹ق
- ۲۵- الهاشمی البصری، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری، محمد عبد القادر عطا، اول، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق
- ۲۶- امام صادق (ع)، جعفر بن محمد، توحید المفضل، دوم، انتشارات داوری، قم، بی تا

فهرست منابع و مآخذ

- ۲۷- امام عسکری (ع)، حسن بن علی، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، اول، انتشارات مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ ق
- ۲۸- اندلسی، ابن حزم، الفصل فی الملل و الأهواء و النحل، اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۶ ق
- ۲۹- بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، اول، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق
- ۳۰- بحرانی، سید هاشم، مدینه المعاجز، اول، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ ق
- ۳۱- برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دوم، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۱ ق
- ۳۲- بهجت، محمد تقی، جامع المسائل، اول، قم
- ۳۳- بیهقی، ابو بکر، دلائل النبوة، اول، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۵ ق
- ۳۴- پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة، چهارم، انتشارات دنیای دانش، تهران، ۱۳۸۲ ش
- ۳۵- جزائری، سید نعمت الله، النور المبین فی قصص الأنبياء و المرسلین، اول، انتشارات آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق
- ۳۶- جوادی آملی، عبدالله، مراحل اخلاق در قرآن، چهارم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۲ ش
- ۳۷- جوادی آملی، عبدالله، معاد در قرآن، علی زمانی قمشه ای، سوم، انتشارات اسراء، ۱۳۸۵ ش
- ۳۸- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ ق
- ۳۹- حسکائی، عبید الله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلام، تهران، ۱۴۱۱ ق
- ۴۰- حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهره، اول، دفتر انتشارات اسلامی جامعهی مدرسین، قم، ۱۴۰۹ ق
- ۴۱- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، سوم، انتشارات علامه طباطبائی، مشهد، ۱۴۲۶ ش
- ۴۲- حسینی جرجانی، سید امیر ابو الفتح، تفسیر شاهی، انتشارات نوید، تهران، ۱۳۶۲ ش
- ۴۳- حلی، حسن بن سلیمان، مختصر البصائر، اول، موسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۱ ق
- ۴۴- داور پناه، ابوالفضل، أنوار العرفان فی تفسیر القرآن، اول، انتشارات صدر، تهران، ۱۳۷۵ ش
- ۴۵- دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، سوم، موسسه نشر و تحقیقات ذکر، ۱۳۷۷ ش
- ۴۶- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، اول، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق بیروت، ۱۴۱۲ ق
- ۴۷- راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، اول، دارالکتاب، قم، بی تا
- ۴۸- رهنما، زین العابدین، ترجمه و تفسیر رهنما، انتشارات کیهان، تهران، ۱۳۴۶ ش
- ۴۹- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، سوم، دار الکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق
- ۵۰- شافعی، ابن مغزلی، مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، سوم، دار الأضواء، بیروت، ۱۴۲۴ ق
- ۵۱- شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، صبحی صالح، اول، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۴ ق
- ۵۲- شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، محمد بدران، سوم، انتشارات الشریف الرضی، قم، ۱۳۶۴ ش
- ۵۳- صفائی حائری، علی، مسئولیت و سازندگی، اول، انتشارات لیله القدر، قم، ۱۳۸۵ ش
- ۵۴- طالقانی، نظر علی، کاشف الأسرار، اول، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران، ۱۳۷۳ ش

فهرست منابع و مآخذ

- ۵۵- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین، قم، ۱۴۱۷ ق
- ۵۶- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، اول، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق
- ۵۷- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، دوم، دار التراث، بیروت، ۱۳۸۷ ق
- ۵۸- طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، محمد باقر خراسان، اول، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق
- ۵۹- طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، دوم، انتشارات حیدریه، نجف، ۱۳۸۵ ق
- ۶۰- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، سوم، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش
- ۶۱- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه جوامع الجامع، مترجمان، اول، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۷ ش
- ۶۲- طبرسی، فضل بن حسن، إعلام الوری بأعلام الهدی، سوم، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۰ ق
- ۶۳- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، سوم، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش
- ۶۴- طوسی، محمد بن الحسن، الأمالی، اول، دار الثقافه، قم، ۱۴۱۴ ق
- ۶۵- طوسی، نصیر الدین، تجرید الاعتقاد، اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق
- ۶۶- طبیب، سید عبد الحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، دوم، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸ ش
- ۶۷- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق
- ۶۸- عسکری، سید مرتضی، نقش ائمه در احیای دین، اول، مرکز فرهنگی انتشارات منیر، تهران، ۱۳۸۲ ش
- ۶۹- عیاشی، محمد بن مسعود، کتاب التفسیر، سید هاشم رسولی محلاتی، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ ش
- ۷۰- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، روضه الواعظین و بصیره المتعظین، اول، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۵ ش
- ۷۱- فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، تفسیر مفاتیح الغیب، سوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق
- ۷۲- فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، محمد کاظم محمودی، اول، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلام، تهران، ۱۴۱۰ ق
- ۷۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، دوم، انتشارات هجرت، قم، ۱۴۱۰ ق
- ۷۴- فلسفی، محمد تقی، الحدیث-روایات تربیتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش
- ۷۵- فیروز آبادی، سید مرتضی، فضائل الخمسه من الصحاح الستة، دوم، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۲ ق
- ۷۶- فیض کاشانی، محسن، علم الیقین فی أصول الدین، اول، انتشارات بیدار، قم، ۱۴۱۸ ق
- ۷۷- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ششم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش
- ۷۸- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، اول، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ ق
- ۷۹- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، سید طیب موسوی جزائری، چهارم، دار الکتب، قم، ۱۳۶۷ ش
- ۸۰- کاشانی، فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، ۱۳۳۶ ش
- ۸۱- کشی، محمد بن عمر، رجال الکشی - اختیار معرفه الرجال، اول، موسسه نشر دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۴۰۹ ق
- ۸۲- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چهارم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ ق
- ۸۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام، دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق

فهرست منابع و مآخذ

- ۸۴- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، بی تا
- ۸۵- مرعشی، نور الله، احقاق الحق و ازهاق الباطل، اول، مکتبه آیت الله مرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۹ق
- ۸۶- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش
- ۸۷- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران، مختلف
- ۸۸- مغنیه، محمد جواد، تفسیر الکاشف، اول، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۲۴ ق
- ۸۹- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، اول، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، قم، ۱۴۱۳ق
- ۹۰- مقداد، فاضل، اللوامع الإلهیة فی المباحث الکلامیة، دوم، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، ۱۴۲۲ ق
- ۹۱- مکارم شیرازی، ناصر، الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، اول، مدرسه امام علی بن ابی طالب، قم، ۱۴۲۱ق
- ۹۲- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، اول، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش
- ۹۳- مکارم شیرازی، ناصر، یکصد و هشتاد پرسش و پاسخ، چهارم، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ ش
- ۹۴- مهیار، رضا، فرهنگ أبجدی عربی-فارسی، دوم، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش
- ۹۵- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، اول، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۹۸ق
- ۹۶- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، اول، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۸ ق
- ۹۷- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، اول، انتشارات هادی گنجینه الهادی، قم، ۱۴۰۵ق

مجلات

- انسیه عسگری، معنا شناسی نوین از واژه شیطان، فصلنامه پژوهش های قرآنی، زمستان ۱۳۸۹، شماره ۶۴
- حمید عطایی نظری، کتاب ملل و نحل شهرستانی در سیاقی اسماعیلی، فصلنامه تخصصی ادیان و مذاهب هفت آسمان، شماره ۴۶
- علی کربلایی پازوکی، سرگذشت «شق صدر النبی» از پندار تا حقیقت، مجله کلام اسلامی، پاییز ۱۳۷۸، شماره ۳۱
- محمد یعقوب بشوی، بررسی دیدگاه فریقین درباره آیه شرح صدر، طلوع، زمستان ۱۳۸۵، شماره ۲۰